



فقه و سیاست

سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز:

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
(وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

www.isca.ac.ir

مدیر مسئول: نجف لکزایی

سردبیر: سیف‌الله صرامی

دبیر تحریریه: علی اکبری معلم

مترجم چکیده‌ها و منابع انگلیسی: محمدرضا عموحسینی

مترجم چکیده‌های عربی: محمدتقی محمدیان

مجوز انتشار نشریه غیربرخط **فقه و سیاست** در زمینه علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در تاریخ ۱۳/۰۸/۱۳۹۸ به شماره ثبت ۸۵۸۶۷ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

فقه و سیاست در بانک اطلاعات نشریات کشور (com.Magiran)؛ سیویلیکا (com.Civilica)؛ مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (ir.Noormags)؛ پرتال جامع علوم انسانی (ir.ensani)؛ سامانه نشریه: (ir.ac.isca.ijp) و پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (ir.dte./journals:http) و کتابخوان همراه پژوهان (ir.Pajuhan) نمایه می‌شود. هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: پردیسان، انتهای بلوار دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، طبقه همکف، اداره نشریات.

صندوق پستی: ۳۶۸۸ / ۳۷۱۸۵ * تلفن: ۳۱۱۵۶۸۵۵ / ۳۱۱۵۶۹۰۹ - ۰۲۵ * سامانه نشریه: ir.ac.isca.ijp

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب **قیمت:** ۸۰۰۰۰ تومان



<http://ir.ac.isca.ijp>

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

محمدجواد ارسطا

دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

احمد رهدار

استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

سیدجواد راثی ورعی

دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیدکاظم سیدباقری

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

سیف الله صرامی

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

ابوالقاسم علیدوست

استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

نجف لکزایی

استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

احمد مبلغی

استاد حوزه علمیه قم و عضو مجلس خبرگان رهبری

منصور میراحمدی

استاد دانشگاه شهید بهشتی

داوران این شماره

علی اکبری معلم، سیف الله صرامی، نجف لکزایی

اهداف انتشار دوفصلنامه الکترونیکی علمی - تخصصی فقه و سیاست

دوفصلنامه فقه و سیاست به منظور توسعه، تحوّل و تعمیق مطالعات فقهی مرتبط با عرصه سیاست، مشتمل بر رویکرد معرفتی به گرایش بینارشته‌ای فقه سیاسی، روش‌شناسی فقه سیاسی، مسائل فقه سیاسی، فقه الحکومه، فقه حکومتی توسط پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تأسیس شده است.

دوفصلنامه فقه و سیاست با اهداف زیر منتشر می‌شود:

۱. گسترش مرزهای فقه و سیاست و تعمیق مباحث آن بین حوزویان و دانشجویان؛
۲. دستیابی و ارائه آخرین یافته‌ها و دستاوردها در حوزه فقه و سیاست؛
۳. اهتمام در تولید مباحث فقه سیاسی در راستای پاسخگویی به نیازهای اساسی کشور؛
۴. فراهم ساختن زمینه پرورش پژوهشگران و دانشمندان تراز اول در زمینه فقه و سیاست؛
۵. ایجاد امکان مشارکت و همکاری پژوهشگران برجسته سایر مراکز علمی در زمینه فقه و سیاست؛
۶. ایجاد بستری برای ارتباط و همکاری و جذب و حفظ نخبگان حوزوی، دانشگاهی در حوزه فقه و سیاست؛

۷. معرفی، نقد و ارزیابی اندیشه‌ها و جریان‌های فقه و سیاست در کشور ایران و جهان اسلام؛
۸. بسط مباحث و مسائل فقه و سیاست در قالب رویکرد معرفتی به گرایش بینارشته‌ای فقه و سیاست، روش‌شناسی فقه و سیاست، مسائل فقه و سیاست، فقه الحکومه، فقه حکومتی، فقه و سیاست تطبیقی، فقه و سیاست اهل سنت و ... ؛

۹. هم‌افزایی و بهره‌مندی از انجمن‌ها و گروه‌های علمی در سطح حوزه علمیه قم، سایر حوزه‌های علمیه و دانشجویان عرصه فقه و سیاست؛

۱۰. زمینه‌سازی برای تضارب آرا و هم‌فکری پژوهشگران حوزه فقه سیاسی اسامی و فراهم‌ساختن زمینه‌های رقابت و نوآوری در این زمینه؛

۱۱. کسب مرجعیت علمی در زمینه فقه سیاسی؛

۱۲. تقویت فعالیت‌های علمی جمعی گروهی پژوهشگران عرصه فقه و سیاست.

از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در دوفصلنامه فقه و سیاست بر اساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس <http://ir.ac.isca.ijp> ارسال نمایند.

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه فقه و سیاست در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه فقه و سیاست نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت یابی می شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه فقه و سیاست از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX یا قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Roman New Times نازک ۱۰ برای انگلیسی) حروف چینی شود.

0 شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می کند:

- 0 پایان نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)
- ** مقاله ارسالی از دانشجویان (ارشد و دکتری) به تنهایی قابل پذیرش نبوده و ذکر نام استاد راهنما الزامی می باشد.
- 0 طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- 0 ارائه شفاهی در همایش و کنگره (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)
- 0 روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ✓ برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

0 قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

۱. نشریه فقه و سیاست فقط مقالاتی را که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می پذیرد.

۲. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.

0 فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:

۱. فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
 ۲. فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)
 ۳. فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)
- تذکره: (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

۴. تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می‌باشد.

O حجم مقاله: واژگان کل مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ کلیدواژه‌ها: ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ چکیده: ۱۵۰ تا ۲۰۰

واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

O نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً

مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان

نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

O وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی‌های ذیل درج شود:

۱. اعضای هیات علمی: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۲. دانشجویان: دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۳. افراد و محققان آزاد: مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۴. طلاب: سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه / مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

O ساختار مقاله: بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان؛

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مساله/سوال، هدف، روش، نتایج)؛

۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل جدید بودن موضوع مقاله)؛

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)؛

۵. نتیجه‌گیری (بحث و تحلیل نویسنده)؛

۶. بخش تقدیر و تشکر: پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده شود. از افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم نمودن امکانات مورد نیاز تلاش نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام، قدردانی و سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آنها برای قدردانی ذکر می‌شوند، الزامی است؛

۷. منابع (منابع غیرانگلیسی علاوه بر زبان اصلی، باید به انگلیسی نیز ترجمه شده و بعد از بخش فهرست منابع، ذیل عنوان References درج شوند).

روش استناددهی: APA (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک داندلود فایل آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

فهرست مقالات

- ۷ ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی در آموزه‌های قرآنی
نجف لک زایی - رضا لک زایی
- ۳۲ نگاهی به فقه حکومتی در آثار امام خمینی علیه السلام
سیف‌الله صرامی
- ۵۳ تأثیر حکومت اسلامی بر سعادت انسان و جامعه از دیدگاه فقهای معاصر شیعه
علی اکبری معلم
- ۶۹ عوامل علی فرهنگی امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم
محمد بهرامی
- ۱۰۰ بررسی قاعده التزام و وظایف متقابل دولت ج.ا.ایران و پناهندگان افغانستان
ابوالفضل نوریان - علی اکبر جهانی - علی اکبر ایزدی فرد
- ۱۲۹ تحلیل نقش قواعد فقهی بر مدیریت استعداد در حکومت اسلامی
ایمان کاکاوند

The Necessity of Establishing an Islamic Political System in Quranic Teachings¹

Najaf Lakzaee¹ 

Reza Lakzaee² 

1. Professor, University of Baqir al-Olum, Qom, Iran.

Email: nlakzaee@bou.ac.ir

2. Assistant Professor, Imam Sadiq Islamic Sciences Research Institute,

Qom, Iran (Corresponding Author).

Email: r.lakzaee@isri.ac.ir



Abstract

This article examines the necessity of establishing an Islamic political system based on five fundamental institutions: family, economy, health, education, and the state, within the framework of Quranic teachings. The findings show that the Holy Quran presents the Islamic state as the central institution that ensures the material and spiritual security of the other institutions. By referencing historical governments such as those of Talut and David, it demonstrates the necessity of religious governance in managing society. Employing inferential and indicative methods as defined in the science of *usul al-fiqh*, this study elaborates on the necessity of establishing an Islamic political system grounded in the Quran. Highlighting the role of political order in relation to foundational institutions, with particular emphasis on worldly and otherworldly

ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی در آموزه‌های قرآنی

1. Lakzaee, N., & Lakzaee, R. (2023). The necessity of establishing an Islamic political system in Quranic teachings. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 4(8), pp. 7-31.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72044.1076>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/06/02 • **Revised:** 2025/06/18 • **Accepted:** 2025/09/16 • **Published online:** 2025/10/13

security, and offering a new articulation of religion as a super-institution in relation to others, constitute the main innovations of this paper.

Keywords

Islamic political system, five institutions, religious governance, otherworldly security, Quranic teachings, Islamic political theory.



ضرورة إقامة النظام السياسي الإسلامي في التعاليم القرآنية^١

رضا لك زايي^٢ ID

نجف لك زايي^١ ID

١. أستاذ، جامعة باقر العلوم ع، قم، إيران.

Email: nlakzaee@bou.ac.ir

٢. مدرس مساعد، معهد الإمام الصادق ع، العلوم الإسلامية قم، إيران (المؤلف المسنول).

Email: r.lakzaee@isri.ac.ir

الملخص

تبحث هذه المقالة ضرورة إنشاء وإقامة النظام السياسي الإسلامي بناءً على المؤسسات الخمسة المتمثلة في الأسرة، والاقتصاد، والصحة، والتعليم، والتربية، والحكومة، وفقاً لتعاليم القرآن. تشير النتائج إلى أن القرآن الكريم يُقدِّم الدولة الإسلامية كمؤسسة محورية توفر الأمن المادي والمعنوي للمؤسسات الأخرى، وإذ يشير إلى الحكومات التاريخية مثل حكومة طالوت ودادود، وغيرهما يثبت ضرورة الحكم الديني في إدارة المجتمع. وقد تم استخدام المنهج الاستنباطي والدلالي في هذه المقالة، اللذين تم توضيحهما في علم أصول الفقه، مع الاعتماد على آيات القرآن الكريم لشرح ضرورة إنشاء النظام السياسي الإسلامي. ومن أهم ما تناولته الدراسة الحالية: توضيح ضرورة النظام السياسي في ضوء المؤسسات الأساسية المبنية على التعاليم القرآنية، وبذل الاهتمام بشكل خاص لمفهوم الأمن الديني والمعنوي، وتقديم تفسير جديد للعلاقة بين الدين كمؤسسة فوقية والمؤسسات الأخرى.

الكلمات المفتاحية

النظام السياسي الإسلامي، المؤسسات الخمسة، الحكومة الدينية، الأمن الآخروي، التعاليم القرآنية، النظرية السياسية الإسلامية.

١. **الاستناد إلى هذه المقالة:** لك زايي، نجف؛ لك زايي، رضا. (١٤٠٢). ضرورة إقامة النظام السياسي الإسلامي في التعاليم القرآنية. الفقه والسياسة، ٤ (٨)، صص. ٣١-٧.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72044.1076>

■ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

■ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٦/٠٢ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٦/١٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٠/١٣



ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی در آموزه‌های قرآنی^۱

نجف لک زایی^۱  ID
 رضا لک زایی^۲  ID

۱. استاد تمام، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: nlakzaee@bou.ac.ir

۲. استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران.

Email: r.lakzaee@isri.ac.ir



چکیده

این مقاله ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی را براساس نهادهای پنجگانه شامل خانواده، اقتصاد، بهداشت، تعلیم و تربیت، و دولت براساس آموزه‌های قرآنی بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم دولت اسلامی را به‌عنوان نهاد محوری تأمین‌کننده امنیت مادی و معنوی سایر نهادها معرفی کرده و با اشاره به حکومت‌های تاریخی مانند طالوت و داود و... لزوم حاکمیت دینی را در اداره جامعه اثبات می‌کند. این مقاله با استفاده از روش استنباطی و روش دلالت که در دانش اصول فقه تبیین شده، با تکیه بر آیات قرآن کریم به تشریح ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی پرداخته است. تبیین ضرورت نظام سیاسی با توجه به نهادهای اساسی براساس آموزه‌های قرآنی، و توجه ویژه به مفهوم امنیت دنیوی و اخروی و ارائه تقریری جدید از نسبت دین به‌عنوان فرانهاده با سایر نهادها، از نوآوری‌های مقاله حاضر به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها

نظام سیاسی اسلامی، نهادهای پنجگانه، حکومت دینی، امنیت اخروی، آموزه‌های قرآنی، نظریه سیاسی اسلام.

۱. **استاد به این مقاله:** لک‌زایی، نجف؛ لک‌زایی، رضا. (۱۴۰۲). ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی در آموزه‌های قرآنی. فقه و سیاست، ۴(۸)، صص ۷-۳۱.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72044.1076>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

مقدمه

دولت در تفکر قرآنی و اسلامی یک سازه است، که با توجه به دستورات الهی شکل گرفته و امانتی الهی است که به عنوان ابزار برای اقامه حق شکل می گیرد. دولت اسلامی ضد دولت طاغوتی است و مهمترین وظیفه آن ناظر به مصالح مادی و معنوی مسلمان ها و متکی به هدایت الهی و اراده مردمی می باشد. بحث از ضرورت تأسیس نظام سیاسی که امام خمینی علیه السلام آن را در مباحث آغازین کتاب مهم ولایت فقیه (امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۲۵) و البیع (امام خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۶۶۵) خویش مطرح کرده، همچنان داغ و مورد توجه اندیشمندان و محققان است. استاد مطهری نیز در کتاب مقدمه ای بر حکومت اسلامی (مطهری، ۱۴۰۱، ص ۱۱۶) به تبیین ضرورت و لزوم حکومت پرداخته است. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت براساس آیات قرآن البته با تأکید بر دیدگاه های مقام معظم رهبری (مدظله) یکی از مقالاتی است که در این زمینه به بحث پرداخته و بیشتر رنگ و بوی انسان شناسانه دارد و حکومت را فطری انسان و به دلیل فطری بودن، تعطیل نشدنی می داند (یوسفی مقدم، ۱۴۰۰، صص ۱۲۷ - ۱۴۶). مقاله دیگری به بررسی پنج دیدگاه در زمینه ضرورت تأسیس حکومت اسلامی از منظر اهل سنت پرداخته (ذاکری صالحی، ۱۳۷۷، صص ۵۷۵ - ۵۹۲) و ادله کلامی و قرآنی مطرح شده از سوی آنان را بررسی کرده است. علی اصغر نصرتی نیز در کتاب نظام سیاسی اسلام (نصرتی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۹ - ۱۵۵) از ضرورت تأسیس نظام سیاسی دینی سخن گفته است. کتاب نظام سیاسی عبدالرحمن معتصمی به این پرسش پاسخ داده که آیا در اسلام نظام حکم و دولت وجود دارد؟ و اگر وجود دارد حکم اقامه آن چیست؟ (معتصمی، ۱۴۰۲، ص ۸۳) که به بحث ما نزدیک است. موسوی (۱۳۸۴) در کتاب نظام سیاسی و دولت در اسلام و جوان آراسته (۱۴۰۱) در کتاب نظام سیاسی در اسلام، نیز به ضرورت تأسیس نظام سیاسی توجه نشان داده اند. اما این آثار فارغ از نگاه سیستم به این بحث پرداخته اند که متمایز مقاله حاضر از آن آثار است. در این میان آثاری هم وجود دارد که به دنبال اثبات عدم الزام تشکیل حکومت دینی در اسلام است که «الاسلام وأصول الحکم»، به قلم علی عبدالرازق (۱۹۲۵) یکی از آنهاست.

مقاله حاضر با تمرکز بر نهادهای پنج گانه (خانواده، اقتصاد، بهداشت، تعلیم و تربیت، و دولت) و نقش آنها در تشکیل نظام سیاسی اسلامی، رویکردی جدید را ارائه می دهد که از نوآوری های این مقاله است. نوآوری دیگر، ارائه تقریر جدیدی از نسبت دین با سایر نهادهاست. در حالی که آثار پیشین بیشتر به مبانی نظری یا مقایسه دیدگاه ها پرداخته اند، یا در خوشبینانه ترین حالت، منظر منسجم مقاله، در آن منابع به صورت پراکنده ارائه شده است.

رویکرد مقاله حاضر سیستمی است. براساس تحلیل سیستمی هر نظام سیاسی از دو بخش ساختار و کارکرد تشکیل شده است، در هر بخش به چهار پرسش پاسخ داده می شود که عبارتند از: ۱. دلایل ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی؛ ۲. مرزهای نظام سیاسی اسلامی؛ ۳. عنصر کلیدی نظام سیاسی اسلامی؛ ۴. شبکه قدرت؛ ۵. مرکز تصمیم گیری در نظام سیاسی اسلامی؛ ۶. حدود قلمرو و اختیارات در نظام سیاسی اسلامی؛ ۷. جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی؛ ۸. بازخورد (ر.ک: فیرحی، ۱۳۸۲). مقاله حاضر در صدد است با رویکردی نظام مند و مبتنی بر نهادهای اساسی، با استفاده از روش استنباطی و روش دلالت که در دانش منطق (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۷) و دانش اصول فقه (عراقی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۲) تبیین شده، ضرورت تأسیس نظام سیاسی را با تمرکز بر آیات قرآن کریم ارائه نماید؛ بنابراین در این مقاله فقط به پرسش اول از پرسش های هشت گانه تحلیل سیستمی می پردازیم و سایر پرسش ها را باید در مقالات دیگری ارائه کرد.^۱

جامعه شناسان معتقدند، بشر پنج نیاز اساسی دارد، که در صورت تأمین نشدنش بقای انسان به خطر می افتد. برای تأمین این نیازها، پنج نهاد که هر کدام کار ویژه ای دارد، شکل گرفته است. اولین نهاد، نهاد خانواده است و کار ویژه اش بقای نسل است. اگر این نهاد تشکیل نشود، بقای نسل آدمی دچار مشکل می شود. در هر جامعه ای از قدیم تا امروز این نهاد به اشکال مختلفی وجود داشته و خواهد داشت. نهاد دوم، نهاد اقتصاد

۱. این مقاله برگرفته از پروژه پژوهشی انجام شده در پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. در این پروژه به هشت پرسش تحلیل سیستمی توجه شده است.

است که کار ویژه‌اش تأمین معیشت مردم است. نهاد بهداشت و طب، سومین نهاد می‌باشد و کار ویژه‌اش صیانت از سلامت انسان‌هاست. نهاد چهارم، نهاد تعلیم و تربیت است که کار ویژه آن، انتقال فرهنگ از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده است. پنجمین نهاد هم نهاد دولت است که کار ویژه آن تأمین امنیت برای چهار نهاد قبلی است. نهاد دولت، نهاد بزرگتری است و تأمین امنیت خانوادگی، بهداشتی، اقتصادی و فرهنگی را بر عهده دارد. البته این غیر از بحث امنیت مرزها در مقابل تهدیدات خارجی و نظم و انتظام داخلی و امنیت فردی است. نیاز به این پنج نهاد امری بدیهی است و کسی با آن مخالفت نکرده است و چند نفری هم که در تاریخ با نهاد خانواده یا دولت مخالفت کرده‌اند، مخالفت شان ثمری نداشته است.

۱. نهادهای اساسی

بقا، امنیت، سعادت، کمال و هدایت انسان و یا اجرای عدالت در جامعه، به نهادهای پنجگانه خانواده، اقتصاد، تعلیم و تربیت، بهداشت و حکومت وابسته است. هر کدام از این پنج نهاد اگر نباشد، تداوم زندگی برای بشر ممکن نیست و بقای او به خطر می‌افتد. هر اقدامی مانند اجرای عدالت و قسط یا تزکیه و تعلیم اگر بخواهد صورت بگیرد، باید از طریق یکی از این پنج نهاد باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۴). همان‌طور که گفته شد این مطلب بین فیلسوفان، جامعه‌شناسان و فقها اجماعی است. در کتاب‌های فقهی همه این پنج نهاد مورد بحث قرار گرفته است. از آنجا که قرآن کریم متکفل تبیین دین است. و دین سه بخش فقه، اخلاق و اعتقادات دارد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۴)، قرآن هم دارای همین سه بعد است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸)؛ بنابراین مسائل همه پنج نهاد در این سه بخش را پوشش می‌دهد که در ادامه تبیین خواهد شد.

با قرائتی که از دین هست، همه دستاوردهای بشری، مباحث تجربی و عبرت‌های تاریخی در آن به رسمیت شناخته شده است. در قرآن ماجرای دولت‌های خوب و بد، آورده شده تا از همه آنچه در گذشته اتفاق افتاده عبرت گرفته شود. و نیز توصیه شده «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۱۳۷) مطالعه کنید و با

دستاوردهای سایرین آشنا شوید؛ بنابراین این بخش را هم برای همه باز می‌گذارد. یعنی در حوزه مباحث سیاست، اقتصاد، علم و فرهنگ، آن بخشی که ناظر دستاوردهای بشری است، می‌توان استفاده کرد و با فعال کردن تعقل که خدای متعال در قرآن، آن را تشویق کرده از تجارب بشری استفاده کرد.

قرآن کریم سیستم‌های پنج گانه کلان بشری را بدیهی فرض کرده، درباره آنها سخن گفته است. در اینجا به صورت مختصر اشاراتی به هر یک از این نهادها، در حد ارتباط آنها با حکومت، انجام می‌گیرد:

۱-۱. نهاد بهداشت

دلیل ضرورت نهاد بهداشت، تأمین سلامت جامعه در همه ابعاد است. در عرصه بهداشت و سلامت، بهداشت و سلامت ظاهری و باطنی که اوج آن تئوری سلامت دینی و بحث قلب سلیم است مطرح شده است و نیز به سلامت اخلاقی و سلامت روحی و روانی که بحث مهمی است می‌پردازد؛ یعنی در واقع در سه لایه بحث را مطرح می‌کند. مثلاً وقتی درباره قلب سلیم می‌فرماید «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء، ۸۹) قلب سلیم هم حوزه اعتقادات سالم و هم حوزه اخلاق سالم را در بر می‌گیرد. همچنین مباحث مربوط به فقه بهداشت، مثل طهارت و نجاست و امور پاک و نجس را تبیین می‌کند.

۱-۲. نهاد خانواده

دلیل ضرورت نهاد خانواده، تکثیر نسل و تولید مثل است. دین در عرصه خانواده از شکل‌گیری تا تداوم یا انحلال آن، احکام خاصی دارد و بخش عمده‌ای از آیات قرآن مربوط به این نهاد می‌شود. وجود نهاد خانواده را قرآن به عنوان پیش فرض در نظر گرفته، ولی هم چگونگی شکل‌گیری و تأسیس نهاد خانواده و هم نحوه فروپاشی آن را تبیین کرده و راجع به اینکه با چه کسی می‌توان ازدواج کرد و یا با چه کسی نمی‌توان ازدواج کرد و یا در صورت تصمیم به جدایی، درباره چگونگی آن، توصیه‌هایی دارد؛

به عبارت دیگر هم فرآیندها را گفته است که وقتی خانواده شکل گرفت زوجین چگونه باید با یکدیگر تعامل داشته باشند و حقوق زوجین نسبت به یکدیگر، حقوق فرزندان نسبت به والدین و والدین نسبت به فرزند را بیان کرده است.

در مورد خانواده آیاتی مانند: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...» (بقره، ۲۲۱)؛ با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه ایمان بیاورند و یا آیه «وَإِنْ عَزَّمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۲۷)؛ که بحث طلاق را بیان می‌کند در ادامه می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۹)؛ یعنی اینها حدود خداست، پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، آنان بی‌تردید ستمکارند. یا در آیه «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره، ۲۳۳)؛ می‌فرماید: در خانواده هیچ‌کس حق ندارد به دیگری ضرر برساند، نه والدین به فرزندان و نه فرزندان به والدین. و همین‌گونه درباره بقیه اختلافات زناشویی که اتفاق می‌افتد، برای تعیین مرکز تصمیم‌گیری می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، ۳۴)؛ مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنانند. و یا در آیات ابتدایی سوره نساء بحث چند همسری و شرایط آن بیان شده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَامِ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء، ۳). در حوزه نهاد خانواده، مباحث اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی مربوط به خانواده را پوشش می‌دهد.

۳-۱. نهاد اقتصاد

دلیل ضرورت نهاد اقتصاد، تأمین معیشت انسان‌هاست (سوره بقره، آیه ۲۷۵). در حوزه نهاد اقتصاد، دین، کلیات مباحث مربوط به باورهای اقتصادی، اخلاق اقتصادی و فقه اقتصادی را بیان می‌کند. قرآن مباحثی مثل انفاق، صدقات، زکات، خمس، قرض‌الحسنه یا نهی از ربا و تحریم آن و حلال کردن بیع را ارائه داده است (سوره بقره، آیه ۲۷۵)؛ مثلاً آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء، ۵)؛ یعنی و اموالتان را که

خدا مایه قوام و برپایی [زندگی] شما گردانیده به سبک مغزان ندهید. و یا آیه «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» (نساء، ۲)؛ یعنی اموال یتیمان را [پس از احراز رشدشان] به آنان بدهید، و [اموال] پست و بی‌ارزش [خود] را با [اموال] مرغوب و با ارزش [آنان] عوض نکنید و اموالشان را با ضمیمه کردن به اموال خود نخورید. یا بحث «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء، ۲۹) که اشاره به ممنوعیت تصرف و تملك اموال دیگران با اسباب باطل دارد. یا بحث قرض الحسنه، یا انفاق و نذر و صدقه که در آیات ۲۶۲ تا ۲۷۰ سوره بقره بیان شده همچنین حکم حرمت ربا، مهلت به بدهکار، ثبت دیون و قرضی که به دیگران داده می‌شود.

خلاصه اینکه می‌توان انتظار داشت که قرآن کریم نظریه‌ای کلان در حوزه نظام سیاسی بیان کند ولی عهده‌دار بیان جزئیات نیست؛ بنابراین رویکرد فلسفه سیاسی بر این بحث غلبه دارد، چرا که فلسفه سیاسی چه در بخش آراء و حکمت نظری و چه در بخش افعال و حکمت عملی به کلیات نظر دارد. و طبیعتاً مسائل مربوط به مقتضیات زمان و مکان، با بهره‌گیری از تجارب بشری که متناسب با آن زمان و مکان است باید حل و فصل شود.

۴-۱. نهاد تعلیم و تربیت

دلیل ضرورت نهاد تعلیم و تربیت، انتقال فرهنگ است. دین اسلام از اساس و بنیاد مبتنی بر علم و فرهنگ و تزکیه و تعلیم است، به گونه‌ای که می‌توانیم بگوییم سیاست و اقتصاد اسلامی میوه‌های فرهنگ اسلامی هستند.

۵-۱. نهاد دولت

راجع به نهاد دولت که امنیت سایر نهادها را بر عهده دارد و موضوع اثر حاضر است، در ادامه بحث می‌شود.

۲. نسبت نهادهای اساسی با دین

در اندیشه اسلامی، دین نهادی در عرض نهادهای دیگر نیست، بلکه دین اسلام حالت فرا نهاد برای هر پنج نهاد مذکور را دارد. اگر این نهادها مطابق تعالیم قرآنی و اسلامی تأسیس شوند و بر همان مبنا ادامه حیات دهند، اسلامی و دینی می‌شوند. اما اگر براساس آموزه‌های بشری سامان و سازمان بیابند، سکولاریستی می‌شوند. این بحث، نشان می‌دهد که تأسیس نظام سیاسی با رویکرد اسلامی ضرورت دارد. نشان تفکر سکولار دو رویکرد دارد. رویکرد اول با دین ضدیت نمی‌کند و فقط آن را به کناری می‌نهد و دین را به عنوان نهاد ششم می‌پذیرد. با این توجیه که بالاخره انسان برخی نیازهای معنوی و عاطفی و حس پرستش دارد که این نهاد بخشی از این نیاز را تأمین می‌کند. البته نباید در آن پنج نهاد دخالت کند. برخی از کشورها مثل آذربایجان این مطلب را در قانون اساسی خود نیز منعکس کرده‌اند. رویکرد دوم مکاتب سکولار ضدیت با دین است و دین را به عنوان یک محتوای غیر قابل قبول می‌دانند و معتقدند که جامعه از وجود دین باید کلاً پاکسازی شود (ر.ک: مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۴، صص ۱۹۴ - ۱۹۸؛ جوادی آملی ۱۳۸۱؛ جعفری تبریزی، ۱۳۷۸؛ امید، ۱۳۹۴). شبیه سخن مارکسیست‌ها و برخی ملحدین که تندترین حرف‌ها را درباره دین می‌گویند و می‌نویسند.

از منظر قرآن، نهادهای پنجگانه با توجه به بقاء انسان‌ها دو نوع تصور می‌شود و به همین دلیل، حضور دین در هر پنج نهاد ضروری است (سوره بقره، آیه ۳۰). انسان هم بقای دنیوی دارد و هم بقای اخروی، بقای دنیوی محدود است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵) یا «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، ۸۸) همه آنچه که در این عالم هست، عمر محدودی دارد، و روزی از بین می‌رود. بقای اخروی انسان همیشگی و جدی است، بنابراین اگر انسان خواهان بقای ابدی و سعادت قصوی است، باید حاکمیت دین را وارد صحنه زندگی خویش کند. در حوزه نهاد حکومت مسائل مربوط به اعتقادات و باورهای سیاسی چه تعبیر کلام سیاسی و چه تعبیر

فلسفه سیاسی از آن کنیم، و نیز مباحث مربوط به حوزه اخلاق سیاسی و فقه سیاسی را پوشش می‌دهد.

در آیات زیادی، از جمله آیات مربوط به ماجرای طالوت و جالوت از نهاد دولت سخن گفته شده است. قرآن راجع به بحث دولت‌سازی و فلسفه و ضرورت دولت دینی در این آیات می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (بقره، ۲۴۶)؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: گروهی از بنی‌اسرائیل نزد پیامبرشان آمدند و درخواست کردند که پادشاهی برایشان تعیین کند، تا در راه خدا جهاد کنند و در مقابل دشمنان به امنیت برسند. و در جواب پیغمبرشان درباره احتمال تخلفشان از نبرد، ادعا کردند هیچ چیزی مانع حضور ما برای جنگ در راه خدا نیست. زیرا از سرزمینمان اخراج و فرزندانمان را اسیر و از ما دور کرده‌اند. ولی متأسفانه وقتی پیامبرشان پادشاهی به نام طالوت برایشان تعیین کرد و فرمان جنگ داد، اکثریت آنها عقب‌نشینی کردند و عده کمی حاضر به مبارزه شدند.

قرآن کریم درباره منشاء مشروعیت دولت طالوت، می‌فرماید: «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ كَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يَأْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۴۷) پیغمبرشان فرمود، خداوند طالوت را به‌عنوان پادشاه برای شما تعیین کرده است. به او گفتند، چگونه طالوت می‌تواند پادشاه ما باشد، در حالی که ما به پادشاهی سزاوارتریم. این سخن نشان می‌دهد که آنها انتظار داشتند پیامبر یکی از خودشان را به پادشاهی برگزیند اما پیامبر طبق وحی الهی طالوت را انتخاب کرد. اعتراض مهم آنها این بود که طالوت ثروتی ندارد. پیغمبر در جواب فرمود که خداوند جناب طالوت را به سبب بهره‌مندی از دو ویژگی علم و توانایی بدنی

برگزیده است، زیرا قرار بود که وی فرمانده جنگ باشد. ولی ورود در جنگ چون بدون تأسیس حکومت مقدور نیست، پیامبر به جای نصب فرمانده، فرمانروایی را برایشان تعیین کرد. این دو شرط از شرایط مهم کارگزاران دولت اسلامی است که قرآن به آن تصریح فرموده است.

یکی از وظایف دولت، تأمین امنیت با استفاده از قوای مختلف از جمله قوای نظامی است. در آیه بعد می‌فرماید: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۲۴۹) با اشاره به آماده شدن لشکر بنی‌اسرائیل برای جنگ می‌فرماید، اکثریت ایشان در شهر ماندند و فقط عده کمی همراه طالوت از شهر بیرون آمدند. وقتی لشکریان حرکت کردند و از شهر دور شدند، طالوت آنان را امتحان کرد و گفت، وقتی به آب رسیدید، هر یک می‌تواند حداکثر یک کف دست آب بنوشد. وقتی به آب رسیدند افراد زیادی بیش از مقدار تعیین شده آب نوشیدند و در آزمون مردود و البته عده کمی هم موفق شدند. از این تعداد قلیل هم وقتی در مقابل جالوت و سپاهیان قرار گرفتند، تعدادی اظهار عجز کرده و گفتند که ما نمی‌توانیم با آنها بجنگیم. اما برخی از آنها که یقین داشتند به ملاقات خدا خواهند رفت گفتند: ما می‌جنگیم. این گروه اندک مصمم و مؤمن و صابر توانستند، در مقابل گروه زیادی از لشکریان جالوت به اذن خداوند پیروز شوند. در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره، ۲۵۰-۲۵۱)؛ وقتی این عده در مقابل جالوت و سپاهش قرار گرفتند از خداوند خواستند، که پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. پس

آنان را به توفیق خدا شکست دادند. داود علیه السلام که نوجوانی بود، جالوت را کشت. پس از این خدای متعال به وی پادشاهی و قدرت سیاسی و نیز حکمت داد. و آهن در دستانش نرم گردانید و صنعت زره سازی به وی تعلیم داده شد.

در ادامه فلسفه جنگ و مبارزه را متذکر شده و می‌فرماید: اگر کسانی نباشند که از حق دفاع و با کسانی که فساد را در زمین گسترش می‌دهند، مبارزه کنند، فساد همه جا را فرا می‌گیرد؛ و همین دلیل ضرورت تأسیس دولت دینی است. یعنی اگر دولت دینی تأسیس نشود، کسانی که دنبال باطل و فساد هستند، فساد را در همه جا گسترش می‌دهند؛ بنابراین رهبران الهی یا خودشان عهده‌دار حکومت می‌شوند، مثل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله یا حضرت داود و سلیمان علیهما السلام یا کسی را در رأس حکومت می‌گمارند.

ممکن است گفته شود این آیه فقط ماجرای تاریخی را بیان می‌کند و ربطی به ضرورت تأسیس دولت دینی ندارد. باید گفت این نتیجه‌گیری از آیه بعدی استفاده می‌شود که می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (بقره، ۲۵۲)؛ یعنی مطالبی که گفته شد، آیات الهی و نشانه‌های قدرت خداوند است و آنها را به همان شکلی که حق بود بر تو تلاوت کردیم و شما هم که پیغمبر و از مرسلین هستی، دولت تأسیس و با کسانی که در زمین فساد می‌کنند، مبارزه کن. «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ» (بقره، ۲۵۳)؛ هر چند که انبیای الهی دارای مراتب هستند و برخی را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم.

در جای دیگر قرآن به ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام و نمرود پرداخته است که اگر از منظر سیاسی به آن نگاه شود، گفتگوی جالبی است. خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره، ۲۵۸)؛ آیا ندیدی (و آگاهی نداری

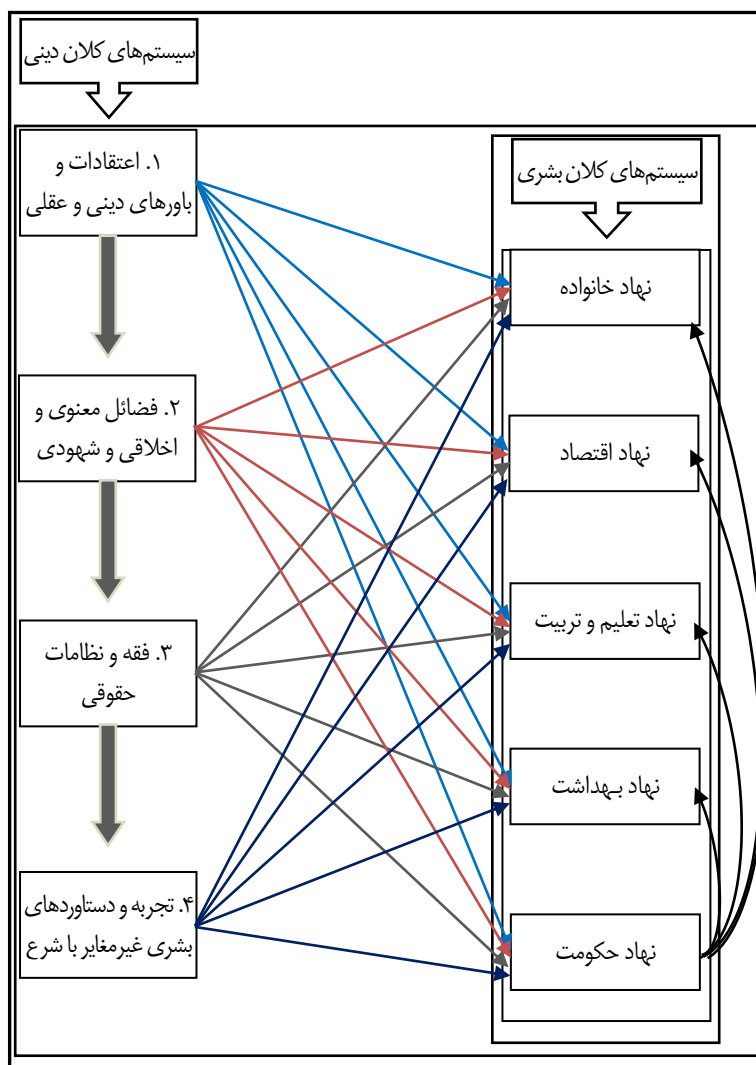
از کسی [نمرود] که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود) هنگامی که ابراهیم گفت: «خداى من آن كسى است كه زنده مى كند و مى میراند.» او گفت: «من نیز زنده مى كنم و مى میرانم!» ابراهیم گفت: "خداوند، خورشید را از افق مشرق می آورد، (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاورد!" (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند. این آیه، ماجرای احتجاج و مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و تلاش برای سلب قدرت از او را بیان می کند.

آیات دیگری نیز متضمن دلایل تأسیس دولت اسلامی است. از جمله آیه «...هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح، ۲۸)؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد. یا آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵)؛ یعنی در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد یا آیه «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء، ۷۵)؛ یعنی چرا از مستضعفان یعنی مردان و زنان و کودکانی که به آنها ظلم می شود دفاع نمی کنید و در راه خدا قتال نمی نمایید. روشن است که این قتال بدون وجود و ایجاد دولت قوی ممکن نیست. یا آیات ۱۹۲ تا ۱۹۵ سوره بقره که می فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ * الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ * وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۳-۱۹۵). یا آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَكُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (مائده، ۶۸) که گفته شده مراد از «ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» قرآن است (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۹۰؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۱). در این

آیه به اهل کتاب یعنی یهود و مسیحیان و نیز مسلمانان توصیه می‌کند، اگر کتاب‌های آسمانی، تورات انجیل و قرآن را اقامه نکنید کسی نیستید. یا در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴) یعنی ای اهل ایمان، چون خدا و رسول شما را به آنچه مایه حیات شماست دعوت کنند اجابت کنید. که مراد از حیات، حیات طیبه است، و برای رسیدن به آن باید دولت تشکیل داد. و یا آیه دیگری که خیلی مهم است آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ یعنی همان کسانی که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ پاکیزه‌ها را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، در ادامه می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف، ۱۵۷ - ۱۵۸)؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، اینان همان رستگارانند. بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست معبودی جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!» که شاهد مثال عبارت «وَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» است. یا آیاتی که مشتمل بر عباراتی مثل أَقِيمُوا الدِّينَ، وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، «وَأَقِيمُوا الزُّنْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُحْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن، ۹)؛ هر چیز را به ترازوی عدل و انصاف بسنجید و در میزان هیچ کم فروشی و نادروستی

نکند. یا این آیه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)؛ یعنی ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. و یا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا...» (مائده، ۸)؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. از همه مهمتر آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (بقره، ۲۱۳) یعنی مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. و چهار آیه که به بعثت پیامبر ﷺ اشاره دارد: کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره، ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲). و یکی از آنها از زبان حضرت ابراهیم علیهِ السلام است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹). و مشتمل بر عبارت «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» است و مهمترین کار رئیس دولت که در اینجا پیامبر ﷺ است را تزکیه و تعلیم بیان می‌کند.

آیاتی که ذکر شد، عمدتاً ایجابی و بیانگر دولت‌های مطلوب بود. و ضرورت تأسیس دولت مطلوب را بیان می‌کرد. آیات دیگری هم هست که کارهای ناشایست دولت‌های طاغوتی و ضرورت ممانعت از انجام آنها را می‌گوید. از این آیات هم در زمره مباحث مربوط به ضرورت تأسیس دولت می‌توان استفاده کرد. آنچه گفتیم در شکل زیر قابل مشاهده است:



نمودار ۱: مناسبات دین و نهادهای اساسی

۳. فلسفه تأسیس دولت

مهمترین پاسخی که از قدیم الایام تاکنون درباره فلسفه تأسیس دولت یا کار ویژه آن گفته شده است، امنیت است. دولت تأسیس می‌شود تا امنیت را برای شهروندان برقرار

کند. و این را کسی، یا نهادی یا مجموعه دیگری نمی تواند به عهده بگیرد. همان طور که قبلاً گذشت نهادهای اساسی دیگر برای امنیت خودشان نیاز به دولت دارند، مانند نهاد اقتصاد که کار ویژه اش تأمین معیشت انسان ها است و برای امنیت خودش به دولت احتیاج دارد. و تأمین امنیت اقتصادی بر عهده دولت ها است. همچنین فرهنگ که کار ویژه اش انتقال عوامل بقاء عزتمند به نسل های جدید است. این فرهنگ برای امنیت خودش احتیاج به دولت دارد. بنابراین امنیت فرهنگی را دولت ها باید تأمین کنند. همچنین بهداشت که به عنوان مثال، وقتی جهان گرفتار ویروس کرونا بود، بیش از پیش روشن شد که امنیت بهداشتی را باید دولت ها تأمین کنند. زیرا مسائل بهداشتی دو نوع است گاهی فردی و گاهی هم از فرد به دیگران سرایت می کند و دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد و از فعل فردی بودن خارج و فعل اجتماعی می شود. و به محض اینکه فعل اجتماعی شد با امنیت و سیاست و در نتیجه دولت گره می خورد. یا در بحث خانواده، امنیت خانوادگی در گرو اقدامات دولت است. یعنی دولت ها هستند که در مسائل ارث و یا در نسبت ها با تدابیری که می اندیشند، نسبت میان افراد و اینکه چه کسی به چه خانواده های منسوب است را حل می کنند. مخصوصاً در مواردی که ارث زیادی بر جای مانده است در این موارد دولت ها مستند به اسنادی که در تنظیم خانواده هاست برای حل مشکل ورود می کنند.

همان گونه که گذشت در قرآن کریم از دولت های مختلف سخن گفته شده است. مثل دولت حضرت سلیمان علیه السلام و دولت حضرت یوسف علیه السلام یا خود دولت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و یا دولت های طاغوتی مثل دولت نمرود، یا دولت فرعون و یا دولت یهود که چهار پیامبر الهی در آنجا در گیر می شوند. از حضرت موسی علیه السلام شروع می شود تا طالوت، حضرت داود علیه السلام و بعد هم حضرت سلیمان علیه السلام و یا دولت بلقیس در سرزمین سبأ، دولت ایران، دولت روم، دولت حبشه، دولت ابرهه، دولت روم در دوران اصحاب کهف.

درباره ضرورت تأسیس دولت، پاسخی که مشترک بین نظریه های قدیم و جدید است اینکه دولت عهده دار تأمین امنیت است. و کار ویژه آن تأمین امنیت می باشد. فقط

اختلافی که وجود دارد نسبت به ماهیت امنیت است. هر چند درباره امنیت دنیوی با همه اقسامش در میان نظریه پردازان دولت اتفاق نظر هست و همگی معتقدند که امنیت نظامی بر عهده دولت است، اما محدوده ورود دولت‌ها در امنیت اقتصادی یا امنیت فرهنگی یا امنیت اجتماعی و امنیت بهداشتی یا امنیت زیست محیطی اینها محل بحث و گفتگو است. در بعضی از مکاتب مثل مکاتب رئالیستی و نئورئالیستی بیشتر روی امنیت نظامی تأکید می‌شود و خیلی به امنیت‌های دیگر نمی‌پردازند. آنها را بیشتر در چهارچوب نظم و انضباط تعریف می‌کنند و معتقدند که دولت از آن حیث که باید براساس قانون نظم را در جامعه برقرار کند، می‌تواند نظم اقتصادی یا نظم بهداشتی را برقرار کند.

فلسفه دولت را از منظر چهره‌های دولت نیز می‌توان تبیین کرد. در ادامه توضیحاتی از همین منظر داده می‌شود. دولت، چهار چهره دارد: ۱. چهره امنیتی و پلیسی، ۲. چهره رفاهی، ۳. چهره ایدئولوژیک، ۴. چهره خصوصی. خلاصه و اجمال بحث درباره اولین سؤال از هشت سوالی که در نظریه‌های دولت، مطرح شد، ضرورت دولت طبق همه نظریه‌های دولت از جهت تأمین امنیت است. فرقی که نگاه قرآنی با نگاه سکولاریستی رایج دارد این است که امنیت، افزون بر بعد دنیوی بعد اخروی هم پیدا می‌کند. در همه نظریه‌های دولت رایج گفته می‌شود که دولت موظف است که امنیت دنیوی مردم خودش را چه در بعد امنیت عمومی یعنی پلیس و نیروی انتظامی و چه در بعد امنیت ملی یعنی ارتش و نهادهای اطلاعاتی و امثال اینها تأمین کند. اما در دولت اسلامی، بحث آخرت هم مطرح است؛ یعنی دولت اسلامی، جامعه را به گونه‌ای باید اداره و تدبیر کند که مردم افزون بر امنیت و بقاء دنیوی از امنیت و بقای اخروی هم برخوردار باشند. در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام، ۸۲؛ ر.ک: لک‌زایی، ۱۳۹۸)؛ یعنی آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، امنیت تنها برای آنهاست و آنها هدایت‌یافتگانند، به این مضمون اشاره دارد. یعنی ایمان به اضافه پرهیز از ظلم سبب ایجاد امنیت می‌شود. درباره کلمه «الامن»، برخی از مفسران فرموده‌اند، الف و لام آن برای استغراق است، بنابراین شامل امنیت

دنیوی و امنیت اخروی هر دو می شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۲۶، ص ۱۹۱).

آیات دیگری هم وجود دارد که ابعاد مختلف امنیت را توضیح می دهد. از جمله آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاشْتَعِفُوا لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه، ۱۲) که عبارات «وَلَا يَسْرِقْنَ» یعنی دزدی نکنند به حوزه امنیت اقتصادی، «وَلَا يَزْنِينَ» یعنی زنا نکنند به حوزه امنیت خانوادگی، «وَلَا يَقْتُلْنَ» به معنای دیگران را نکشند، به حوزه امنیت جانی، «وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ» یعنی به یکدیگر تهمت نزنند. و «وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ» به معنای در هیچ کار پسندیده‌ای از تو ای پیامبر ﷺ سرپیچی نکنند، و حرف شنوی داشته باشند، به امنیت اجتماعی مربوط می شود.

آیات دیگری که به وصایای عشره، مشهور و معروف است «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزِلُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ بَعَثَ اللَّهُ أُوفُوا ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام، ۱۵۱ - ۱۵۲) ای پیامبر ﷺ به مردم بگو - پیامبر ﷺ در اینجا به عنوان رئیس اول یا به تعبیر فلاسفه سیاسی به عنوان رئیس حکومت، فرض شده چون این سوره در مدینه نازل شده است - که بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام گردانیده است برایتان بخوانم.

۱- «أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً»؛ برای خدا هیچ شریکی قائل نشوید.

۲- «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً»؛ با پدر و مادر خود به خوبی رفتار کنید.

۳- «وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ»؛ فرزندان خود را از ترس گرسنگی نکشید. که درباره امنیت فردی و جانی است. زیرا نَحْنُ نَنْزِلُكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ، شما و آنها را روزی می دهیم.

۴- «وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»؛ و به کارهای زشت چه آشکار و چه

پنهانش نزدیک نشوید. این مربوط به حوزه امنیت اجتماعی است.

۵- «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»؛ و انسانی را که خدا محترم شمرده جز به حق مثل قصاص یا مواردی که از نظر احکام الهی می شود قتل مجاز است، نکشید. اینجا دوباره مربوط به بحث امنیت جانی است.

۶- «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»؛ و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید. این از نظر فصاحت و بلاغت خیلی مهم است. نمی گوید مال یتیم را نخورید. می گوید اصلاً نزدیک مال یتیم هم نشوید. مگر بخواهید، آن را تبدیل به احسن کنید. تا اینکه به سن بلوغ برسند. که مربوط به امنیت اقتصادی می شود.

۷ و ۸- «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»؛ یعنی کیل و پیمانه تان پر و تمام و وزن و میزانتان هم براساس عدالت باشد. این مربوط به خدمات رفاهی و امور اقتصادی می شود. تأمین امنیت همه این موارد از وظایف حکومت است. مراد این است که این توصیه ها را به منزله قانون اساسی یا قانون عادی در نظر بگیرید. تا مردم به آن ملتزم باشند و دولت پیامبر ﷺ با استفاده از قدرت بر آنها نظارت کند.

۹- «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى»؛ یعنی هنگامی که سخن می گوید عدالت به ورزید، که طبیعتاً مراد صحبت و گفتگوی دوستانه بین دو نفر نیست، بلکه عام است. یعنی اگر قاضی هستید، وقتی حرفی می زنید، و حکمی صادر می کنید، به عدالت سخن بگویید. و حکم صادر کنید. یا اگر مأمور جمع آوری زکات هستید همین طور. و اگر گواه هستید، وقتی گواهی و شهادت می دهید، هر چند که علیه نزدیکانتان باشد، به عدالت شهادت دهید. که مربوط به بحث قضاوت است.

۱۰- «وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا»؛ به عهدی که با خداوند بسته اید وفا کنید. منظور از وفای به عهد با خداوند، عمل کردن به آن است.

در پایان نیز می فرماید: «ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ خداوند این موارد را بر شما واجب نموده و صرف توصیه نیست. و اگر دقت شود، همه سیاق امر و نهی دارند که دلالت بر وجوب و حرمت دارد.

نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر تبیین ضرورت نظام سیاسی اسلامی براساس نهادهای اساسی پنج‌گانه بود. نشان دادیم که چهار نهاد در تأمین امنیت خود به نهاد سیاست نیاز دارند. در تفکر قرآنی، امنیت دارای دو لایه دنیوی و اخروی است و از این‌رو امنیت متعالیه نامیده می‌شود، به همین دلیل، تأمین امنیت دنیوی و اخروی سایر نهادها را بر عهده دارد. دین فرا نهاد است و همه نهادها را تحت پوشش خود قرار می‌دهد؛ بنابراین وجود نظام سیاسی اسلامی نه تنها برای تأمین امنیت و عدالت در زندگی دنیوی ضروری است، بلکه به عنوان ابزاری برای هدایت انسان‌ها به سمت سعادت اخروی نیز عمل می‌کند. قرآن کریم با ارائه نمونه‌هایی از دولت‌های الهی و طاغوتی، لزوم تشکیل حکومتی مبتنی بر آموزه‌های دینی را تبیین می‌کند. این نظام با پوشش همه‌جانبه نیازهای بشری، قادر است جامعه‌ای متعادل و عادلانه ایجاد کند.

با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت دلالت مطابقی چند آیه بر ضرورت دولت قوی‌تر از سایر آیات است از جمله آیه ۲۱۳ سوره بقره و آیات مربوط به فلسفه بعثت انبیا مانند: آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) آیه شریفه «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء، ۷۵)، آیات مربوط به جنگ و صلح که آیات زیادی هستند. و نیز آیه‌الکرسی، آیات ضلالت و هدایت و آیات مربوط به ارسال رسل، مفاد همه این آیات تأکید دارد که برای عمل به آموزه‌های دینی، نهادی به نام دولت و نظام سیاسی اسلامی باید وجود داشته باشد. برای تکمیل بحث شایسته است که محققان این حوزه آیات مربوط به تک تک دولت‌هایی که در قرآن کریم از آنها بحث شده مورد توجه و مذاقه قرار دهند. همچنین پیشنهاد می‌شود که محققان و پژوهشگران این عرصه، آیات ۲۳ تا ۴۰ سوره اسراء نیز که یک بسته از معروف و منکرها را بر شمرده از همین منظر تبیین نمایند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی تا). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۹۰). ولایت فقیه (چاپ بیست و چهارم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۳). آداب الصلوة (چاپ سوم) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۴۳۴ق). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). شرح چهل حدیث (چاپ پنجاه و یکم) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امیدی مهدی. (۱۳۹۴). چالش های فراروی جریان اسلام گرا در مواجهه با جریان سکولار در جهان عرب. فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی. ۱۲ (۴۳) صص ۱۳۹-۱۵۸.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریسم (تحقیق و تنظیم: علیرضا روغنی موفق، چاپ دوم). قم: نشر اسراء.
- جواد آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). تسنیم: تفسیر القرآن الکریم (تنظیم: حسین اشرفی، حیدرعلی ایوبی، ولی الله عیسی زاده، چاپ پنجم). قم: اسراء.
- جوان آراسته، حسین. (۱۴۰۱). نظام سیاسی در اسلام (چاپ دوم). قم: بوستان کتاب.
- ذاکرسالحي، غلامرضا. (۱۳۷۷). بررسی پنج دیدگاه در زمینه ضرورت تأسیس حکومت اسلامی: نظریه اهل سنت. در: گزیده مقالات دهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۳). قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۶۷). اساس الاقتباس (مصحح: محمدتقی مدرس رضوی). تهران: دانشگاه تهران.

عبدالرازق، علی. (۱۹۲۵). الإسلام وأصول الحكم: بحث في الخلافة و الحكومة في الإسلام. القاهرة: المطبعة المصرية.

عراقی، ضیاء‌الدین. (۱۳۶۱). بدائع الفکار فی الأصول، (تقریرات میرزا هاشم آملی، ج ۱). نجف اشرف؛ المطبعة العلمیه.

فیرحی، داود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.

لک‌زایی، نجف. (۱۳۹۸). امنیت متعالیه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۴۰۱). مقدمه‌ای بر حکومت اسلامی. تهران: صدرا.

معتصمی، عبدالرحمن. (۱۴۰۲). نظام سیاسی اسلام. تهران: احسان.

مهدوی زادگان، داوود. (۱۳۸۴) بحران سکولاریسم در جهان اسلام، فصلنامه علوم سیاسی ۸(۳۲)، صص ۱۹۵ - ۲۰۰.

موسوی، محمد. (۱۳۸۴). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: دانشگاه پیام نور.

نصرتی، علی‌اصغر. (۱۳۸۳). نظام سیاسی اسلام (ج ۱). قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران (نشر هاجر).

جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۷۸). سکولاریسم یا حذف دین از زندگی دنیوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.

یوسفی مقدم، محمدصادق. (۱۴۰۰). ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت براساس آیات قرآن با تأکید بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری. فصلنامه حکومت اسلامی، ۲۶(۴)، صص ۱۲۷-۱۴۶.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



An Examination of Governmental Jurisprudence in the Works of Imam Khomeini¹

Seyfollah Sarrami 

Associate Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran.
Email: sarrami.sayfollah@isca.ac.ir



Abstract

The main and central characteristic of jurisprudence in the works of the prominent and insightful jurist, the architect of the Islamic Republic of Iran, Grand Ayatollah Imam Ruhollah Mousavi Khomeini, is its governmental nature, referred to as governmental jurisprudence (Fiqh). The necessity of dealing with governmental jurisprudence in Imam Khomeini's works lies in the fact that his jurisprudence serves as the foundation of the Islamic character of the Islamic Republic of Iran, and any inquiry into his valuable jurisprudence results in clarifying the foundations of this system. The findings of this study, first, examine the meaning and essence of governmental jurisprudence and its correspondence with jurisprudence in his works. Second, in analyzing the foundations of governmental jurisprudence, four principles are identified: the interconnection of religion and politics, the central role of government in individual and collective human prosperity, the government-centeredness of jurisprudential objectives, and the government-centeredness of jurisprudential rulings—all reflected in his writings. Third,

1. Sarrami, S. (2023). An Examination of governmental jurisprudence in the works of Imam Khomeini. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 4(8), pp. 32-52.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72220.1080>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/06/30 • **Revised:** 2025/07/02 • **Accepted:** 2025/09/16 • **Published online:** 2025/10/13

within both his general jurisprudential works and his specific fatwas, three issues are analyzed and concluded. In the domain of general works, *khitabat qanuniyya* (general legal addresses), the governmental dimension of the *la darar* rule, and the primacy of governmental rulings in his perspective stand out as major aspects of the governmental nature of his jurisprudence.

Keywords

Imam Khomeini, governmental jurisprudence, political jurisprudence, religion and politics, objectives of jurisprudence, governmental rulings.



نظرة على الفقه الحكومي في مؤلفات الإمام الخميني^١

سيف الله صرامي^{id}

أستاذ مشارك، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
Email: sarrami.sayfollah@isca.ac.ir



المخلص

المؤشر الرئيسي والمحوري للفقه في مؤلفات الفقيه المفكر والشهير، ومهندس نظام الجمهورية الإسلامية سماحة آية الله العظمى الإمام السيد روح الله الموسوي الخميني^{رحمه الله}، هو كونه حكومياً، والتي يشار إليها بالفقه الحكومي. وضرورة تناول الفقه الحكومي في مؤلفات الإمام الخميني^{رحمه الله} ترجع إلى أن فقهه هو الأساس الرئيسي للطبيعة الإسلامية للنظام المقدس للجمهورية الإسلامية الإيرانية، وأن دراسة فقهه الثمين تؤدي إلى استكشاف وتنوير أسس هذا النظام. نتائج هذا البحث هي: أولاً، تبين مفهوم الفقه الحكومي وطبيعته وتطبيقاته الفقهية في مؤلفاته. ثانياً، دراسة الأسس الأربعة للفقه الحكومي، وهي: دمج الدين بالسياسة، ومركزية الحكومة في سعادة الإنسان الفردية والجماعية، ومحورية الحكم في مقاصد الفقه وأحكامه، والتي طبقت في مؤلفات ذلك الفقيه المعظم. ثالثاً، في مجال مؤلفاته العامة والأصولية في "الفقه الحكومي"، وكذلك فتاواه الفقهية، طُرحت ثلاث مسائل، وحلت، ثم تمت عملية الاستنتاج. في مجال مؤلفاته العامة، وخطاباته القانونية، تُعد الطبيعة الحكومية لقاعدة عدم الضرر، وأولوية الأحكام الحكومية عنده، من أهم ثمار فقهه الحكومي.

الكلمات المفتاحية

الإمام الخميني^{رحمه الله}، الفقه الحكومي، الفقه السياسي، الدين والسياسة، مقاصد الفقه، الأحكام الحكومية.

١. الاستناد إلى هذه المقالة: صرامي، سيف الله. (١٤٠٢). نظرة على الفقه الحكومي في مؤلفات الإمام الخميني^{رحمه الله}. الفقه والسياسة، ٤(٨)، صص. ٣٢-٥٢.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72220.1080>

■ نوع المقال: بحثية محكمة، الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

■ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٦/٣٠ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٧/٠٢ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٩ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٠/١٣



نگاهی به فقه حکومتی در آثار امام خمینی ره

سيف الله صرامي id

دانشیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: sarrami.sayfollah@isca.ac.ir

چکیده

شاخص اصلی و محوری فقه، در آثار فقیه دقیق‌النظر و بلندآوازه، معمار نظام جمهوری اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی امام سیدروح‌الله موسوی خمینی ره، حکومتی بودن است که از آن به فقه حکومتی یاد می‌شود. ضرورت پرداختن به فقه حکومتی در آثار امام خمینی ره، از آن‌روست که فقه ایشان دستمایه اصلی اسلامی بودن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است و هرگونه کاوش در فقه گران‌سنگ ایشان، کاوش و روشنگری در پایه‌های این نظام را نتیجه می‌دهد. نتایج تحقیق، اولاً، در معنا و ماهیت فقه حکومتی و انطباق آن بر فقه در آثار ایشان است. ثانیاً، در بررسی مبانی فقه حکومتی، چهار مبنای آمیختگی دین و سیاست، نقش محوری حکومت در سعادت فردی و جمعی انسان، حکومت‌محوری اهداف فقه و حکومت‌محوری احکام فقه، مطرح و در آثار آن فقیه گرانمایه تطبیق داده شد. ثالثاً، در حوزه آثار کلی و اصولی فقه حکومتی و نیز، فتاوای فقهی ایشان، هر یک، سه مسئله مطرح و مورد تحلیل و نتیجه‌گیری قرار گرفت. در حوزه آثار کلی، خطابات قانونیه، حکومتی بودن قاعده لاضرر و اولی بودن احکام حکومتی در نظرگاه ایشان، از آثار عمده حکومتی بودن فقه ایشان است.

کلیدواژه‌ها

امام خمینی ره، فقه حکومتی، فقه سیاسی، دین و سیاست، اهداف فقه، احکام حکومتی.

۱. **استناد به این مقاله:** صرامی، سیدالله. (۱۴۰۲). نگاهی به فقه حکومتی در آثار امام خمینی ره. فقه و سیاست، ۴(۸)، صص ۳۲-۵۲.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72220.1080>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

مقدمه

بازخوانی فقه، بر محور ولایت و حکومت که اجمالاً از آن به فقه حکومتی یاد می‌کنیم، یکی از ابتکارات معمار انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، فقیه، اصولی و حکیم متأله امامیه، آیت‌الله العظمی امام سیدروح‌الله خمینی رحمته‌الله (۱۲۸۱-۱۳۶۸)، بوده است. در این مقاله تلاش می‌کنیم، تحت چارچوب معینی که در ادامه می‌آید، نگاهی تحلیلی به بازخوانی فقه حکومتی در آثار ایشان بیندازیم.

۱. ماهیت فقه حکومتی

ترکیب «فقه حکومتی»، به عنوان یک اصطلاح در آثار مشهور و مورد مراجعه در تاریخ فقه، تا دوره معاصر مطرح نبوده است. البته تعابیری مانند «احکام سلطانی» و «احکام حکومتی» در برخی عبارات فقها وجود دارد، اما این تعابیر ناظر به باب یا بخشی از فقه، در عرض سایر ابواب و بخش‌های آن است. ولی آنچه از آثار و سیره حکومتی امام خمینی رحمته‌الله به نظر نگارنده قابل برداشت و دست مایه اصلی این مقاله است بر پایه نگاهی حکومتی به کل شریعت اسلام قرار دارد و ناظر به بخش خاصی از فقه یا شریعت نیست. این نگاه می‌تواند در سراسر فقه استنباطی و فتاوی فقیه صاحب این نگاه، خود را نشان دهد. فقه چنین فقهی فقه حکومتی است.

تعریف تفصیلی فقه حکومتی، فراتر از اجمال فوق، در گرو بیان اجزای مرکب «فقه حکومتی» و سپس نوع ترکیب اجزا است.

۱-۱. فقه

تعریف مشهور از فقه چنین است: «هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه» (صاحب معالم، ۱۳۷۸، ص ۳۳؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ ق. ج ۱، ص ۳۶)؛ [فقه] عبارت است از دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آن. مباحث مفصلی درباره معانی و احتمالات مفردات تعریف، قلمرو تعریف و اشکال‌ها و پاسخ‌ها درباره آن، نزد اصولی‌ها مقرر است (بنگرید: صاحب معالم، ۱۳۷۸، ص ۳۳؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ ق. ج ۱، ص ۳۶؛ رازی، ۱۴۲۰ ق. ج ۱،

صص ۵۴ به بعد؛ حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۲؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۲؛ بهسودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷؛ ج ۳، ص ۴۴۵. به نظر می‌رسد امام خمینی علیه السلام، چارچوب اصلی تعریف مشهور را قبول دارند؛ زیرا، در تعریف اصول فقه می‌گوید: «هو القواعد الآلیة التي يمكن ان تقع فی کبری استنتاج الاحکام الكلية الفرعية الالهية أو الوظيفة العملية» (سبحانی؛ ۱۳۶۷ ج ۱ ص ۵)؛ عبارت است از قواعد ابزاری که می‌تواند کبرای استنتاج احکام کلی فرعی الهی یا وظیفه عملی قرار گیرد. در این تعریف، از واژه «استنتاج» تا آخر، کاری که فقیه انجام می‌دهد بیان شده است. روشن است که استنتاج احکام و وظائف از منابع اصلی و ادله مربوطه که در تعریف مشهور از آن به «ادله تفصیلی» یاد شده در تعریف فوق از اصول فقه، مفروض گرفته شده است. اگر این برداشت ما از امام خمینی علیه السلام درست باشد، به نظر ایشان باید در تعریف فقه، به جای «الاحکام الشرعية الفرعية»، «الاحکام الكلية الفرعية الالهية او الوظيفة العملية» گذاشته شود. این جایگزینی، به نظر درست و دقیق می‌نماید که جای توضیح آن نیست. بهر حال، در اینجا، تعریف مشهور را برای فقه به عنوان یک دانش، همراه با جایگزینی مذکور، در ترکیب «فقه حکومتی» پیش فرض می‌گیریم.

۲-۱. حکومت

جمع‌بندی آنچه از منابعی در دو دانش حقوق و سیاست، برای ترسیم مورد نیاز در اینجا برای مفهوم حکومت (ابوالحمد، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸؛ آلن بیرو، ۱۳۷۵؛ طلوعی، ۱۳۷۲؛ علی بابایی، ۱۳۶۹، آراسته فر، ۱۳۷۰؛ آشوری، ۱۳۷۰)، به نظر می‌رسد همان است که برخی از دانشوران فقه سیاسی نوشته‌اند: «حکومت سازمانی است دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه اجراییه. حکومت به این معنا از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی پیدا می‌کند و اعمال حاکمیت خود را به منصفه ظهور می‌رساند» (عمید زنجان، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۹۴).

۳-۱. فقه حکومتی

اکنون، با توجه به تعریف اشاره شده برای فقه و توضیح قالب حکومت برای آن،

می‌توان گفت: «فقه حکومتی دانش احکام کلی فرعی الهی و وظایف عملی از روی ادله تفصیلی آن در قالب یک سازمانی است با تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه اجراییه که از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی پیدا می‌کند و اعمال حاکمیت خود را به منصفه ظهور می‌رساند».

به نظر می‌رسد تعریف فوق را می‌توان مورد تأیید امام خمینی علیه السلام دانست. زیرا اولاً، تعریف را از ترکیب دو اصطلاح «فقه» و «حکومت» به دست آوردیم و در اصطلاح فقه تلاش کردیم همراهی با ایشان را نشان دهیم. در مورد اصطلاح حکومت هم به نظر نمی‌رسد تعریف خاصی مورد نظر ایشان باشد، بلکه مفهوم عرفی و یا عمیق‌تر همان مفهوم عرفی، مفهوم علمی آن، مورد نظر است. ثانیاً در فرازی از استدلال بر ولایت فقیه، چنین نگاشته‌اند: «یمكن ان یقال: الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العداله (خمینی‌امام)؛ ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۳۳، ممکن است گفته شود: «اسلام همانا حکومت است با تمام جوانب آن و احکام قوانین اسلام است. احکام جانبی از جوانب حکومت است. بلکه احکام مطلوب بالعرض و اموری ابزاری است برای اجرای حکومت و بسط عدالت». در این عبارت مجموعه احکام شرعی یا شریعت اسلامی که دانش فقه، استنباط آن را به عهده دارد، «قوانین» اسلام دانسته شده است؛ اسلامی که «همانا حکومت است با تمام جوانب آن»؛ بنابراین، فقه همان جنبه یا محتوای قانونی حکومت است، البته حکومت مشروع اسلامی؛ زیرا در عبارت فوق، بر اسلام اطلاق شده است.

۲. تاریخچه فقه حکومتی

با توجه به تعریفی که از فقه حکومتی ارائه شد، آنچه به عنوان پیشینه مستقیم فقه حکومتی انتظار می‌رود این است که اولاً در تعریف فقه در کتاب‌های اصولی و فقهی به آن اشاره شده باشد و ثانیاً هنگام استنباط احکام از طهارت تا دیات، به آن توجه شود. اما در تاریخ فقه و اصول فقها و اصولی‌های مشهور و قابل ذکر، هیچ یک از این دو

یافت نمی‌شود. شفاف‌ترین نشانه‌ای که نگارنده یافته است همان عبارتی است که قبلاً از امام خمینی علیه السلام در تأیید تعریف فقه حکومتی نقل شد.

نخستین عبارتی که نزدیک به فقه حکومتی، در تاریخ فقه، به نظر می‌رسد، عبارتی است از فقیه برجسته آیت‌الله بروجردی علیه السلام. ایشان برای اثبات ولایت فقیه مقدماتی ارائه می‌دهد. مقدمه دوم چنین است: «لا یبقی شک لمن تتبّع قوانین الاسلام و ضوابطه فی انه دین سیاسی اجتماعی و لیست احکامه مقصوره علی العبادیات المحضه المشروعه لتکمیل الافراد و تأمین سعادہ الاخره بل یکون اکثر احکامه مربوطه بسیاسه المدن و تنظیم الاجتماع و تأمین سعادہ هذه النشأه او جامعہ للحسین و مرتبطه بالنشأتین و ذلک کاحکام المعاملات و السياسات من الحدود و القصاص و الدیات و الاحکام القضائیه المشروعه لفصل الخصومات و الاحکام الکثیره الوارده لتأمین مالیات التي يتوقف علیها حفظ دوله الاسلام کالاحکام و الزکوات و نحوهما» (منتظری، ۱۳۶۲، ص ۵۲)؛ «برای کسی که قوانین و ضوابط اسلام را کاوش کند تردیدی باقی نمی‌ماند که اسلام دینی سیاسی و اجتماعی است و احکام آن منحصر در عبادات صرفی که برای کمال افراد و سعادت اخروی تشریع شده نمی‌باشد. بلکه بیشتر احکام اسلام مربوط به سیاست شهرها و نظم دادن به جامعه و بدست آوردن سعادت دنیوی یا سعادت دنیوی و اخروی و مربوط به دنیا و آخرت است. از این گونه است احکام معاملات و سیاسات، شامل حدود، قصاص، دیات، احکام قضایی که برای فصل خصومات تشریع شده و احکام فراوانی که برای تأمین مالیات که حفظ دولت اسلامی بر آن توقف دارد، وضع شده است؛ مانند احکام خمس و زکات و مانند آن».

چنین برداشتی از مجموعه فقه اسلام، به معنای مجموعه احکام فقهی، در آثار امام خمینی علیه السلام نیز، به نحوی متکامل‌تر دنبال شده است: «دلیل دیگر بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام - احکام شرع - است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است...» (خمینی‌امام)، ۱۳۷۹، ص ۲۸؛ کتاب البیع ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱۷).

به نظر می‌رسد دیدگاه فوق از دو جهت می‌تواند زمینه‌ساز فقه حکومتی باشد: اول از

جهت پایه‌ریزی نظریه آمیختگی دین و سیاست در قلمرو فقهی آن؛ به زودی خواهیم دید که این نظریه یکی از مبانی مهم فقه حکومتی است. دوم از جهت القای روشی در استنباط احکام که براساس آن احکام اسلام همراه با حکومت دیده شود.

۳. مبانی فقه حکومتی

چند مبنای مهم که در شکل‌دهی به فقه حکومتی تأثیر مستقیم دارد ارائه می‌شود.

۱-۳. آمیختگی دین و سیاست

مهمترین و تأثیرگذارترین معنای آمیختگی دین و سیاست این است که دین برای سیاست، حکومت و اداره جامعه، اهداف، اصول کلی و در راستای آن، برنامه و قانون تعیین کرده باشد. امام خمینی علیه السلام در عصر ما، فقیه بلندمرتبه و اسلام‌شناس شاخص و بارز این معنا از آمیختگی دین و سیاست است. لااقل در بخش اهداف و قوانین حکومت و سیاست می‌توان مبنای آمیختگی دین و سیاست را، قاطعانه به ایشان نسبت داد. می‌توان آمیختگی دین و سیاست را یکی از کلیدهای اصلی اندیشه‌های ایشان قلمداد کرد. به عنوان نمونه، در فرازی از ایشان می‌خوانیم: «خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور می‌رود قانون وضع کرده است. همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتاب‌های قطوری که از دیر زمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملت‌ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین‌المللی عمومی و خصوصی شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد» (خمینی (امام)، ۱۳۷۹، ص ۱۲). در نمونه‌ای دیگر می‌خوانیم: «بر انداختن طاغوت یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار

است وظیفه ماست... خداوند متعال در قرآن اطاعت از طاغوت و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده» (خمینی‌امام)، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰ و درباره الهی بودن منشأ حکومت می‌خوانیم: «اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر متصدی قوه مجریه قوانین هم هست. اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه تعیین نکند، «فما بلغت رسالته»، رسالت خویش را به پایان نرسانده است» (خمینی‌امام)، ۱۳۷۹، ص ۲۱).

۳-۲. نقش محوری حکومت در سعادت فردی و جمعی انسان

دومین مبنا در اثبات فقه حکومتی محوریت حکومت در سعادت و شقاوت انسان است. کسانی که معتقد به فقه حکومتی هستند، صراحتاً یا تلویحاً به این مبنا معتقد هستند. امام خمینی رحمته الله علیه در بیان «ضرورت حکومت اسلامی» به عنوان مقدمه مبحث ولایت فقیه، به نقل پاره‌ای از روایاتی می‌پردازد که در آنها نقش محوری حکومت در سعادت انسان بیان شده است (خمینی‌امام)، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۱. یکی از این روایات، روایت طولانی فضل بن شاذان است که در بخشی از آن می‌خوانیم: «انا لا نجد فرقه من الفرق ولا مله من الملل بقوا وعاشوا الا بقیم و رئیس لما لا بد لهم منه فی امر الدین و الدنیا... لو لم يجعل لهم اماماً قیما امینا حافظا مستودعا لدرست المله و ذهب الدین و غیرت السنن و الاحکام...» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ همانا هیچ دسته و ملتی دوام نمی‌آورد و زندگی نمی‌کند، مگر با داشتن سرپرست و رئیس. زیرا داشتن رئیس برای دین و دنیای مردم ضرورت دارد... اگر [خداوند] برای مردم پیشوا و سرپرست درستکار، نگهدار و امانتدار قرار ندهد، ملت [اسلامی] منقرض می‌گردد و دین از بین می‌رود و آداب و احکام [نیک] دگرگون می‌شود... در این روایت نقش اساسی حکومت که از تعبیر «امام»، «رئیس» و «قیم» قابل استنباط است در سعادت بشر گوشزد شده است. انقراض ملت اسلامی، نابودی دین و احکام و آداب آن ملازم با فقدان حاکم مناسب دانسته شده است. پس نقش حاکم در حفظ ملت اسلامی و پاسداری از دین و احکام و آداب نقش اساسی است. روشن است که دین و احکام و آداب آن سعادت بشر را در ادبیات

اسلامی رقم می‌زنند. امام خمینی علیه السلام، با تمسک به روایت فوق و مانند آن، در حقیقت، به عنوان یک فقیه، التزام خود به گزاره نقش محوری حکومت در سعادت انسان را اعلام می‌کند.

۳-۳. حکومت محوری اهداف فقه

یکی دیگر از مبانی فقه حکومتی را باید در اهداف فقه جستجو کرد. زیرا اگر ثابت شود که فقه از نظر اهداف خود حکومت محور است این خصیصه می‌تواند، در حد خود، گامی را به سوی حکومتی بودن فقه بردارد. مراد از اهداف فقه در اینجا همان اهداف عام احکام شرعی است. زیرا در فقه حکومتی نظر به کل احکام فقهی است. حکومت محوری اهداف فقه به این معناست که تصور درست یا تحقق اهداف فقه توقف بر تصور حکومت یا تحقق آن داشته باشد؛ بنابراین، نباید به هیچ وجه از عبارت «حکومت محوری اهداف فقه» هدف بودن حکومت برای فقه برداشت شود. بلکه برعکس، مراد از این عبارت، در خدمت بودن حکومت برای اهداف فقه است. منظور از حکومت هم در اینجا حکومت مطلوب فقه است. برای مثال اگر گفته شود یکی از اهداف فقه از بین بردن جرم یا به حداقل رساندن آن در جامعه است، می‌توان گفت این هدف یک هدف حکومتی است، زیرا مبارزه اساسی و سازمان یافته با جرایم مربوط به نظم، امنیت و عدالت گسترده در جامعه می‌شود و این امور مربوط به حکومت‌هاست. محوری یا اساسی بودن نقش حکومت در سعادت که در بند قبل، همراه با تأیید امام خمینی علیه السلام گذشت، باعث می‌شود که اهداف فقه برای تحقق، به حکومت (البته از نوع مطلوب آن) توقف داشته باشد. بلکه آن را در جایگاه مفروض خود یعنی محوریت آن برای سعادت بشر ببیند. این نتیجه همان حکومت محوری اهداف فقه خواهد بود.

۳-۴. حکومت محوری احکام فقه

امام خمینی علیه السلام، فقیه شاخص فقه حکومتی، در ضمن ادله ولایت فقیه، می‌گویند: «با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم

تشکیل حکومت اسلامی است» (خمینی(امام)، ۱۳۷۹، ص ۳۰). ایشان سپس به نمونه‌هایی از احکام اسلامی که این مدعا را ثابت می‌کند می‌پردازند. درباره احکام خمس می‌گویند: «هرگاه خمس در آمد کشورهای اسلام، یا تمام دنیا را - اگر تحت نظام اسلام در آید - حساب کنیم، معلوم می‌شود منظور از وضع چنین مالیاتی فقط رفع احتیاج سید و روحانی نیست بلکه قضیه مهمتر از اینهاست. منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است» (خمینی(امام)، ۱۳۷۹، ص ۳۱). همچنین احکامی را که درباره حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، نشانگر «لزوم حکومت» می‌دانند (خمینی(امام)، ۱۳۷۹، ص ۳۳).

۴. آثار فقه حکومتی

در اینجا آثار حکومتی بودن فقه را با مروری در آراء و فتاوی فقیه شاخص فقه حکومتی، امام خمینی رحمه الله پی می‌گیریم. می‌توان این آثار را به دو بخش اصلی تقسیم کرد: الف؛ آثار کلی در اصول فقه و قواعد فقه. ب؛ آثار در فتاوی فقهی. از هر بخش مثال‌هایی ارائه می‌شود.

۴-۱. آثار کلی

یک نمونه مهم از آثار کلی حکومتی بودن فقه امام خمینی رحمه الله در نظریه «خطابات قانونیه» ایشان در اصول فقه است. نمونه دیگر در برداشت حکومتی از منابع قاعده لاضرر در قواعد فقه است که تفسیری بدیع از این قاعده ارائه می‌دهند. در نمونه سوم، توصیف خاص و مبتکرانه‌ای است که برای احکام حکومتی می‌آورند. می‌توان گفت، التزام به مبانی پیش گفته برای فقه حکومتی، تفسیر و استنباط امام خمینی رحمه الله را در این قبیل نمونه‌ها، تحت تأثیر قرار داده است.

در نمونه اول، نظریه خطابات قانونیه، اساس نکته‌ای که برای اثبات آن ارائه می‌دهند، برخاسته از همان محوری است که در تعریف فقه حکومتی گذشت. توضیح اینکه در تعریف فقه حکومتی، روشن شد فقه در قالب حکومت دیده می‌شود و احکام

آن همان احکامی است که در یک حکومت وجود دارد. امام خمینی علیه السلام در بیان مقدمات اثبات خطابات قانونیه در شریعت اسلام، در مقدمه پنجم، به تفاوت « احکام کلی قانونی » از احکام جزئی می پردازند. در این مقدمه، ملاک همه تفاوت ها را این می دانند که خطابات قانونی عام است و به خطابات جزئی، به تعداد مکلفان، منحل نمی شود. این ادعا را با تحلیل اراده تشریعی در شریعت اسلام توضیح می دهند و توجیه می کنند: « بل هی [الاراده التشريعیه فی الشریعه الاسلامیه] عباره عن اراده التقنین و الجعل علی نحو العموم و فی مثله یراعی الصحه بملاحظه الجعل العمومی القانونی و معلوم انه لا تتوقف صحته علی صحه الانبعاث بالنسبه الی کل الافراد کما یتظهر بالتأمل فی القوانين العرفیه (خمینی امام)، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷؛ اراده تشریعی [در شریعت اسلام] عبارت است از اراده تقنین و قانون گذاری به صورت عام، در چنین موردی باید صحت اراده تشریعی را با ملاحظه قانون گذاری عمومی در نظر گرفت. روشن است که با چنین ملاحظه ای، صحت جعل حکم متوقف بر صحت برانگیختگی نسبت به هر یک از این افراد نیست. این مطلب با تأمل در قوانین عرفی روشن می شود».

در اینجا در پی توضیح و اثبات و بررسی خطابات قانونی نیستیم؛ تنها شاهد سخن در اینجا همین عبارت اخیر است که نشان می دهد امام خمینی علیه السلام تفکر خطابات قانونی را از مقایسه خطابات شرعی با قوانین عرفی گرفته اند. به عبارت دیگر نحوه جعل احکام در خطابات شرعی را همان نحوه ای که در قوانین عرفی وجود دارد دانسته اند. ظاهر قوانین عرفی همان قوانینی است که در نظام های حقوقی کشورها به عنوان قوانین جاری در یک کشور، توسط حکومت ها وضع و اجرا می شود. این چیزی جز نگاه حکومتی به فقه نیست.

در نمونه دوم و از قواعد فقهی، به دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره قاعده لاضرر نظری می افکنیم. ایشان پس از نقل و نقد آراء مختلف در مفاد ادله قاعده لاضرر، برای بیان و اثبات نظر مختار خود، چهار مقدمه می آورند. در مقدمه اول، ضمن توضیح شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شأن سلطنت، ریاست و سیاست را برای ایشان اشاره و اثبات می کنند. در مقدمه دوم توضیح می دهند که تعبیری مانند: «حکم» و «أمر» برای آن حضرت ظاهر در

صدور حکم از روی همان شأن سلطنت و حکومت است. در مقدمه سوم می‌گویند، افزون بر تعابیر فوق، گاهی با قرائن خاص، از روی الفاظی مانند «قال» نیز روشن می‌شود که از شأن حکومتی است. مقدمه چهارم به نقل روایاتی اختصاص می‌یابد که برای تأیید صدور احکامی از شأن حکومتی مورد توجه قرار گرفته است (خمینی (امام)، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۵). پس از این مقدمات، با تمسک به یکی از روایات قاعده لاضرر، می‌نویسند: «... فیکون قوله لاضرر و لا ضرار ظاهراً فی انه من احکامه بما انه سلطان و انه نهی عن الضرر و الضرر بما انه سائس الامه و رئیس الملّه و سلطانهم و امیرهم....» (خمینی (امام)، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۵)؛ بنابراین، اینکه می‌فرمایند «لا ضرر و لا ضرار» ظهور در احکام پیامبر ﷺ، از حیث سلطان بودن دارد و نیز ظهور در این دارد که از ضرر و ضرار، از نظر اداره کننده امت، رئیس ملت، سلطان و امیر مردم، نهی کرده‌اند.....».

در اینجا نیز در پی طرح و بررسی قاعده لاضرر از دیدگاه امام خمینی (ره) نیستیم؛ شاهد سخن این است که حاکم دیدن پیامبر اکرم ﷺ باعث شده دلیل قاعده لاضرر را حمل بر حکمی در چهارچوب حاکمیت یک حکومت، تبیین کنند. این همان نکته‌ای است که در تعریف فقه حکومتی گذشت و در اینجا، استنباط از منابع فقه را برای فقیه شاخص فقه حکومتی، امام خمینی (ره)، تحت الشعاع قرار داده است.

نمونه سوم، توصیفی است که از احکام حکومتی دارند. فرموده‌اند: «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است» (خمینی (امام)، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۵۷). اولیه بودن ولایت فقیه، در این سخن، اجمالی ندارد که نیاز به تفسیر و توضیح داشته باشد. اما اولیه بودن حکم حکومتی نیاز به توضیح و تفسیر دارد؛ زیرا مصدر حکم حکومتی ولی فقیه، یا در یک نگاه عام‌تری، حکومت مشروع اسلامی است (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۶۰). این در حالی است که مقسم احکام اولی و ثانوی، در اصطلاح، حکم کلی شرعی است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴). از این رو، سه تفسیر برای اولی بودن حکم حکومتی، به نظر می‌رسد که در سایه فقه حکومتی امام خمینی (ره)، می‌توان درباره برترین تفسیر قضاوت کرد. تفسیر اول اینکه اولی بودن حکم حکومتی ناشی از اولی بودن مصدر آن، یعنی ولایت فقیه یا حکومت مشروع اسلامی است. بنابر این تفسیر، اولی بودن حکم حکومتی از قبیل

وصف به حال متعلق است؛ خود حکم حکومتی اولی نیست، بلکه یکی از مرتب‌ترین یا متعلقین مستقیم آن، یعنی مصدر آن، از احکام اولی است و از نظر مصدر حکم حکومتی که همان ولایت فقیه یا حکومت مشروع است، به آن هم حکم اولی می‌گویند. روشن است که وصف به حال متعلق، خلاف ظاهر است و در صورتی که بتوان سخن را به گونه‌ای که وصف به حال متعلق لازم نیاید، نوبت به این تفسیر نخواهد رسید.

تفسیر دوم از اولی بودن حکم حکومتی این است که حکم حکومتی را احکام با متعلق امور حکومتی در نظر بگیریم. در این تفسیر، مراد از حکم حکومتی همان است که در اصطلاح اهل سنت، از آن به احکام سلطانی یاد می‌شود؛ به دیگر سخن، امام خمینی رحمه الله، در این عبارت اصطلاح اهل سنت را به کار برده‌اند. این تفسیر نیز مرجوح است؛ چرا که اولاً، کاربرد اصطلاح اهل سنت از سوی ایشان، خصوصاً که اصطلاح خاص امامیه یعنی «ولایت فقیه» را هم در کنار آن به کار برده‌اند، غریب و بسیار بعید و خلاف ظاهر است. ثانیاً، در کاربرد اهل سنت، «احکام» به صیغه جمع به کار می‌رود؛ ولی در عبارت مورد بحث، «حکم» به صیغه مفرد به کار رفته است.

تفسیر سوم که به اشکالات یاد شده دو تفسیر دیگر دچار نیست، این است که در حکومت مشروع اسلامی، یا در نظام ولایت فقیه، احکام کلی الهی برای اداره جامعه، همان احکامی است که در حکومت مشروع اسلامی، تحت رعایت شرایط شرعی خاص، صادر می‌شود و از آن به احکام حکومتی یاد می‌شود. احکام حکومتی پسینی و در طول احکام دیگری که در کتاب‌های فقهی تدوین شده است، نخواهد بود؛ بلکه در چارچوب و ضوابط صدور احکام حکومتی، احکام کلی شرعی جامعه همین احکام حکومتی است. این تفسیر که هیچ‌گونه خلاف ظاهر یا مجاز‌گویی در آن نیست، ارجح بلکه راجح، به نظر می‌رسد. روشن است که مراد از راجحیت یا ارجحیت این احتمال، این نیست که لزوماً، محتوای آن از نظر نگارنده راجح است. سخن در تفسیر مراد امام خمینی رحمه الله است.

۴-۲. آثار در فتاوا

ممکن است در یک پژوهش گسترده به استقراء و تحلیل فتاوی متناسب با فقه حکومتی در آثار فتوایی و آرای فقهی متعدد امام خمینی علیه السلام پرداخت. اما فرصت این مقاله تنها در حد ارائه برخی از فتاوی مناسب است تا پی آمدهای فی الجمله فقه حکومتی ایشان در فتاوا نشان داده شود. در این باره به برخی آرا و فتاوی ایشان پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، اشاره می شود. در غالب این موارد نکته مهم، حفظ قالب احکام فقهی است که طبق تعریف فقه حکومتی، حکومت مشروع اسلامی است. اصل این قالب اگر تخریب شود کل محتوا ضرر می بیند. از این رو، قالب مقدم بر تک تک احکامی است که محتوای قالب را تشکیل می دهند.

با این مقدمه، دو نمونه ارائه می شود: ۱- در فرازی از ایشان می خوانیم: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (خمینی (امام)، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۱۷۱). شاهد سخن در این فراز اصل فتوا به تقدم حکومت که طبعاً حکومت مشروع اسلامی مراد است، بر هر یک از احکام فرعی و نیز فتوا به جوازهایی است که با تعبیر «حاکم می تواند...» آمده است. این فتاوا، طبق تعریف در فقه حکومتی جای می گیرد و ناشی از التزام به مبانی پیش گفته است. اما احکامی که حاکم شرع براساس این فتوا، در موارد ذکر شده صادر می کند، مانند حکم به تخریب مسجد یا منزل در مسیر خیابان کشی، از احکام حکومتی است و نباید با فقه حکومتی خلط شود.

نکته دیگری که در فراز فوق و مانند آن، در گفتارها و نوشتارهای آن فقیه فرزانه، به نظر نگارنده، می‌رسد این است که مراد ایشان از تقدم حکومت اسلامی بر احکام فرعی الهی، تقدم بر هر یک از احکامی است که به صورت موردی ملاحظه شود. اما چنانچه دسته‌ای عظیم از احکام شرعی را در نظر بگیریم که در تعداد فراوان و اهمیت به حدی هستند که فقدان یا تعطیلی آنها، عملاً حکومت را از محتوای فقهی و اسلامی تهی می‌سازد، در این صورت نمی‌توان تعقل کرد که حکومت اسلامی وجود دارد و مقدم بر احکام فرعی است. به عبارت دیگر حکومتی که در آن معظم احکام فقهی معتبر و حجت معطل باشد، اصولاً نمی‌تواند نام حکومت اسلامی به خود بگیرد تا در مقایسه و تقدیم و تقدیمی که در کلام امام خمینی علیه السلام است، داخل شود. به نظر می‌رسد باید سخن امام خمینی علیه السلام را با توجه به این قرینه لبیه قطعیه، در سخن یک فقیه بلند مرتبه فهمید.

دقت در فراز فوق نشان می‌دهد که چگونه برای تعطیلی حداقلی احکام فقهی توسط حکومت اسلامی، قیودی را در کلام آورده‌اند. برای مثال، این قید که برای تخریب مسجد ضرار می‌آورند قابل توجه است: «.... و پول منزل را به صاحبش رد کند» و یا برای لغو قراردادهای شرعی با مردم: «.... در موقعی که آن قراردادهای مخالف مصالح کشور و اسلام باشد» و یا برای لغو قراردادهای شرعی با مردم: «در موقعی که آن قراردادهای مخالف مصالح کشور و اسلام باشد».

جمع‌بندی فراز فوق، با ادبیات فقه حکومتی مورد اشاره در این مقاله، چنین می‌شود که حفظ قالب حکومتی مقدم بر هر یک از احکام فرعی است که از جمع همه آنها محتوای قالب پدید می‌آید. اما اگر معاذالله، قالب یک سره از محتوا خالی شود یا وضعیتی شبیه به آن پیش آید، نه قالبی می‌ماند نه محتوایی.

۲- نمونه دیگر درباره تحدید مالکیت خصوصی توسط حکومت اسلامی است. جواز فقهی این تحدید، در دیدگاه امام خمینی علیه السلام، می‌تواند ناشی از فقه حکومتی ایشان باشد. به این فراز توجه شود: «در اسلام اموال، مشروع و محدود به حدودی است و زائد بر این معنا ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد، خوب اموالش هم مشروع است؛ لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این

قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین می تواند غضب کند و تصرف کند» (خمینی امام)، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ص ۱۳۸). نکته قابل توجه در این فراز این است که به خصوصیت تحدید مالکیت توسط حکومت، افزون بر محدودیت هایی که در فقه، بدون لحاظ حکومتی بودن فقه وجود دارد، اشاره می کند. مراد از «زائد بر این معنا»، ظاهراً همان امتیازی است که در فقه حکومتی وجود دارد. در اینجا نیز مانند نمونه اول، اصل فتوا به جواز تحدید مالکیت توسط حکومت که در عبارت فوق تحدیدی «زائد» و افزون، دانسته شده شاهد سخن است. اما حکم به تحدید مالکیت در مواردی که شرایط آن فراهم است، حکم حکومتی قلمداد می شود که در این مقاله از فقه حکومتی تفکیک شد.

نتیجه گیری

۱. «فقه حکومتی دانش احکام کلی فرعی الهی و وظایف عملی از روی ادله تفصیلی آن در قالب یک سازمانی است با تشکیلات و نهادهای سیاسی مانند قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه اجراییه که از عمده ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت به وسیله این نهادها تجلی پیدا می کند و اعمال حاکمیت خود را به منصفه ظهور می رساند». شواهد کافی برای تأیید این تعریف، براساس آثار امام خمینی رحمه الله، وجود دارد.

۲. مهمترین و تأثیرگذارترین معنای آمیختگی دین و سیاست این است که دین برای سیاست، حکومت و اداره جامعه، اهداف، اصول کلی و در راستای آن، برنامه و قانون تعیین کرده باشد. امام خمینی رحمه الله در عصر ما، فقیه بلند مرتبه و اسلام شناس شاخص و بارز این معنا از آمیختگی دین و سیاست است. این اولین مبنای فقه حکومتی است.

۳. دومین مبنا در اثبات فقه حکومتی محوریت حکومت در سعادت و شقاوت انسان است. کسانی که معتقد به فقه حکومتی هستند، صراحتاً یا تلویحاً به این مبنا معتقد هستند. امام خمینی رحمه الله در بیان «ضرورت حکومت اسلامی» به عنوان مقدمه

مبحث ولایت فقیه، به نقل و دفاع از دلالت روایاتی می‌پردازد که در آنها نقش محوری حکومت در سعادت انسان بیان شده است.

۴. محوری یا اساسی بودن نقش حکومت در سعادت که در بند قبل، همراه با تأیید امام خمینی علیه السلام، گذشت، باعث می‌شود که اهداف فقه برای تحقق، به حکومت (البته از نوع مطلوب آن) توقف داشته باشد. بلکه آن را در جایگاه مفروض خود یعنی محوریت آن برای سعادت بشر ببیند. این نتیجه همان حکومت محوری اهداف فقه خواهد که سومین مبنای فقه حکومتی است.

۵. امام خمینی علیه السلام، فقیه شاخص فقه حکومتی، در ضمن ادله ولایت فقیه، از محوریت حکومت در احکام فقهی، افزون بر اهداف فقه، دفاع می‌کنند که چهارمین مبنای فقه حکومتی است.

۶. یک نمونه مهم از آثار کلی حکومتی بودن فقه امام خمینی علیه السلام در نظریه «خطابات قانونیه» ایشان در اصول فقه است. نمونه دیگر در برداشت حکومتی از منابع قاعده «لاضرر» در قواعد فقه است که تفسیری بدیع از این قاعده ارائه می‌دهند. در نمونه سوم، توصیف خاص و مبتکرانه‌ای است که برای احکام حکومتی، می‌آورند. می‌توان گفت، التزام به مبانی پیش گفته برای فقه حکومتی، تفسیر و استنباط امام خمینی علیه السلام را در این قبیل نمونه‌ها، تحت تأثیر قرار داده است.

۷. فتوا به تقدم حکومت که طبعاً حکومت مشروع اسلامی مراد است، بر هر یک از احکام فرعی و نیز فتوا به جوازهایی که با تعابیر «حاکم می‌تواند...» آمده است، طبق تعریف در فقه حکومتی جای می‌گیرد و ناشی از التزام به مبانی پیش گفته است.

فهرست منابع

آراسته‌فر، محمد. (۱۳۷۰). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی. تهران: نشر گستره.

آشوری، داریوش. (۱۳۷۰). دانشنامه سیاسی. تهران: نشر مروارید.

ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۸۰). مبانی سیاست (چاپ هشتم). تهران: انتشارات توس.

بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی (مترجم: باقر ساروخانی). تهران: انتشارات کیهان.

بهسودی، سیدسرور. (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول (تقریر بحث آیت‌الله العظمی السید ابوالقاسم الخونی). قم: مکتبه‌الدوری.

حائری، شیخ محمدحسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبه. قم: داراحیاء العلوم الاسلامیه.

خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۸۵ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.

خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۷۰). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۷۹). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۷۳). مناهج الوصول الى علم الاصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

خمینی (امام)، سیدروح‌الله. (۱۳۷۹). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام. رازی، محمدتقی. (۱۴۲۰ق). هدایه المسترشدين. قم: جماعة المدرسين.

سبحانی، جعفر. (۱۳۶۷). تهذیب الأصول. (تقریراً لبحث آیه‌الله العظمی السیدروح‌الله الموسوی الخمینی). قم: انتشارات دارالفکر.

صاحب معالم (ابن شهید الثانی)، حسن بن زین الدین. (۱۳۷۸). معالم الاصول (با حواشی سلطان العلما). قم: انتشارات قدس.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.

صرامی، سیف الله. (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.

طلوعی، محمود. (۱۳۷۲). فرهنگ جامع سیاسی. تهران: نشر علم.

علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر ویسی.

عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.

مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۷۴). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: نشر الهادی.

منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۲). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر (تقریراً لما افاده آیه الله

العظمی حاج آقا حسین بروجردی طباطبائی). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

موسوی قزوینی، سیدعلی. (۱۴۲۲ق). تعلیقه علی معالم الاصول قم: مؤسسه النشر الإسلامی

التابعة لجماعة المدرسين.

میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمه. قم: احیاء الكتب الاسلامیه.



The Impact of the Islamic Government on Human and Social Prosperity from the Perspective of Contemporary Shia Jurists¹

Ali Akbari Moallem

Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
Email: a.akbarimoallem@isca.ac.ir



Abstract

The growth of moral and spiritual virtues and the prosperity of human beings and society is one of the main purposes of Allah Almighty in sending prophets and revealing scriptures. This fundamental goal is achieved through various factors, one of which is the Islamic government. Accordingly, the main question of this research is: How, and with what provisions, can the Islamic government influence the growth of moral and spiritual virtues and the prosperity of human beings and society? Through using the views of Imam Khomeini and Shahid Ayatollah Morteza Motahari, and employing an analytical and documentary-descriptive method, this study addresses the question. The findings indicate that, from the perspective of Imam Khomeini and Shahid Motahari, the Islamic government influences the growth of moral virtues and the prosperity of human beings and society by emphasizing two attributes for the leader of the Islamic community—knowledge of divine laws and justice—and two duties for the government—the implementation of Islamic laws and the creation of a suitable environment for citizens.

Keywords

Imam Khomeini, Islamic government, moral and spiritual virtues, Shahid Morteza Motahari.

1. Akbari Moallem, A. (2023). The impact of Islamic government on the prosperity of human beings and society from the perspective of contemporary Shia jurists. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 4(8), pp. 53-68. <https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72222.1081>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/07/01 • **Revised:** 2024/07/05 • **Accepted:** 2025/09/16 • **Published online:** 2025/10/13

أثر الحكومة الإسلامية على سعادة الإنسان والمجتمع من منظور فقهاء الشيعة المعاصرين^١

علي أكبري معلم

أستاذ مساعد، قسم العلوم السياسية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
 a.akbarimoallem@isca.ac.ir



الملخص

إن نمو وتطور الفضائل الأخلاقية والروحية وسعادة الإنسان والمجتمع من أهم أهداف الله تعالى في إرسال الرسل وإزالة الكتب. يتحقق هذا الهدف الأساسي من خلال عوامل عدة، منها الحكم الإسلامي كأحد عوامل تحقيق السعادة الإنسانية والاجتماعية. وعليه، فإن سؤال البحث الرئيسي هو: كيف، وبأي إجراءات، يمكن للحكم الإسلامي أن يكون فعالاً في تنمية القيم الأخلاقية والروحية، وتحقيق السعادة الإنسانية والاجتماعية؟ تمت الإجابة على هذا السؤال بالاعتماد على آراء الإمام الخميني رحمته الله وآية الله الشهيد مرتضى مطهري وباستخدام أسلوب الاستشهاد التحليلي والوثائقي. وتظهر نتائج البحث أنه وفقاً للإمام الراحل والشهيد مطهري، فإن الحكومة الإسلامية تؤثر على تنمية الفضائل الأخلاقية وسعادة الإنسان والمجتمع من خلال التأكيد على صفتين هما معرفة القوانين والأحكام الإسلامية والعدالة لزعم المجتمع الإسلامي، والتركيز على الواجبين المتمثلين في تنفيذ القوانين والأحكام الإسلامية وخلق بيئة مواتية للمواطنين.

الكلمات المفتاحية

الإمام الخميني رحمته الله، الحكومة الإسلامية، الفضائل الأخلاقية والمعنوية، الشهيد مرتضى مطهري.

١. **الاستناد إلى هذه المقالة:** أكبري معلم، علي. أثر الحكومة الإسلامية على سعادة الإنسان والمجتمع من منظور فقهاء الشيعة المعاصرين. الفقه والسياسة، ٤ (٨)، صص. ٥٣-٦٨.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72222.1081>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٧/٠١ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٧/٠٥ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٠/١٣



تأثیر حکومت اسلامی بر سعادت انسان و جامعه از دیدگاه فقهای معاصر شیعه^۱

علی اکبری معلم

استادیار، گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
a.akbarimoallem@isca.ac.ir

چکیده

رشد فضایل اخلاقی و معنوی و سعادت انسان و جامعه از اهداف اصلی خدای متعال در ارسال رُسل و انزال کُتب است. این هدف اساسی توسط عوامل متعددی تحقق می‌یابد؛ که حکومت اسلامی یکی از عوامل تحقق سعادت انسان و جامعه است. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که حکومت اسلامی چگونه و با چه تمهیداتی می‌تواند در رشد فضایل اخلاقی و معنوی و سعادت انسان و جامعه تأثیرگذار باشد؟ با استفاده از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و آیت الله شهید مرتضی مطهری و با روش تحلیلی و اسنادی - استنادی به این پرسش پاسخ داده شد. یافته تحقیق این است که از نظر امام راحل و شهید مطهری، حکومت اسلامی با تأکید بر دو صفت علم به قوانین و احکام الهی و عدالت برای رهبر جامعه اسلامی، تأکید بر دو وظیفه اجرای احکام و قوانین اسلامی و ایجاد محیطی مساعد برای شهروندان برای حکومت، در رشد فضایل اخلاقی و سعادت انسان و جامعه تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها

امام خمینی علیه السلام، حکومت اسلامی، فضایل اخلاقی و معنوی، شهید مرتضی مطهری.

۱. **استناد به این مقاله:** اکبری معلم، علی. (۱۴۰۲). تأثیر حکومت اسلامی بر سعادت انسان و جامعه از دیدگاه فقهای معاصر شیعه. فقه و سیاست، ۴(۸)، صص ۵۳-۶۸.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72222.1081>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

مقدمه

هدف خداوند از ارسال رُسل و انزال کُتب، رشد و کمال اخلاقی و معنوی انسان و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است. عوامل متعددی در تحقق هدف مذکور ایفای نقش می‌کنند؛ از قبیل حکومت، جامعه، عامل زمان و مکان و خود انسان. از میان عوامل متعدد سعادت انسان و جامعه، عامل حکومت اسلامی نقش برجسته‌ای در رشد فضایل اخلاقی و معنوی انسان و جامعه دارد. اهمیت این بحث در تمرکز و توجه به هدف خداوند از آفرینش جهان و انسان است و پرداختن به این که برای تحقق آن هدف والای الهی، تشکیل حکومت اسلامی و رهبری آن توسط فقیه جامع شرایط و عادل ضروری است. همچنین، این تحقیق می‌تواند در تحکیم مبانی نظری حکومت اسلامی و فهم اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام و شهید مرتضی مطهری کمک کند.

سؤال اصلی تحقیق این است که روشن کنیم، از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و شهید مطهری، حکومت اسلامی چگونه و با چه تمهیداتی می‌تواند در رشد فضایل اخلاقی و معنوی و سعادت انسان و جامعه تأثیرگذار باشد؟ البته دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد؛ ولی ما در این تحقیق به اقتضای محدودیت زمانی و حجم مقاله، فقط به دو دیدگاه امام خمینی علیه السلام و شهید مطهری می‌پردازیم و پرداختن به دیدگاه‌های دیگر علمای شیعه و اهل سنت را در محل و جای خود وا می‌گذاریم. پاسخ اجمالی به پرسش اصلی آن است که از نظر امام خمینی علیه السلام و شهید مطهری، حکومت اسلامی با تمهیداتی، مثل تأکید بر دو صفت علم به احکام الهی و عدالت برای رهبری حاکم اسلامی، تأکید بر اجرای احکام و قوانین اسلامی و ایجاد محیطی مساعد برای شهروندان به صورت غیر مستقیم و به عنوان وسیله، در رشد فضایل اخلاقی و معنوی جامعه و سعادت انسان تأثیر می‌گذارد. در اینجا، نخست به تعریف برخی مفاهیم مهم مقاله پرداخته می‌شود، سپس به تبیین، پاسخ و نتیجه‌گیری از موضوع پرداخته خواهد شد.

۱. مفاهیم

در این جا مفاهیم اصلی تحقیق تعریف می‌شوند؛ تا منظور از بکارگیری آنها در این پژوهش روشن شود.

دولت: مفهوم دولت از مفاهیمی است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. در کتاب فرهنگ جدید سیاسی (مهرداد، ۱۳۶۳، ص ۶۲)، دولت به معنای سازمان سیاسی یک جامعه که برای اداره امور آن بوجود می‌آید، تعریف شده است. آقابخشی در کتاب فرهنگ علوم سیاسی (آقابخشی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۴)، دولت را سازمانی می‌داند که از حکومت، مردم و سرزمین با مرزهای معین تشکیل یافته است؛ نهاد سیاسی - حقوقی که در راس هرم قدرت یک کشور جای می‌گیرد و حق انحصاری کاربرد قانونی زور را دارد. همان‌طور که برخی دیگر از اندیشمندان علوم سیاسی آورده‌اند (راش، ۱۳۷۷، ص ۴۵)، دولت به معنای اقتدار عالی از قدرت‌هایی است که اعمال قدرت می‌کنند؛ بنابراین، منظور از دولت در اینجا همان نهادی است که عالی‌ترین نوع اقتدار را در یک کشور برای اعمال زور قانونی بر عهده دارد. سوال این است که دولت اسلامی با چنین قدرتی، چگونه می‌تواند در رشد فضایل اخلاقی جامعه مؤثر باشد؟

فضایل اخلاقی و معنوی: فضایل اخلاقی و معنوی در لغت (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۱۲۹۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، صص ۱۵۱۴۵ و ۱۵۱۵۱)، به معنای صفات نیکو، برتری‌ها و آنچه که در مقابل رذایل و مادیات است؛ معانی که بوسیله قلب شناخته می‌شود. مثل مفاهیم شجاعت، عفت، حکمت و عدالت. استاد شهید مرتضی مطهری (مطهری، ۱۳۸۶ «الف» و «ب»، صص ۵۷ و ۵۱۵)، معتقد است اخلاقیات، مربوط به روح و در اختیار انسان است و در همین دنیا به وسیله خود شخص، معلمان، مربیان و اجتماع، طرح و بنا می‌شود؛ البته قسمتی از استعدادهای اخلاقی مربوط به سرشت و مرحله پیش از تولد است. صفات و مفاهیمی از قبیل تواضع، تکبر، کرم، بُخل، حلم، عدالت، صلح، عفت، تقوا، راستی، درستی و امانت از خلقیات و پایه و اساس هستند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تفاوت معناداری بین معنای لغوی و توضیح ارائه

شده توسط شهید مطهری وجود ندارد. بنابراین، مراد از فضایل معنوی و اخلاقی در این نوشتار همان صفات و مفاهیم اخلاقی، معنوی و نیکو است که در مقابل رذایل قرار دارد و قابل تقویت، رشد و توسعه و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر است. در واقع می‌خواهیم به این موضوع پردازیم که چگونه حکومت اسلامی و با چه تمهیداتی می‌تواند صفات و مفاهیم معنوی، اخلاقی و نیکو را در جامعه تقویت نماید؛ تا جامعه رنگ و بوی خدایی به خود بگیرد؟

عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی از آرمان‌های بشری و از مباحث مهم فلسفه سیاسی است و از نظر اندیشمندان اسلامی به مثابه رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها می‌باشد (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۷۶). علامه طباطبایی در ارائه تعریفی از عدالت می‌نویسد: عدالت، دادن حق به هر نیرویی است که دارای حق است و قرار دادن وی در جایی که شایسته است (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۷۷). کتاب فرهنگ علوم سیاسی (آقابخشی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷)، ضمن تکرار تعریف علامه طباطبایی اضافه می‌نماید، عدالت اجتماعی به وضعیتی اطلاق می‌شود که هر فرد براساس کار، امکانات فکری، ذهنی و جسمی بتواند از موقعیت‌های متناسب و نعمات برخوردار شود. استاد مطهری (مطهری، ۱۳۸۶ «ب» ص ۲۵۲)، در همین خصوص با بیان مطالبی از امام علی (ع) می‌نویسد: مقتضای عدالت این است که تبعیض‌ها و تفاوت‌های بی‌جا و بلااستحقاق نباشد و تفاوت‌ها تابع استعدادها و لیاقت‌ها باشد. مقتضای عدالت در شرایط حقوق مساوی، مساوات است، نه در شرایط نامساوی. سوال این است که عدالت اجتماعی با این مفهوم یاد شده چه نقشی در رشد فضایل اخلاقی و معنوی انسان و جامعه ایفا خواهد کرد؟

۲. هدف اسلام

از دیدگاه امام خمینی (ره) و استاد شهید مطهری از هدف‌های خداوند در ارسال رُسل و انزال کُتب، تهذیب نفس، تأمین سعادت و تکامل انسان است و تکامل نیز نیازمند تعلیم و تربیت، جعل قانون و تشکیل حکومت برای اجرای قوانین و احکام الهی است. امام خمینی (ره) در همین زمینه می‌فرماید:.... تمام انبیا، موضوع بحث، تربیت و علمشان، انسان

است. آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه و مافوق الجبروت برسانند (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۲۳). امام راحل در توضیح همین مطلب مهم می‌نویسد: «انبیا که دیدند مردم در هلاکت هستند از حیث اخلاق، از حیث عقاید، از حیث اعمال، مکتب‌هایی را خدای تبارک و تعالی به آنها الهام کرد تا نجات بدهد انسان را به همه ابعادی که دارد. اگر انسان، حیوانی بود مثل سایر حیوانات، لکن حیوانی که تدبیر دارد، حیوانی که اهل صنعت است، اگر این بود، احتیاج به آمدن انبیا نداشت. برای این که این راه، راهی است که مادیین خودشان ادراک می‌کنند. آمدن انبیا برای این است که آن راه‌هایی که بشر نمی‌داند، آن حقایقی را که انسان نمی‌داند، به آنها تعلیم بفرماید. انبیا برای راهنمایی یک مقام بالاتر، یک مقام انسانی بالاتر آمده‌اند. قرآن کتاب آدم سازی است، برای آدم ساختن آمده است. کتاب حیوان سازی نیست، کتاب تعمیر مادیت نیست، همه چیز است، انسان را به تمام ابعاد تربیت می‌کند، مادیات را قبول دارد، در پناه معنویات و مادیات را تبع معنویات قرار می‌دهد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۱۶). استاد مطهری در تبیین هدف اساسی اسلام می‌نویسد: «اسلام مردم را به تعلیم و تعلّم و علم فرا می‌خواند. در واقع، هدف اسلام و جزو خواسته‌های اسلام، عالم بودن امت اسلامی است؛ چون لازمه تکامل و رستگاری بشر است» (مطهری، ۱۳۸۶ «الف»، ص ۵۳۰). البته قدر مسلم شامل آن علم‌های مورد تأکید اسلام است که از شرایط ایمان است (مطهری، ۱۳۸۶ «الف»، ص ۵۳۳). یعنی تأکید بر تقویت معنویت و ایمان در جامعه برای رسیدن به هدف و رستگاری و تکامل است. از این مطلب می‌توان استنباط کرد که حکومت آن هم حکومت اسلامی با رهبری علمای دینی برای تعلیم و تربیت مورد نظر خدا و تکامل لازم است. وی در ادامه در تفسیر فریضه بودن علم مورد نظر در حدیث نبوی که فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» می‌گوید: اگر آن علمی که در اسلام هدف است پس خودش واجب است و اگر آن علمی باشد که مقدمه برای هدف اسلام به حساب می‌آید و هدف‌های اسلامی متوقف به آن باشد، از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶ «الف»، ص ۵۳۳)؛ بنابراین، هدف خداوند از آفرینش، تکامل انسان است و تکامل نیز نیازمند تعلیم و تربیت است و دستیابی به این هدف و رستگاری بشر، محتاج

به تقویت فضایل معنوی و اخلاقی از طرق گوناگون بویژه حکومت اسلامی است.

۳. هدف از تشکیل حکومت اسلامی

بی تردید هدف غایی از تشکیل حکومت اسلامی، تحقق هدف اسلام یعنی رساندن جامعه به سعادت و رستگاری است. اما این کار با اجرای قوانین و احکام اسلامی امکان پذیر است؛ بنابراین، هدف از تشکیل حکومت اسلامی اجرای احکام الهی، برقراری عدالت و تأمین امنیت و آرامش الی الابد برای رسیدن به سعادت است. امام خمینی رحمته الله در کتاب کشف اسرار (امام خمینی، بی تا، صص ۲۲۲-۲۳۰). در همین زمینه می نویسد: «...حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است، اداره شود... اسلام جهان را برای نفع خود جهانیان می خواهد مسخر کند... اسلام جهان را برای نشر عدالت و احکام خردمندانه خدایی می گیرد... اسلام جهان را برای زندگانی معنوی و آماده کردن جهانیان را برای زندگانی سراسر سعادت و پرافتخار آن جهان می خواهد بگیرد... باید تشکیل حکومت اسلامی در تحت نظر امام عادل یا به امر او شود تا به این امر اقدام شود». امام راحل در کتاب ولایت فقیه پیرامون همین موضوع می فرماید: «تعیین خلیفه برای حکومت است. ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند. چون قانون مجری لازم دارد... جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی کند. ضرورت تشکیل حکومت برای اجرای احکام الهی در تحقق رسالت و ایجاد عدالت اجتماعی آن قدر مهم بوده که تعیین جانشین توسط پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از خود مرادف اتمام رسالت بیان شده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴). حضرت امام در بیان ضرورت همیشگی تشکیل حکومت برای اجرای احکام الهی و تأمین امنیت جامعه برای دستیابی به سعادت بشر می نویسد: «تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره تا ابد ضرورت دارد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج بوجود می آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۹ و ۳۱). پس برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره ای نیست

جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همهٔ اموری که در کشور جریان می‌یابد. در واقع، بدون تشکیل حکومت و اجرای احکام الهی، هرج و مرج و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی بوجود می‌آید که در این صورت، چنین جامعه‌ای به سعادت و رستگاری نمی‌رسد.

امام راحل در بیان این که خداوند تمام احتیاجات مردم را برای دستیابی به سعادت و کمال در قرآن مجید و سنت آورده است و اجرای مجموعه دستورات خداوند موجب سعادت و رستگاری بشر می‌شود می‌نویسد: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است... برای همهٔ مراحل، دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند؛ انسان کامل و فاضل... قرآن مجید و سنت شامل همهٔ دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد... اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهن‌آور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

استاد شهید مطهری نیز در بحثی از هدف نهضت در این باره معتقد است: «ما در نهضت اسلامی و بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی در پی تحقق چهار هدف کلی بودیم؛ اول، بازگرداندن نشانه‌های محو شدهٔ راه خدا یعنی بازگشت به اسلام نخستین و اسلام راستین؛ بدعت‌ها را از میان بردن و سنت‌های اصیل را جایگزین کردن؛ یعنی اصلاحی در فکرها و اندیشه‌ها و تحولی در روح‌ها و ضمیرها و قضاوت‌ها در زمینهٔ خود اسلام. دوم، تحول بنیادین در اوضاع زندگی خلق خدا. سوم، اصلاحی در روابط اجتماعی انسان‌ها و کوتاه کردن دست ستم کاران از سر ستم‌دیدگان و مظلومان و چهارم، برپایی مقررات تعطیل شده خدا و قانون‌های نقض شده اسلام و حاکمیت احکام اسلام بر زندگی اجتماعی مردم» (مطهری، ۱۳۸۵ «ج»، ص ۷۲).

بنابراین، از اهداف مهم و غایت حکومت اسلامی، تربیت مردم، متحول نمودن جامعه با اجرای احکام و قوانین اسلامی برای رسیدن به سعادت و رستگاری است. در واقع، دستیابی به موفقیت، منوط به توجه افکار و اندیشه‌ها به اسلام، زدودن بدعت‌ها و

خرافه‌ها از جامعه، سامان بخشیدن به وضع زندگی عمومی مردم و برقراری روابط انسانی سالم در جامعه براساس الگوی اسلامی و حاکمیت احکام و قوانین خدایی در جامعه می‌باشد.

۴. تشکیل حکومت وسیله‌ای برای سعادت بشر

اینکه تشکیل حکومت برای اصلاح و سعادت بشر ضروری است از باب مقدمه واجب است؛ یعنی در صورت فقدان حکومت اسلامی، احکام خداوند تحقق نمی‌یابد. چون ماهیت و کیفیت قوانین اسلام به گونه‌ای است که بدون حکومت قابل اجرا نیست و خوشبختی بشر تأمین نمی‌شود. مثل اجرای حدود، احکام مالی و دفاع ملی. تحقق هدف خداوند که همان رشد و کمال اخلاقی و معنوی، عدالت اجتماعی و خوشبختی بشر است، با اجرای قوانین و احکام الهی به دست می‌آید. چراکه جعل قانون به تنهایی فایده‌ای ندارد؛ بنابراین، حکومت اسلامی یک نقش واسطه را برای سعادت بشر بر عهده دارد و وسیله‌ای لازم برای دستیابی به اهداف الهی است. امام خمینی علیه السلام در همین باره می‌فرماید: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷). وی در جای دیگر می‌نویسد: «اگر حکومت در دست فاسد باشد، هدف خدا تحقق پیدا نمی‌کند...» (امام خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱۸، ص ۱۵۵). «بسیاری از احکام... بدون یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۵). امام خمینی علیه السلام در این باره که حکومت وسیله‌ای برای سعادت بشر است در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد: «انبیا نیامده‌اند حکومت درست کنند، حکومت را می‌خواهند چه کنند؟ این هم هست. اما نه این است که انبیا آمده‌اند که دنیا را اداره کنند، حیوانات هم دنیا دارند، کارخودشان را اداره می‌کنند. البته بسط عدالت همان بسط صفت حق تعالی است. برای اشخاصی که چشم دارند. بسط عدالت هم می‌دهند، عدالت اجتماعی هم به دست آنها ست. حکومت هم تأسیس می‌کنند، حکومتی که

عادل باشد، لکن مقصد این نیست، اینها همه وسیله است که انسان برسد به یک مرتبه دیگری که برای آن انبیا آمده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۶۲). امام خمینی علیه السلام با صراحت در این زمینه می‌نویسد: «عهده‌دار شدن حکومت فی حدّ ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.... این وسیله به کار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید، هیچ ارزش ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۴). اسلام به قانون نظر «آلی» دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۶۲)؛ بنابراین، گرفتن حکومت و قدرت و اجرای احکام الهی و برقراری عدالت برای تحقق هدف اصیل اسلامی (اجرای احکام الهی، عدالت، معنویت، انسان سازی، دستیابی به سعادت و رستگاری) است و این از مهمترین وجوه تمایز بین حکومت‌های الهی و غیر الهی است و تشکیل حکومت به خودی خود ارزش و اعتباری ندارد بلکه از باب مقدمه واجب و وسیله بودن، ضروری و واجب است.

۵. تشکیل حکومت اسلامی و اختیاری بودن فضیلت و سعادت بشر

اگرچه از ابزار دستیابی به فضیلت و سعادت، تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای احکام و قوانین الهی ضروری است ولی این مطلب، مستلزم اجبار و اکراه جامعه و افراد برای رسیدن به سعادت و رستگاری نمی‌باشد. چون ضرورت رسیدن به فضیلت، سعادت و انجام عمل صالح، برخورداری از اراده و اختیار است و حکومت اسلامی زمینه‌ساز و تسهیل کننده برای دستیابی به این هدف است. مبنا و سنت الهی این است که انسان و جامعه با اراده و اختیار خود به سعادت برسد. امام خمینی علیه السلام در کتاب آداب الصلوة در این خصوص می‌نویسد: «... و اگر ممکن بود اکراهاً مردم را به سعادت برسانند، می‌رسانند، لکن هیئات! راه آخرت راهی است که جز با قدم اختیار نمی‌توان آن را پیمود؛ سعادت با زور حاصل نشود؛ فضیلت و عمل صالح بدون اختیار، فضیلت نیست و

عمل صالح نمی‌باشد و شاید معنی آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» نیز همین باشد. بلی آنچه در آن، اِعمال اکراه و اجبار می‌توان کرد، صورت دین الهی است؛ نه حقیقت آن. انبیا مأمور بودند که صورت را با هر طور ممکن است تحمیل مردم کنند تا صورت عالم، صورت عدل الهی شود و مردم را ارشاد به باطن نمایند تا مردم به قدم خود آن را بپیمایند و به سعادت برسند» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۷).

بنابراین، برای رساندن جامعه به سعادت و رستگاری، داشتن قدرت سیاسی و بکارگیری آن ضروری است و انسان سازی و تهذیب نفوس هدف نهایی و حقیقی قدرت سیاسی و حکومت اسلامی به شمار می‌آید؛ اما راه سعادت با اکراه حاصل نمی‌شود. منتها انبیا اکراه و اجبار صورت دین الهی می‌کردند؛ نه اجبار در حقیقت دین الهی که آن راه دل، فضیلت و عمل صالح است؛ بنابراین برای تحقق هدف، هم تشکیل حکومت اسلامی واجب است و هم وجود حاکم اسلامی با دو ویژگی علم به قانون الهی و عدالت؛ تا بتواند با استفاده از حکومت و اجرای کامل و مؤفق حدود الهی و قوانین و احکام خدا، زمینه رشد معنوی جامعه و رسیدن آنان به فضیلت و سعادت را فراهم نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۸). در هر صورت، دولت می‌تواند نقش مهمی در رشد فضایل اخلاقی جامعه ایفا کند؛ اگرچه سعادت و فضیلت از راه دل میسر باشد.

۶. رابطه عدالت اجتماعی با معنویت و سعادت بشر

برقراری عدالت اجتماعی از برنامه‌های مهم اسلام برای جامعه در تقویت معنویت و دستیابی به سعادت و رستگاری است؛ به گونه‌ای که معنویت و سعادت بدون تحقق عدالت اجتماعی، متزلزل و ناکافی است. به عبارت دیگر، اخلاق نیکو، صفای قلب و تزکیه روح در محیط متعادل و برخوردار از نظام عادلانه رشد و توسعه می‌یابد. در واقع، بین امور معنوی، سعادت و خوشبختی بشر و تشکیل حکومت اسلامی و اجرای قوانین الهی و ایجاد عدالت اجتماعی، تلازم و رابطه معناداری برقرار است؛ یعنی اگر نظام عادلانه اجتماعی در جامعه‌ای برقرار شود، معنویت زمینه ظهور می‌یابد و افراد جامعه با ویژگی فضیلت، تربیت می‌شوند ولی در صورت وجود تبعیض و بی‌عدالتی، بیماری

روحي و رواني در جامعه توليد مي شود و بشر به سعادت نمي رسد. براي ايجاد رابطه معنادار و موفق بين معنويت و عدالت اجتماعي در تحقق هدف، تشكيل حكومت اسلامي براي اجراي قانون و احكام الهي و تحقق بخشيدن نظام عادلانه اجتماعي با رهبري فقهاي جامع شرايط (علم به قانون الهي، عدالت و تقوا براي تزكيه نفس و تعالي انسان و شكوفائي روح) ضروري است. امام خميني علیه السلام در اين باره كه بين سعادت بشر و ايجاد عدالت اجتماعي رابطه معنا داري وجود دارد، توضيح مي دهد كه ما بايد شرايط اجتماعي مساعدي براي تربيت افراد مؤمن و با فضيلت فراهم سازيم و نظام عادلانه اجتماعي ايجاد نماييم كه ايجاد نظام عادلانه مایه خوشبختي بشر است (امام خميني، ۱۳۷۸، صص ۱۵ و ۲۶). در غير اين صورت، نظام سياسي غيراسلامي برقرار مي شود كه موجب بي اجرا ماندن نظام سياسي اسلام است و در حكومت طاغوت و شرك، رسيدن به سعادت و خوشبختي ميسر نمي باشد (امام خميني، ۱۳۷۸، ص ۲۶). استاد شهيد مطهري در اينكه منطق اسلام، برقراري عدالت توأم با معنويت و سعادت بشر است مي نويسد: «اسلام در زمينه عدالت اجتماعي، معنويت را جزء لا ینفك مي داند... معنويت را پايه و اساس مي شمارد» (مطهري، ۱۳۸۵ «الف»، ص ۱۵۵). وي در وجود ملازمه بين ايجاد عدالت اجتماعي و دستيابي به معنويت در اسلام مي گويد: «اگر در جامعه اي عدالت اجتماعي برقرار نباشد، پايه معنويت هم متزلزل خواهد بود. منطق اسلام اين است كه معنويت را با عدالت توأم با يكدیگر مي بايد در جامعه برقرار كرد. در جامعه اي كه عدالت وجود نداشته باشد، هزاران هزار بیمار رواني بوجود مي آیند... و عقده هاي رواني توليد انفجار مي كند» (مطهري، ۱۳۸۵ «الف»، ص ۱۵۵). همه عبادات كه در اسلام بر روي آن تكيه شده است، براي تقويت جنبه معنوي روح انسان است (مطهري، ۱۳۸۵ «الف»، ص ۱۷۹). به نظر ايشان ايجاد عدالت اجتماعي و عدم وجود تبعيض و محروميت و احساس معنويت در مردم، موجب پيدایش و گسترش عقايد پاك و اخلاق پاك، صفای قلب و اعمال خوب و سعادت (مطهري، ۱۳۸۵ «ب»، ص ۷۳۴)، و درعوض، وجود بي عدالتي در جامعه باعث فساد اخلاق، ناراحتي هاي روحي و انحطاط مي شود (مطهري، ۱۳۸۵ «ب»، ص ۷۳۸).

بنابراين بين امور معنوي و سعادت بشر و برقراري نظام عادلانه اجتماعي و رفع

تبعیض، ملازمه وجود دارد؛ یعنی رسیدن بشر به سعادت و تحقق امور معنوی منوط به ایجاد عدالت اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی است؛ چراکه برقراری عدالت اجتماعی، زمینه ساز تحقق امور معنوی و خوشبختی بشر است.

نتیجه گیری

نوشتار حاضر در پی این مطلب بود تا نقش و تأثیر حکومت اسلامی را بر رشد فضایل اخلاقی و معنوی جامعه و در دستیابی انسان و جامعه به سعادت و خوشبختی را از دیدگاه فقهای معاصر شیعه تبیین نماید. در واقع، در پی پاسخ به این سؤال اصلی برآمد که حکومت اسلامی چگونه و با چه تمهیداتی می تواند در رشد فضایل معنوی و سعادت انسان و جامعه ایفای نقش کند؟ این پرسش از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و استاد شهید مرتضی مطهری پاسخ داده شد. پس از بررسی آثار دو فقیه و دانشمند اسلامی معاصر شیعه (امام خمینی و شهید مطهری) روشن شده است که دستیابی به هدف الهی (تکامل، سعادت و خوشبختی بشر و جامعه) نیازمند اجرای احکام و قوانین الهی، ایجاد نظام عادلانه اجتماعی، تعلیم و تربیت و تقویت فضایل معنوی و اخلاقی است.

برای تحقق هدف اسلام و برای اجرای اوامر الهی جهت دستیابی به هدف اسلام، تشکیل حکومت اسلامی و اداره آن توسط فقهای عادل و با تقوا ضروری می باشد؛ به عبارت دیگر، تشکیل حکومت اسلامی و رهبری فقهای جامع شرایط از ابزارهای مهم و ضروری برای رسیدن به هدف سعادت و خوشبختی بشر بوده و از باب مقدمه واجب، واجب به حساب می آید.

تأسیس حکومت اسلامی و رهبری آن توسط فقهای جامع شرایط برای اجرای قوانین الهی و ایجاد عدالت اجتماعی در تحقق هدف اسلام و تأمین سعادت بشر، تعارضی با اختیار و اراده انسان ندارد. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و شهید مطهری، سعادت انسان با زور حاصل نمی شود و اساساً فضیلت و عمل صالح با اجبار، فضیلت محسوب نمی شود. حکومت اسلامی با هدایت فقها فقط می تواند ظاهر و صورت دین الهی را با اجبار و اکراه محقق سازد. اگرچه صورت و ظواهر در تحقق سعادت و خوشبختی انسان

مؤثر است؛ ولی تمام العلة نمی باشد. لامحاله، سعادت واقعی انسان و جامعه زمانی به دست می آید که حقیقت دین الهی از راه دل مورد پذیرش قرار گرفته و با عمل صالح، توسعه و استمرار یابد.

در بررسی حاضر روشن شده است، بین دستیابی به سعادت انسان و جامعه و امور معنوی و بین ایجاد حکومت اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی رابطه معنا داری وجود دارد؛ یعنی تحقق امور معنوی و سعادت بشر نیازمند ایجاد حکومت اسلامی است؛ درواقع، بدون داشتن حکومت اسلامی، زمینه تحقق هدف اسلام فراهم نمی شود؛ چراکه تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای قوانین الهی و ایجاد نظام عادلانه اجتماعی، زمینه ساز تحقق فضایل معنوی و سعادت بشر است.

فهرست منابع

- آقا بخشی، علی. (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- بیات، عبدالرسول. (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- امام خمینی، روح اله. (۱۳۷۸). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح اله. (۱۳۷۳). آداب الصلوة (آداب نماز) (چاپ چهارم). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح اله. (۱۳۶۱). صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ج ۷). تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح اله. (۱۳۶۵). صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ج ۱۸). تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- امام خمینی، روح اله. (بی تا). کشف الاسرار. بی جا.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). لغت نامه دهخدا (چاپ اول، ج ۱، ۱۰). تهران: دانشگاه تهران.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵/الف). آینده انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵/ب). مجموعه آثار (چاپ سوم، ج ۲۳). تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶/الف). مجموعه آثار (چاپ سوم، ج ۲۲). تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶/ب). مجموعه آثار (چاپ اول، ج ۲۵). تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵/ج). مجموعه آثار (چاپ اول، ج ۲۴). تهران: انتشارات صدرا.
- مهرداد، محمود. (۱۳۶۳). فرهنگ جدید سیاسی. تهران: انتشارات هفته.



Causal Cultural Factors of Social Security from the Perspective of the Holy Quran¹

Mohammad Bahrami 

Assistant Professor, Department of Quran and Social Studies, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: m.bahrami@isca.ac.ir



Abstract

This study aims to examine the causal factors of social security from the perspective of the Holy Quran by analyzing its verses and extracting concepts related to this subject. Using an analytical-exegetical method and qualitative content analysis, the causal factors were categorized into four main groups: cultural and cognitive, social and communicational, religious and divine, and structural and migratory. This research focuses on cultural causal factors. The results show that concepts such as *taqwa* (piety), justice, fulfilling covenants, and divine will are among the important causal and cultural factors that play a significant role in shaping social security. In contrast, other cultural causal factors such as rumor-mongering, prejudice, and stubbornness can undermine social security. Unlike Western theories such as the Copenhagen School, which emphasize external and structural factors, this research is grounded in religious foundations and moral values. The findings of this study can serve as a basis for future research aimed at indigenizing social security theories based on religious teachings.

Keywords

Social security, cultural factors, group identity, education, Quran.

1. Bahrami, M. (2023). Causal cultural factors of social security from the perspective of the Holy Quran. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 4(8), pp. 69-99.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72080.1077>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/06/08 • **Revised:** 2025/06/16 • **Accepted:** 2025/09/16 • **Published online:** 2025/10/13

الأسباب الثقافية للأمن الاجتماعي من منظور القرآن الكريم^١

محمد بهرامي  ID

أستاذ مساعد، قسم القرآن الكريم والدراسات الاجتماعية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران
 Email: m.bahrami@isca.ac.ir



الملخص

تهدف هذه الدراسة إلى دراسة أسباب الأمن الاجتماعي الثقافية من منظور القرآن الكريم. ولتحقيق ذلك، تم تحليل آيات القرآن الكريم وتحديد المفاهيم ذات الصلة. وباستخدام المنهج التحليلي التفسيري وتحليل المحتوى النوعي، صُنفت الأسباب إلى أربع فئات رئيسية: العوامل الثقافية والنفسية، والعوامل الاجتماعية والعلائقية، والعوامل الدينية والإلهية، والعوامل الهيكلية وعوامل الهجرة. وتناقش هذه الدراسة الأسباب الثقافية وتدرسها. تُظهر نتائج هذه الدراسة أن مفاهيم مثل التقوى والعدل والوفاء بالوعود والمشية الإلهية أسباب ثقافية مهمة تلعب دوراً هاماً في تشكيل الأمن الاجتماعي. في المقابل، يمكن لأسباب ثقافية أخرى، مثل نشر الشائعات والتحيز والعناد أن يؤدي إلى تقويض الأمن الاجتماعي. على عكس النظريات الغربية، مثل مدرسة كوبنهاغن، التي تركز على العوامل الخارجية والبنوية، يستند هذا البحث إلى المبادئ الدينية والقيم الأخلاقية. ويمكن أن تُشكل نتائج هذا البحث أساساً لبحوث المستقبل حول توطين نظريات الأمن الاجتماعي استناداً إلى التعاليم الدينية.

الكلمات المفتاحية

الأمن الاجتماعي، الأسباب الثقافية، الهوية الجماعية، التعليم، القرآن الكريم.

١. **الاستناد إلى هذه المقالة:** بهرامي، محمد. الأسباب الثقافية للأمن الاجتماعي من منظور القرآن الكريم. الفقه والسياسة، ٤(٨)، صص. ٦٩-٩٩.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72080.1077>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٦/٠٨ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٦/١٦ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٠/١٣

عوامل علی فرهنگی امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم^۱

محمد بهرامی^{ID}

استادیار، گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران،
Email: m.bahrami@isca.ac.ir



چکیده

این پژوهش با هدف بررسی عوامل علی امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم، به تحلیل آیات قرآن و استخراج مفاهیم مرتبط با این موضوع پرداخته است. با استفاده از روش تحلیلی-تفسیری و تحلیل محتوای کیفی، عوامل علی در چهار دسته اصلی شامل عوامل فرهنگی و ذهنی، اجتماعی و ارتباطی، دینی و الهی، و ساختاری و مهاجرتی دسته‌بندی شده‌اند که در این پژوهش عوامل علی فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند تقوا، عدالت، وفای به عهد و اراده الهی از عوامل مهم علی فرهنگی هستند و نقش مهمی در شکل‌گیری امنیت اجتماعی ایفا می‌کنند. در مقابل، عواملی علی فرهنگی دیگری مانند شایعه‌سازی، تعصب و لجاجت می‌توانند امنیت اجتماعی را تضعیف کنند. این پژوهش برخلاف نظریه‌های غربی مانند مکتب کپنهاک که بر عوامل بیرونی و ساختاری تأکید دارند، بر پایه‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی استوار است. یافته‌های این تحقیق می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای تحقیقات آینده در جهت بومی‌سازی نظریه‌های امنیت اجتماعی براساس آموزه‌های دینی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها

امنیت اجتماعی، عوامل فرهنگی، هویت گروهی، آموزش، قرآن.

۱. **استناد به این مقاله:** بهرامی، محمد. (۱۴۰۲). عوامل علی فرهنگی امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم، فقه و سیاست، ۴(۸)، صص ۶۹-۹۹.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72080.1077>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

مقدمه

امنیت اجتماعی یکی از موضوعات نوپدید در مطالعات اجتماعی و امنیتی است که بررسی ابعاد گوناگون آن، از جمله عوامل علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها، برای تدوین یک مدل پارادایمی جامع ضرورت دارد. با این حال، پرداختن به تمامی این عوامل در یک مقاله امکان‌پذیر نیست. از این رو، پژوهش حاضر تنها بر عوامل علّی فرهنگی امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم تمرکز دارد و در پی تبیین تأثیرگذاری این عوامل در تحقق امنیت اجتماعی در چارچوب اسلامی است.

امنیت اجتماعی در اندیشه اسلامی، افزون بر حفظ انسجام و هویت گروهی، بر مصونیت از تهدیدهای فرهنگی و اخلاقی نیز تأکید دارد. در این راستا، قرآن کریم عوامل فرهنگی را به‌عنوان یکی از مبانی اساسی امنیت اجتماعی معرفی می‌کند. این عوامل شامل آموزش و آگاهی‌بخشی، نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی، پاسخ‌گویی به شبهات و پایبندی به اصول دینی است که هر یک اثرگذاری درخشان در تقویت بنیان‌های اجتماعی و پیشگیری از تهدیدهای هویتی دارند.

بررسی آموزه‌های قرآنی نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که ارزش‌های فرهنگی و دینی در جامعه نهادینه شوند. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که عوامل علّی فرهنگی امنیت اجتماعی در قرآن کدام‌اند؟ و چگونه به تقویت ثبات اجتماعی کمک می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش پیش‌رو به فهم بهتر سازوکارهای قرآنی امنیت اجتماعی و بومی‌سازی نظریه آن در چارچوب اندیشه اسلامی کمک می‌کند.

۱. پیشینه

مطالعات امنیت اجتماعی عمدتاً در دو چارچوب نظری انجام گرفته است: در چارچوب نظری غربی به خصوص نظریه مکتب کپنهاگ و دیدگاه بوزان، امنیت اجتماعی توانایی یک گروه در حفظ هویت خویش در برابر تهدیدات داخلی و خارجی تعریف می‌شود و با امنیت سیاسی تفاوت دارد (بوزان، ۱۳۹۵ ص ۱۹۱). هویت «برداشتی که

همبودها و افراد از خودشان دارند و آنها را به عنوان اعضای یک جمع همبسته مشخص می‌سازد» معرفی می‌گردد (بوزان، ۱۳۹۵ ص ۱۹۲) و امنیت اجتماعی بیشتر به نقش دولت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و ساختارهای قدرت وابسته است (بوزان، ۱۳۹۰، صص ۱۴۷-۱۴۸).

دیدگاه‌های اسلامی که بر مبانی قرآنی و ارزش‌های دینی در حفظ امنیت اجتماعی تأکید دارند. با این حال، در جهان اسلام، تحقیقات انجام شده بیشتر به ابعاد کلی امنیت در قرآن پرداخته‌اند و تاکنون پژوهشی جامع که به صورت مستقیم عوامل علی فرهنگی امنیت اجتماعی را بر اساس آموزه‌های قرآنی تحلیل کند، ارائه نشده است.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار، عوامل فرهنگی به عنوان عوامل علی امنیت اجتماعی در چارچوب قرآنی مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که امنیت اجتماعی در جوامع اسلامی، افزون بر سیاست‌گذاری‌های کلان، نیازمند فرهنگ‌سازی درونی و التزام به ارزش‌های اخلاقی است. این پژوهش، برخلاف دیدگاه‌های رایج، امنیت اجتماعی را نه تنها به عنوان واکنشی در برابر تهدیدات، بلکه به عنوان فرایندی فعال و برخاسته از هویت فرهنگی و دینی جامعه مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۲. روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، کیفی و از نظر هدف، بنیادی است. روش مورد استفاده در این تحقیق، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استنباطی است که در آن، آیات قرآن کریم درباره امنیت اجتماعی و عوامل فرهنگی بررسی و تفسیر شده‌اند. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته و منابعی همچون قرآن، تفاسیر اسلامی، کتب و مقالات مرتبط با امنیت اجتماعی و مطالعات فرهنگی بررسی شده‌اند. برای تحلیل داده‌ها، از روش نظریه پردازی داده بنیاد (Grounded Theory) جهت استخراج و دسته بندی مولفه‌های فرهنگی موثر بر امنیت اجتماعی از دل آیات قرآن استفاده شده است.

به منظور افزایش اعتبار پژوهش، روش تحلیل تطبیقی میان تفاسیر مختلف به کار

گرفته شده است و دیدگاه‌های مفسران درباره آیات مرتبط با امنیت اجتماعی بررسی شده‌اند. در نهایت، یافته‌های پژوهش به گونه‌ای ارائه شده است که بتوان از آنها برای بومی‌سازی نظریه امنیت اجتماعی در چارچوب اندیشه اسلامی بهره برد.

۳. مفهوم شناسی

در این پژوهش سه مفهوم کلیدی، امنیت اجتماعی، عوامل فرهنگی و هویت گروهی نیازمند تبیین دقیق است:

۱-۳. امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی یا امنیت جامعه‌گانی (بوزان، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴)، مفهومی است که نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس مطرح شد و به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول اشاره دارد (بوزان، ۱۳۹۰، صص ۳۴-۳۵؛ بوزان، ۱۳۹۵، ص ۲۵؛ نویدنیا، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲ و ۲۰۵). در این چارچوب، امنیت اجتماعی به معنای توانایی یک جامعه در حفظ هویت گروهی و مقابله با تهدیدهایی است که این هویت را به چالش می‌کشند.

۲-۳. هویت گروهی

هویت در لغت به معنای هستی، ذات، شخصیت و وجود است و اصطلاح هویت گروهی به احساس تعلق و وابستگی یک گروه اجتماعی به قوم، نژاد، مذهب، فرهنگ و ارزش‌های مشترک اشاره دارد (رهبری، ۱۳۸۸، ص ۱۶؛ علی الطایی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹). در نظریه بوزان، امنیت اجتماعی ارتباط مستقیمی با هویت گروهی دارد، به گونه‌ای که هرگونه تهدید هویت، امنیت اجتماعی را نیز تهدید می‌کند.

۳-۳. عوامل علی فرهنگی

فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی

یک گروه اجتماعی است که نقش کلیدی در شکل‌گیری هویت گروهی و امنیت اجتماعی دارد. در نظریه‌های اجتماعی، فرهنگ به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر امنیت اجتماعی شناخته شده است (گیدنز، ۱۳۹۸، صص ۶۲-۶۴؛ خانی، ۱۳۸۳، صص ۲۰۰-۲۰۶).

۴. تحلیل عوامل علی فرهنگی موثر بر امنیت اجتماعی

در چارچوب نظریه داده‌بنیاد و مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین، عوامل علی به شرایط و زمینه‌هایی اطلاق می‌شود که منشأ شکل‌گیری یک پدیده هستند. بر این اساس، در این بخش به تحلیل عوامل فرهنگی به‌عنوان عوامل علی مؤثر بر امنیت اجتماعی از منظر قرآن پرداخته می‌شود.

عوامل فرهنگی از مهمترین عوامل علی مستقیم در شکل‌گیری هویت‌گرایی و در پی آن، تأمین امنیت اجتماعی به شمار می‌روند. این عوامل، با تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک، زمینه‌ساز انسجام اجتماعی و افزایش توان گروه در حفظ هویت خود در برابر تهدیدها هستند. برخی از مهمترین عوامل فرهنگی که نقش اساسی در این فرایند دارند، عبارتند از:

۴-۱. آموزش و آگاهی بخشی

آموزش و آگاهی‌بخشی، یکی از مؤثرترین عوامل علی فرهنگی در ایجاد و تثبیت امنیت اجتماعی است. این عامل، هم در سطح فردی و هم در سطح گروهی، نقش کلیدی در ارتقای شناخت نسبت به هویت گروهی و ارزش‌های بنیادین ایفا می‌کند. در سطح فردی، آموزش باعث افزایش درک و آگاهی افراد از جایگاه خود در ساختار اجتماعی و فرهنگی می‌شود و در سطح گروهی، زمینه‌ساز تقویت هویت‌گرایی و انسجام اجتماعی خواهد بود.

آموزش و آگاهی‌بخشی در تحقق امنیت اجتماعی، متکی بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی جزئی‌تر است که هر یک به نحوی در تثبیت و تقویت هویت

گروهی نقش دارند. برخی از مهمترین این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۴-۱-۱. آموزش و تربیت

یکی از مؤلفه‌های اساسی در آموزش و آگاهی‌بخشی، آموزش و تربیت است. این مؤلفه، از طریق نهادهایی همچون مدارس، مراکز دینی و آموزشی، نقشی اساسی در شکل‌دهی به هویت فردی و گروهی ایفا می‌کند. قرآن کریم نیز بر اهمیت تربیت صحیح و هدایت آگاهانه تأکید دارد و آموزش را نه تنها عاملی برای رشد فردی، بلکه زیربنای پیشرفت فرهنگی، انسجام اجتماعی و تأمین امنیت جامعه معرفی می‌کند.

آموزش به‌عنوان یک عامل علی فرهنگی، از شیوه‌های گوناگونی در تقویت هویت‌گرایی و در نتیجه تحکیم امنیت اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کند که شماری از مهمترین آنها عبارتند از:

۴-۱-۱-۱. خانواده

خانواده، نخستین نهاد اجتماعی است که در شکل‌دهی به هویت فردی و گروهی نقش اساسی ایفا می‌کند. این نهاد، از طریق تربیت صحیح و آموزش مستمر، زمینه‌ساز تقویت هویت گروهی، تعبد به ارزش‌های اسلامی و انسجام اجتماعی می‌شود. والدین و سایر اعضای خانواده، با استفاده از روش‌هایی چون تمثیل، بحث و گفتگو و آموزش عملی، می‌توانند ارزش‌های گروهی را به فرزندان منتقل کرده و آنها را به هویت‌گرایی پایبند سازند.

نقش تربیتی خانواده در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه از نقش خانواده به‌عنوان یکی از مصادیق سرزمین پاک در بستر سازی پرورش ارزش‌های الهی سخن گفته شده است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَأَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» (اعراف، ۵۸)، فرزندان خانواده به‌عنوان زینت زندگی خوانده می‌شوند: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (الکف، ۴۶)، خانواده ملزم به

آشناسازی فرزندان با عناصر هویتی اسلام و امر به آنها هستند: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه، ۱۳۲) و باید در حفظ و دور نگهداشتن فرزندان از هویت‌های غیر اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم، ۶).

قرآن کریم، پیامبران را به عنوان الگوی تربیت خانوادگی معرفی کرده است. برای نمونه حضرت ابراهیم علیه السلام، فرزندان خود را به حفظ هویت ایمانی و دوری از هویت‌های بیگانه سفارش می‌کند: «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (البقرة، ۱۳۲).

حضرت اسماعیل علیه السلام فرزندان خود را به اقامه نماز و پرداخت زکات توصیه می‌کند: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم، ۵۵).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ...»، امر به معروف و نهی از منکر را مصداق صیانت از خانواده دانسته است.

همچنین، نمونه‌های قرآنی نشان می‌دهند که فرزندان نیز وظیفه تأمین امنیت خانوادگی و گروهی را بر عهده دارند. حضرت یوسف علیه السلام به خانواده خویش که در معرض تهدید فرعون بودند، تضمین امنیتی می‌دهد و آنان را در مصر در امنیت معرفی می‌کند: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (یوسف، ۹۹).

افزون بر آیات قرآن، روایات و سیره اهل بیت علیهم السلام نیز بر نقش آموزشی و تربیتی خانواده در تحکیم هویت اسلامی تأکید دارند. برای نمونه امام علی علیه السلام، آموزش امام حسن علیه السلام را شخصاً بر عهده می‌گیرد و او را با عناصر هویت اسلامی، قرآن، تأویل قرآن، اصول، احکام و نقد شبهات مخالفان آشنا می‌سازد: «وَأَنْ أُبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَّا إِلَى غَيْرِهِ، ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ...» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ص ۳۹۴).

امام صادق علیه السلام نیز تأکید دارد که آشنایی فرزندان با سخنان اهل بیت علیهم السلام، موجب استواری هویت و امنیت اجتماعی آنان می‌شود: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرَجَّةُ». همچنین، بر آموزش قرآن به فرزندان به‌عنوان یکی از عناصر هویتی مهم در خانواده تأکید شده است: «علموا أولادكم يس، فإنها ریحانة القرآن» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴ ص ۳۲۵). «علموا أولادكم الصلاة لسبع» (واسطی، بی‌تا، ص ۳۴۱).

امام سجاد علیه السلام نیز والدین را مسئول آموزش و تربیت عناصر هویتی اسلام و کمک به حفظ آن می‌داند: «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ مِنْكَ، وَمُضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ...» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۴۵۴؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ۵۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۱۳۸۱).

۴-۱-۲. رسانه‌ها

رسانه‌ها به‌عنوان یکی از متولیان اصلی آموزش و آگاهی‌بخشی، نقش اساسی در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی ایفا می‌کنند. در دنیای امروز، رسانه‌ها تنها ابزار انتقال اطلاعات نیستند، بلکه با جهت‌دهی به افکار عمومی، ترویج ارزش‌های فرهنگی، و مدیریت گفتمان‌های اجتماعی، نقشی بی‌بدیل در هویت‌سازی و تقویت انسجام اجتماعی دارند. رسانه‌ها به‌عنوان یک عامل علی فرهنگی، با ایجاد نظام‌های فکری و ارزشی، افزایش آگاهی عمومی، و انتقال عناصر هویتی، می‌توانند زمینه را برای تقویت هویت گروهی و در نتیجه تحکیم امنیت اجتماعی فراهم سازند.

۵. نگاه قرآن به نقش رسانه در هویت‌سازی و امنیت اجتماعی

از منظر قرآن کریم، رسانه‌ها مسئولیت بزرگی در انتقال صحیح پیام‌ها، آگاهی‌بخشی به جامعه، و حفاظت از هویت ایمانی و فرهنگی بر عهده دارند. آیات قرآن بر نقش رسانه در آموزش، مقابله با تهدیدهای هویتی، و ترویج ارزش‌های الهی تأکید کرده و آن را ابزاری مؤثر برای حفظ هویت اسلامی و تقویت بنیان‌های فرهنگی جامعه معرفی می‌کنند.

۵-۱. قرآن به عنوان رسانه هویت ساز

قرآن کریم، کامل ترین رسانه الهی است که نه تنها پیام خداوند را به انسان ها می رساند، بلکه در مقام هدایتگری فعال، ارزش های بنیادین هویتی را نیز آموزش می دهد و از تحریف و انحراف فکری جلوگیری می کند. قرآن در معرفی خود به عنوان رسانه هدایتگر، می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْقُرْآنِ» (البقرة، ۱۸۵). «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَمْ نُشْرِكْ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (الجن، ۱-۲).

قرآن نه تنها انتقال دهنده وحی است، بلکه نظام فکری جامعه اسلامی را پایه ریزی کرده و با ارائه معیارهای صحیح، مانع گمراهی و انحراف فکری می شود.

۵-۲. قرآن، رسانه ای برای حفظ و تقویت هویت اسلامی

قرآن کریم به عنوان یک رسانه الهی، محتوای هویتی جامعه اسلامی را حفاظت و تثبیت می کند و بیان می دارد که تا زمانی که این رسانه فعال است و پیام های آن در جامعه جریان دارد، هویت ایمانی مسلمانان محفوظ خواهد ماند: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُثَلَّى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱).

۵-۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان رسانه الهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام یک رسانه الهی، مأموریت داشت تا وحی را به مردم منتقل کند، آموزه های آن را تبیین کند، و جامعه را در مسیر رشد و تعالی هدایت نماید. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در انتقال پیام الهی خلاصه نمی شود، بلکه ایشان با تعلیم، تربیت و اجرای تعالیم و حیانی، جامعه را از نظر فکری و فرهنگی اصلاح کرده و به سوی هویت الهی سوق داده است. قرآن کریم درباره این نقش پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران، ۱۶۴).

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (البقرة، ۱۵۱).

در این آیات، سه وظیفه اصلی پیامبر ﷺ بیان شده است: تلاوت آیات الهی، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه جامعه. اینها دقیقاً همان ویژگی‌هایی هستند که یک رسانه ایده‌آل باید داشته باشد: انتقال پیام صحیح، آموزش ارزش‌های صحیح، و ایجاد تحول و رشد در جامعه.

۶. ویژگی‌های رسانه‌های تأثیرگذار در امنیت اجتماعی

برای آنکه رسانه‌ها بتوانند بیشترین اثرگذاری را در هویت‌سازی و تقویت امنیت اجتماعی داشته باشند، لازم است که از ویژگی‌ها و شرایط خاصی برخوردار باشند:

تخصص: رسانه‌های هویت‌محور برای اثرگذاری مؤثر، نیازمند تخصص در تولید، تدوین و انتقال پیام‌های هویتی هستند. برخورداری از دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای، موجب جذب مخاطب و تثبیت هویت اجتماعی می‌شود. قرآن کریم بر ضرورت مهارت‌آموزی در انتقال پیام‌های هویتی تأکید دارد:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً... لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ...» (التوبة، ۱۲۲؛ رک، بقره، ۲۵، آل عمران، ۷۸، مائده، ۴۴).

بصیرت: فعالان رسانه‌ای باید از بصیرت کافی برای تشخیص صحیح مسائل اجتماعی و فرهنگی برخوردار باشند تا بتوانند پیام‌های هویتی را به‌درستی منتقل کنند. قرآن کریم بصیرت را شرط اساسی در هدایت جامعه می‌داند:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸؛ رک: رعد، ۱۹، فرقان، ۷۳، انفال، ۲۲).

حقوق‌مداری: رسانه‌ای که بر پایه صداقت فعالیت کند، ماندگاری و تأثیرگذاری بیشتری دارد، درحالی‌که تحریف حقیقت موجب بی‌اعتمادی عمومی می‌شود. قرآن از تحریف و کتمان حقیقت نهی کرده است:

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ...» (البقرة، ۴۲؛ رک: بقره، ۱۷۶، آل عمران، ۳، بقره، ۲۱۳).

هدایت‌گری: رسانه‌ها باید جامعه را در مسیر ارزش‌های هویتی راهبری کنند. قرآن کریم خود را کتابی هدایت‌گر معرفی می‌کند:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقرة، ۲؛ رک: بقره، ۹۷، بقره، ۲۲۱، آل عمران، ۱۰۰).

باطل‌گریزی: رسانه‌های هویت‌محور باید از تحریف و انتشار اطلاعات نادرست پرهیزند و محتوای شفاف ارائه دهند. قرآن بر لزوم پابندی به حقیقت تأکید کرده است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (الإسراء، ۹؛ و رک: نحل، ۴۴، اعراف، ۱۷۴، فصلت، ۴۲، هود، ۱۱۳).

فراهم‌سازی فضای گفتگو و مناظره: رسانه‌ها باید بستری برای تبادل نظر منطقی ایجاد کنند. قرآن بر اهمیت مناظره مبتنی بر استدلال تأکید دارد:

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ...» (الأنبياء، ۲۴؛ و رک: نمل، ۶۴، بقره، ۱۱۱، غافر، ۵۶).

نبود سانسور: شفافیت رسانه‌ای عامل حفظ هویت گروهی است. قرآن سانسور و کتمان حقیقت را نکوهش کرده است:

«وَلَا تَكْتُمُوا الْحَقَّ...» (البقرة، ۴۲؛ رک: آل عمران، ۱۸۷، توبه، ۹، مائده، ۱۵).

کیفیت‌گرایی: رسانه‌ای موفق است که محتوایی عمیق، تأثیرگذار و متناسب با نیازهای مخاطب ارائه دهد. قرآن بر حکمت و دقت در پیام‌های الهی تأکید کرده است:

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (النساء، ۱۱۳؛ رک: بقره، ۲۳، هود، ۱۳، طور، ۳۴، اسراء، ۸۸).

۶-۱. مراکز آموزشی

مراکز آموزشی از جمله مدارس، دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی، در کنار خانواده و رسانه‌ها، نقشی مکمل و اساسی در آموزش و ارتقاء هویت گروهی ایفا می‌کنند. برنامه‌های آموزشی و فعالیت‌های فرهنگی این مراکز، زمینه‌ساز تقویت انسجام گروهی، ارتقاء امنیت هویت اجتماعی و جلوگیری از تزلزل هویتی افراد در برابر تهدیدهای فرهنگی هستند.

۷. نقش تاریخی مراکز آموزشی در هویت‌سازی دینی و اجتماعی

در طول تاریخ، پیامبران و رهبران گروه‌های اجتماعی از مراکز آموزشی برای تبیین ارزش‌ها، اصول و آموزه‌های دینی و گروهی بهره گرفته‌اند. بر این اساس در آیات وحی، آموزش یکی از ضروری‌ترین نیازهای زندگی اجتماعی و عاملی برای حفظ و تقویت هویت گروهی معرفی می‌شود و ارزش آموزش و قلم مورد تأکید قرار می‌گیرد: «ن وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ» (القلم، ۱)؛ «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (العلق، ۴)؛ «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق، ۵).

خداوند، خود را آموزش‌دهنده انسان‌ها معرفی می‌کند و پیامبران را به‌عنوان مربیان گروه‌های اجتماعی از آموزش اسرار الهی بهره‌مند می‌سازد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقرة، ۳۱). پیامبر اسلام ﷺ را با هدف آموزش کتاب و حکمت و هدایت مردم، مبعوث می‌کند:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (البقرة، ۱۵۱).
«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴).

آموزش عناصر هویتی و دعوت به توحید را از وظایف اصلی پیامبر معرفی می‌کند: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْيَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» (المائدة، ۱۱۷) و امنیت آن حضرت را در راستای انجام رسالت آموزشی خویش، تضمین می‌کند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (المائدة، ۶۷) و با هدف تشویق مردم به فراگیری عناصر هویتی، از تفاوت افراد آگاه و ناآگاه می‌گوید و دانش را عامل بصیرت و هدایت معرفی می‌کند: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الزمر، ۹).

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» (هود، ۲۴).

حضرت موسیٰ (علیه السلام) نیز به نقش آموزش در رشد معنوی و فکری اشاره کرده و از خضر (علیه السلام) تقاضای تعلیم می‌کند:

«قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (الکهف، ۶۶).

۷-۱. نظارت بر صلاحیت آموزشی در قرآن

قرآن کریم، نظارت بر صلاحیت معلمان و متعلمان را ضروری می‌داند و از آموزش افرادی که احتمال سوءاستفاده دارند، نهی کرده است. برای مثال، هاروت و ماروت شرط کردند که آموختن سحر نباید برای سوءاستفاده باشد:

«وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» (البقرة، ۱۰۲).

این اصل نشان می‌دهد که مراکز آموزشی باید ابتدا صلاحیت متعلمان را بررسی کرده و سپس آنها را در برنامه‌های آموزشی شرکت دهند.

۷-۲. لزوم صبر در آموزش و اجتناب از عجله

صبر و حوصله در آموزش، یکی از مهمترین شروط یادگیری موفق است:

«قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (الکهف، ۶۷-۶۸).

عدم رعایت این اصل، می‌تواند موجب قطع روند آموزش و از بین رفتن فرصت یادگیری شود:

«قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَبْعَ مِائَةٍ أَوْ يَلِي مَا كُنْتَ تَسْتَطِيعُ عَلَيْهِ صَبْرًا» (الکهف، ۷۸).

۷-۳. فرهنگی سازی ارزش‌های اخلاقی

فرهنگ‌سازی ارزش‌های اخلاقی، بنیانی اساسی برای شکل‌گیری هنجارهای پایدار در جامعه است. این فرایند، رفتارهای فردی و گروهی را در مسیر تعالی هدایت کرده و موجب تقویت انسجام و همبستگی اجتماعی می‌شود. جامعه‌ای که بر اصول اخلاقی استوار باشد، نه تنها در برابر ناهنجاری‌ها و تهدیدهای اجتماعی مقاوم خواهد بود، بلکه زمینه لازم برای ارتقای امنیت اجتماعی را نیز فراهم می‌آورد.

از میان ارزش‌های اخلاقی که در تحقق و تقویت امنیت اجتماعی نقشی اساسی دارند، دو عنصر تقوا و عدالت‌محوری جایگاه ویژه‌ای دارند.

۷-۳-۱. تقوا

تقوا، یکی از اساسی‌ترین ارزش‌های اخلاقی است که نقش مهمی در حفظ هویت گروهی و انسجام گروهی ایفا می‌کند. جامعه‌ای که بر پایه تقوا و پرهیزگاری بنا شود، قادر خواهد بود عناصر هویتی خود را در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی حفظ کند. قرآن کریم، تقوا را نه تنها عامل رشد فردی، بلکه سازوکاری برای تقویت همبستگی اجتماعی و جلوگیری از فروپاشی فرهنگی و اخلاقی معرفی کرده است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۷)، این ویژگی تأثیر مستقیمی بر حفظ و تثبیت امنیت اجتماعی دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۱۰۲).

تقوا، جامعه را از تزلزل و ضعف هویتی، حفظ کرده و افراد را به رعایت ارزش‌های مشترک گروهی وامی‌دارد. همچنین، قرآن کریم صبر و تقوا را دو عامل بازدارنده در برابر تهدیدات اجتماعی و توطئه‌های دشمنان معرفی کرده است:

«إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَضُرُّوْا وَتَنْفَعُوا لَا يُضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران، ۱۲۰).
«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران، ۱۲۵).

این آیات نشان می‌دهند که تقوا، افزون بر اینکه امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند، موجب افزایش قدرت دفاعی و مقاومتی جامعه در برابر تهدیدهای بیرونی نیز می‌شود؛ بنابراین، ترویج و فرهنگ‌سازی تقوا، یکی از مهمترین راهکارهای حفظ هویت گروهی و ارتقای امنیت اجتماعی است.

۷-۳-۲. وفای به عهد

پایبندی به عهدها و تعهدات اخلاقی، نقشی کلیدی در ایجاد اعتماد متقابل میان

اعضای گروه و حفظ هویت گروهی در برابر تهدیدهای هویتی دارد. هر جامعه‌ای که به تعهدات خود وفادار باشد، نظم اجتماعی آن تقویت می‌شود و از فروپاشی و تزلزل هویتی مصون خواهد ماند (مکارم، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷۷).

قرآن کریم، وفای به عهد را نه تنها یک فضیلت اخلاقی، بلکه یک تکلیف قطعی معرفی کرده و افراد و گروه‌ها را نسبت به التزام به تعهداتشان مورد بازخواست قرار داده است:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (الاسراء، ۳۴).

این آیه بیان می‌کند که پایبندی به عهد و پیمان، نه تنها یک توصیه اخلاقی، بلکه یک مسئولیت اجتماعی و مورد پرسش در پیشگاه الهی است.

افزون بر این، قرآن کریم، مؤمنان را به وفای به پیمان‌ها، که زیربنای حفظ هویت گروهی و مقابله با تهدیدات اجتماعی هستند، دعوت می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (المائدة، ۱).

این آیه نشان می‌دهد که پایبندی به قراردادهای و تعهدات اجتماعی، عاملی برای استحکام روابط میان اعضای گروه و تقویت اعتماد متقابل است؛ بنابراین، فرهنگ‌سازی وفای به عهد در جامعه، نه تنها موجب حفظ هویت گروهی می‌شود، بلکه مانعی برای نفوذ عوامل بیگانه و تضعیف انسجام اجتماعی خواهد بود.

۷-۴. پاسخ‌گویی به شبهات

یکی دیگر از عوامل کلیدی در حفظ و تثبیت هویت گروهی، توانایی پاسخ‌گویی به شبهات و ابهامات است. وجود شبهات و پرسش‌های بی‌پاسخ، می‌تواند موجب تضعیف باورها، کاهش اعتماد به نفس اعضای گروه، و در نهایت، سست شدن پیوندهای هویتی شود. در مقابل، پاسخ‌گویی به این شبهات، موجب افزایش شناخت، تثبیت باورها، و تقویت هویت گروهی خواهد شد.

قرآن کریم، مقابله با شبهه‌افکنی را یکی از راهکارهای اساسی در حفظ هویت اسلامی معرفی کرده و روش‌های گوناگونی را برای پاسخ به شبهات ارائه داده است.

۷-۴-۱. دعوت به تحدی برای پاسخگویی به شبهات درباره قرآن

هنگامی که مشرکان قرآن را سحر و ساخته دست بشر معرفی کردند:

«فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَىٰ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (المدثر، ۲۴-۲۵).

قرآن کریم، در پاسخ به این شبهه، مخاطبان را به تحدی (چالش) دعوت کرد و از آنان خواست که اگر در صدق و حقانیت قرآن تردید دارند، مانند آن را بیاورند:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقرة، ۲۳).

در ادامه، قرآن تمامی انسان‌ها و جنیان را از توانایی آوردن کتابی مانند قرآن ناتوان معرفی می‌کند:

«قُلْ لِّئِي اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (الإسراء، ۸۸).

این روش نشان می‌دهد که پاسخ‌گویی به شبهات، نه تنها می‌تواند موجب تثبیت هویت گروهی شود، بلکه می‌تواند تهدیدات فکری و هویتی را نیز خنثی کند.

۷-۴-۲. پاسخ به شبهه درباره امکان نبوت انسانی

یکی دیگر از شبهات مشرکان، این بود که چگونه ممکن است یک انسان به پیامبری برگزیده شود. در این زمینه، قرآن کریم به شبهه آنان پاسخ داده و تأکید می‌کند که حتی اگر پیامبری از جنس ملائکه نیز فرستاده می‌شد، باز هم به صورت انسانی ظاهر می‌شد، زیرا انسان‌ها نمی‌توانند با ملائکه ارتباط مستقیم برقرار کنند:

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَشْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ» (الأنعام، ۸-۹).

این پاسخ، به مسلمانان اطمینان می‌بخشد که انتخاب پیامبر از میان انسان‌ها، یک امر حکیمانه و ضروری برای برقراری ارتباط و انتقال پیام الهی بوده است.

مفسران، از جمله فخر رازی، در تفسیر این آیات تأکید کرده‌اند که پاسخ به این

شبهه، نقش مهمی در تقویت باور مسلمانان و جلوگیری از تأثیر شبهات بر ایمان و هویت آنان داشته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، صص ۱۶۱-۱۶۲).

۵-۷. تشویق و پابندی به ارزش‌ها

یکی از عوامل فرهنگی مهم در حفظ و تقویت امنیت اجتماعی، تشویق و پابندی به ارزش‌های گروهی است. این عامل، نقش مهمی در ایجاد انگیزه، افزایش وفاداری به هویت گروهی و تقویت انسجام گروهی دارد. تشویق و پابندی به ارزش‌ها را می‌توان در دو بخش اساسی بررسی کرد:

۱-۵-۷. تشویق و ترغیب

تشویق و ترغیب اعضای گروه، موجب تقویت وفاداری آنان به هویت گروهی شده و انگیزه لازم را برای حفظ و پاسداشت عناصر هویتی فراهم می‌کند. اما این عامل تنها در صورتی تأثیرگذار خواهد بود که به صورت برنامه‌ریزی شده، منطقی و آگاهانه انجام گیرد. در غیر این صورت، ممکن است به فشار و اجبار تعبیر شده و حتی نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشته باشد.

قرآن کریم، تشویق به هویت ایمانی و نکوهش گروه‌هایی که از این هویت فاصله گرفته‌اند را به عنوان یک راهکار مؤثر برای تثبیت ارزش‌های دینی و اجتماعی معرفی می‌کند.

برای نمونه، قرآن کریم، گروه مؤمنان را به عنوان یک امت برگزیده که دارای عناصر هویتی مشخص هستند، مورد تشویق و تمجید قرار داده است:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران، ۱۱۰).

در این آیه، مسلمانان به عنوان بهترین امت معرفی شده‌اند، زیرا پابندی به ارزش‌های اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، و ایمان به خدا را سرلوحه هویت اجتماعی خود قرار داده‌اند.

در مقابل، اهل کتاب که از عناصر هویتی اسلامی فاصله گرفته‌اند، نکوهش شده‌اند، زیرا هویت دینی خود را در مسیر نادرستی قرار داده‌اند. این آیه نشان می‌دهد که تشویق و ترغیب به هویت ایمانی، نقش مهمی در تقویت انسجام اجتماعی و حفظ امنیت فرهنگی دارد و می‌تواند اعضای جامعه را به سمت پابندی بیشتر به ارزش‌های مشترک سوق دهد.

۷-۵-۲. ممارست و التزام

یکی از ارکان اساسی در تشویق و پابندی به ارزش‌های هویتی، ممارست و التزام به انجام عناصر شکل‌دهنده هویت گروهی است. این عامل، نقشی محوری در حفظ امنیت اجتماعی دارد، زیرا جامعه‌ای که اعضای آن متعهد به رعایت اصول و ارزش‌های هویتی خود باشند، از تزلزل و تهدیدهای هویتی در امان خواهد ماند. این امر، افزون بر تقویت انسجام اجتماعی، به افزایش اعتماد عمومی و کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود.

۷-۵-۲-۱. تأکید قرآن بر ممارست و التزام در هویت‌گرایی

قرآن کریم، بر انجام مداوم و متعهدانه اعمال هویتی تأکید ویژه‌ای دارد. در این راستا، عبادت به عنوان هدف آفرینش و بعثت پیامبران معرفی شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۶).

همچنین، مسلمانان به عبادت خداوند فراخوانده شده‌اند و نماز به عنوان یکی از ارکان هویتی، عامل یاد خداوند معرفی شده است:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴).

قرآن، انجام مستمر عناصر هویتی را عامل بقای هویت و تأمین امنیت اجتماعی می‌داند. اعضای گروه با اعمال خود، پیوندشان را با هویت گروهی تثبیت می‌کنند. از همین رو، ایمان و عمل صالح، معیار نجات و رستگاری معرفی شده است:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقرة، ۸۲).

در این راستا، نماز و زکات از جمله مهمترین اعمال هویتی اسلام به شمار می‌آیند و

تعهد به انجام آنها، عامل امنیت و آرامش معرفی شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة، ۲۷۷).

تعهد به این اعمال، نه تنها موجب تقویت هویت گروهی می شود، بلکه پاداش معنوی آن نیز در دنیا و آخرت وعده داده شده است:

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التوبة، ۱۰۵).

مسجدالحرام، قبله مسلمانان و نماد هویت اسلامی، مورد تأکید قرار گرفته است و مؤمنان از ترس دشمنان بازداشته شده اند، چراکه خداوند، امنیت آنها را تضمین می کند:

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (البقرة، ۱۵۰).

پیامبران نیز، مأمور به عمل براساس هویت الهی و ارائه الگوی عملی به پیروان خود شده اند:

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (المؤمنون، ۵۱).

حضور قرآن و پیامبر در میان مردم، عاملی کلیدی در حفظ هویت اسلامی و جلوگیری از تأثیر گذاری هجمه های فکری مخالفان است:

«وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱).

۷-۵-۲. التزام به هویت اسلامی حتی در شرایط دشوار

در برخی آیات، عمل به مولفه های هویتی خاص مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه، نماز، یکی از ارکان اصلی هویت اسلامی است که حتی در میدان جنگ نیز باید اقامه شود:

«وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ» (النساء، ۱۰۲).

قرآن تأکید دارد که حمایت و پشتیبانی الهی از مسلمانان، به میزان پابندی آنان به واجبات دینی‌شان بستگی دارد:

«إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي» (المائدة، ۱۲).

برپایی نماز، زکات و دیگر اعمال عبادی، نه تنها موجب حفظ هویت اسلامی، بلکه مانع از سستی و ناامیدی افراد در مسیر پابندی به هویت دینی می‌شود. در این راستا، نماز، نقشی کلیدی در بالایش فردی و اجتماعی ایفا کرده و از زوال هویت جلوگیری می‌کند:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ» (هود، ۱۱۴).
همچنین، نماز، به عنوان عاملی برای نهدی از منکرات و تثبیت هویت ایمانی معرفی شده است:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (العنکبوت، ۴۵).

این آیات، بر نقش التزام و ممارست در تقویت هویت و حفظ امنیت اجتماعی تأکید دارند و نشان می‌دهند که پابندی به ارزش‌های دینی، حتی در سخت‌ترین شرایط، نه تنها ضامن حفظ هویت گروهی است، بلکه موجب استمرار امنیت و همبستگی اجتماعی نیز می‌شود. یکی از مهمترین پیامدهای پابندی به اعمال هویتی در جامعه اسلامی، از میان بردن سیئات و آثار منفی آن و تقویت هویت اسلامی در برابر تهدیدات بیرونی است. در این راستا، قرآن کریم، اقامه نماز را عاملی اساسی در پاک‌سازی روحی و حفاظت از هویت دینی معرفی می‌کند:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ كَرِهُوا» (هود، ۱۱۴).

این آیه نشان می‌دهد که التزام به نماز، راهکاری برای جبران اشتباهات و بازگشت افراد به مسیر هویتی صحیح است. قرآن، گناهکاران توبه‌کار را از ناامیدی بازداشته و توصیه می‌کند که به جای ترک هویت اسلامی، از طریق نماز، خود را از آثار گناه تطهیر کرده و در جمع مؤمنان باقی بمانند.

همچنین، نماز، نه تنها در بُعد فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز به عنوان عاملی برای

تقویت تعهد به هویت اسلامی معرفی شده است. این عمل عبادی، افراد را از فحشا و منکر دور ساخته و آنها را به حفظ مرزهای هویتی و فرهنگی جامعه اسلامی ترغیب می‌کند:

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (العنکبوت، ۴۵).

نماز، یکی از ابزارهای مؤثر در شکل‌دهی و تثبیت هویت اسلامی است که افراد را از گرایش به هویت‌های غیر اسلامی و تضعیف هویت گروهی باز می‌دارد.

۷-۵-۲-۱. ضرورت حفظ التزام به اعمال دینی حتی در شرایط دشوار

التزام به عبادات و اعمال دینی، حتی در سخت‌ترین شرایط، عامل تقویت هویت گروهی و جلوگیری از نفوذ دشمنان به جامعه اسلامی است. بر این اساس، نماز به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های هویت اسلامی، حتی در میدان جنگ نیز نباید ترک شود: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ» (النساء، ۱۰۲).

این آیه نشان می‌دهد که حتی در شرایط جنگی، حفظ و انجام اعمال هویتی از جمله نماز، ضروری است. برپایی نماز در میدان جنگ، مانعی در برابر ضعف روحی و تزلزل هویتی است و نشان می‌دهد که حتی در زمان تهدید، پابندی به اصول هویتی، اهمیت حیاتی دارد.

۷-۵-۲-۲. نقش نماز جماعت و جمعه در انسجام اجتماعی و امنیت هویتی

نماز جماعت و نماز جمعه، از ارکان مهم در ایجاد انسجام اجتماعی و حفظ هویت دینی جامعه اسلامی محسوب می‌شوند. ترک فعالیت‌های اقتصادی در زمان نماز جمعه، نماندگی از تقدم هویت دینی بر منافع مادی و تقویت هویت گروهی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (الجمعة، ۹).

احادیث نبوی نیز بر ضرورت حضور در نماز جماعت تأکید دارند و ترک آن را، موجب تضعیف همبستگی گروهی معرفی می کنند: «من ترک الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غیر علف فلا صلاة له»^{۷۵-۳}. تأکید پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام بر شرکت در نماز جماعت، ریشه در نقش این فریضه در ایجاد انسجام اجتماعی و شناخت تهدیدات هویتی دارد.

۷-۵-۳. جایگاه زکات در تحکیم هویت اسلامی و دفع تهدیدات

زکات، یکی دیگر از عناصر هویت اسلامی است که در کنار نماز قرار گرفته و به عنوان یک عامل اقتصادی در حمایت از گروه های مسلمان و دفع تهدیدات اقتصادی دشمنان، مورد تأکید قرآن است:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (البقرة، ۴۳).

زکات، نه تنها موجب تقویت التزام دینی مسلمانان می شود، بلکه در سه حوزه تأثیر گذار است:

- اثبات پابندی به هویت اسلامی و انسجام اجتماعی.
 - کاهش وابستگی اقتصادی به گروه های غیراسلامی و جلوگیری از نفوذ آنان.
 - تأمین مالی جهاد و مقابله با تهدیدات امنیتی و اقتصادی.
- «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبة، ۶۰).

۷-۵-۴. تأکید بر التزام دینی حتی در شرایط تهدید امنیتی

قرآن، بر حفظ هویت اسلامی و انجام فرایض دینی حتی در سخت ترین شرایط تأکید دارد. برای نمونه، برپایی نماز به سمت مسجد الحرام، حتی در شرایط تهدید، نشانه ای از اهمیت حفظ هویت اسلامی است:

«فَلْتَوَلُّنَا قَبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (البقرة، ۱۴۴).

این تأکید، نشان می‌دهد که التزام به اعمال عبادی، نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه عاملی برای حفظ هویت و تأمین امنیت اجتماعی است.

پیامبر ﷺ نیز مأمور به بشارت دادن به کسانی شده است که در مسیر حفظ هویت اسلامی، استقامت می‌ورزند:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (التوبة، ۱۱۲).

۸. تحلیل یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش از نقش کلیدی عوامل فرهنگی به‌عنوان متغیرهای علی، در شکل‌گیری و تقویت امنیت اجتماعی حکایت دارد. قرآن کریم بر اهمیت این عوامل در تثبیت هویت جمعی، تحکیم انسجام گروهی و افزایش مقاومت در برابر تهدیدات تأکید دارد. بر این اساس، مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی در آموزه‌های قرآنی به‌عنوان پایه‌های اصلی امنیت اجتماعی معرفی شده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. آموزش و آگاهی‌بخشی: یافته‌های پژوهش، آموزش را یکی از مولفه‌های بنیادین امنیت اجتماعی جلوه می‌دهد که با ارتقای سطح معرفتی جامعه مانع نفوذ جریان‌های انحرافی و هویت‌ستیز می‌شود. قرآن کریم تعلیم و تزکیه را بسیار مهم می‌خواند و و آن را ابزاری کلیدی برای تقویت هویت دینی و گروهی معرفی می‌کند. در این راستا، رسانه‌ها، مراکز آموزشی و نهادهای دینی نقشی تعیین‌کننده در آگاهی‌بخشی و مقابله با تحریفات فکری ایفا می‌کنند.

۲. ترویج ارزش‌های اخلاقی: قرآن کریم، ارزش‌هایی همچون عدالت، صداقت، وفای به عهد و تقوا را اصولی بنیادین برای ایجاد و تثبیت امنیت اجتماعی معرفی کرده است. گسترش این ارزش‌ها در جامعه، موجب تقویت انسجام گروهی و کاهش آسیب‌های فرهنگی و گروهی می‌شود.

۳. تقویت تقوا: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقوا، نه تنها یک ویژگی فردی، بلکه عاملی اجتماعی است که به پایداری هویت گروهی و جلوگیری از فروپاشی هویتی کمک می‌کند. جوامعی که مبتنی بر تقوای اجتماعی شکل می‌گیرند، در برابر تهدیدهای هویتی و گروهی مصونیت بیشتری دارند فکری تأکید کرده است. این یافته نشان می‌دهد که یکی از راه‌های اساسی برای تقویت امنیت اجتماعی، پاسخگویی صحیح و منطقی به شبهات و ابهامات فکری و فرهنگی است؛ بویژه در جوامعی که با هجمه‌های رسانه‌ای و فکری مواجه هستند.

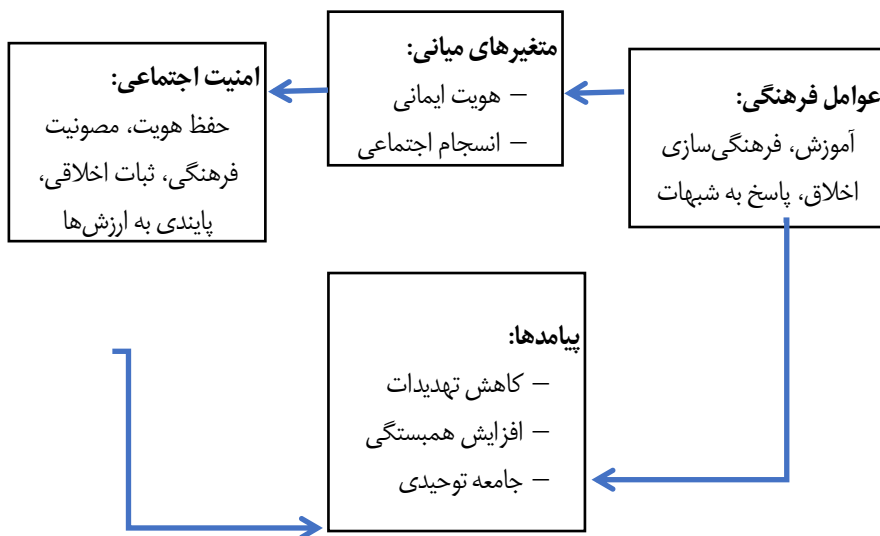
۴. نقش نهادهای فرهنگی و دینی: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خانواده، مسجد، نظام آموزشی و رسانه‌های دینی در ترویج ارزش‌های اسلامی، تقویت آگاهی دینی و ایجاد ارتباطات گروهی سالم، تأثیر بسزایی در تقویت هویت گروهی و امنیت اجتماعی دارند. این نهادها با آموزش ارزش‌های قرآنی، زمینه افزایش احساس همبستگی و کاهش تهدیدات هویتی را فراهم می‌کنند.

بر این اساس، امنیت اجتماعی در چارچوب قرآنی، نه تنها به دفع تهدیدات، بلکه به ایجاد یک زیست اجتماعی پایدار و مبتنی بر ارزش‌های الهی وابسته است. این نگاه تفاوتی بنیادین با نظریه‌های غربی، بویژه دیدگاه بوزان دارد که بیشتر بر عوامل بیرونی و تهدیدات خارجی تأکید دارد. در بخش بعدی، این تفاوت‌ها از طریق ارائه مدل قرآنی عوامل فرهنگی مؤثر بر امنیت اجتماعی و مقایسه آن با دیدگاه بوزان، تبیین خواهد شد.

۹. الگوی قرآنی عوامل فرهنگی مؤثر بر امنیت اجتماعی

براساس یافته‌های این پژوهش، عوامل فرهنگی به‌عنوان متغیرهای علی، نقش اساسی در شکل‌گیری و تقویت امنیت اجتماعی دارند. این عوامل از طریق اثرگذاری بر متغیرهای میانی مانند هویت گروهی، انسجام اجتماعی و تعهد ارزشی، موجب شکل‌گیری امنیت

اجتماعی پایدار و پیامدهای آن می‌شوند. در مدل پیشنهادی، این ارتباط در چهار بخش اصلی تبیین شده است:



چنان‌که در این مدل مشاهده می‌شود، امنیت اجتماعی در چارچوب قرآنی، نتیجه تعامل میان نهادهای فرهنگی و ارزش‌های الهی است. این رویکرد تفاوت بنیادینی با نظریه‌های رایج غربی، بویژه نظریه مکتب کپنهاک دارد. در ادامه، مقایسه‌ای میان این دو دیدگاه ارائه شده است.

۱۰. مقایسه نگاه قرآنی و مکتب کپنهاک به امنیت اجتماعی

معیار	الگوی قرآنی	الگوی غربی
محوریت	ارزش‌های درونی (تقوا، عدالت)	ساختارهای سیاسی و بازدارندگی
نقش نهادها	خانواده، مسجد، رسانه‌های دینی	دولت، نهادهای امنیتی
راهکار مقابله	فرهنگی سازی پیشگیرانه	کنترل بیرونی و نظامی گری
هدف نهایی	جامعه توحیدی	حفظ مرزهای هویتی

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، نگاه قرآنی به امنیت اجتماعی، بر عوامل درونی و تقویت بنیان‌های فرهنگی، اخلاقی و ارزشی تأکید دارد، درحالی‌که در نگاه بوزان از مکتب کپنهاک، محور اصلی حفظ مرزهای هویتی از طریق بازدارندگی و کنترل تهدیدات خارجی است. این تفاوت بنیادین نشان می‌دهد که مدل قرآنی، امنیت اجتماعی را نه تنها به‌عنوان یک ابزار بازدارنده، بلکه به‌عنوان یک چارچوب برای ایجاد زیست اجتماعی پایدار و مبتنی بر ارزش‌های الهی معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که عوامل فرهنگی به‌عنوان متغیرهای علی، نقشی کلیدی در شکل‌گیری و تقویت امنیت اجتماعی ایفا می‌کنند. این عوامل، از طریق اثرگذاری بر هویت گروهی، انسجام اجتماعی و تعهد ارزشی، موجب ارتقای امنیت اجتماعی و تقویت مقاومت جامعه در برابر تهدیدات هویتی می‌شوند. تحلیل آیات قرآن کریم نشان داد که آموزش و آگاهی‌بخشی، نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی، تقویت تقوا و پاسخ‌گویی به شبهات از مهمترین راهبردهای فرهنگی در ایجاد امنیت اجتماعی هستند. این یافته‌ها، در مدل قرآنی عوامل فرهنگی مؤثر بر امنیت اجتماعی که در بخش پیشین ارائه شد، به‌صورت نظام‌مند ترسیم شده است.

نتایج پژوهش نشان داد که امنیت اجتماعی در نگاه قرآنی، نه تنها به دفع تهدیدات خارجی، بلکه به ایجاد یک زیست اجتماعی پایدار براساس ارزش‌های الهی وابسته است. قرآن کریم بر عناصری مانند تقوا، عدالت، وفای به عهد و تعهد به ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد که در تثبیت امنیت اجتماعی و حفظ هویت گروهی نقش محوری دارند. تقوا موجب همبستگی اجتماعی و پیشگیری از فروپاشی هویتی، عدالت موجب تنظیم روابط اجتماعی پایدار، و وفای به عهد مانع از گسست اجتماعی می‌شود.

این پژوهش همچنین تفاوت‌های بنیادین نگاه قرآنی به امنیت اجتماعی را با مکتب کپنهاک روشن ساخت. درحالی‌که بوزان نماینده این مکتب، امنیت اجتماعی را در چارچوب بازدارندگی و کنترل تهدیدات خارجی تحلیل می‌کند، قرآن بر تقویت

بنیان‌های درونی، انسجام اجتماعی و رشد ارزش‌های اخلاقی تأکید دارد. این تفاوت‌ها در جدول مقایسه‌ای ارائه شده در بخش پیشین به صورت خلاصه بیان شده است. مدل قرآنی امنیت اجتماعی، برخلاف دیدگاه‌های غربی، تنها به مقابله با تهدیدات محدود نمی‌شود، بلکه چارچوبی برای ایجاد جامعه‌ای پایدار و مبتنی بر ارزش‌های الهی ارائه می‌دهد.

با توجه به این یافته‌ها، تحقق امنیت اجتماعی در جوامع اسلامی مستلزم نهادینه‌سازی عوامل فرهنگی براساس آموزه‌های دینی است. بهره‌گیری از رسانه‌های دینی، نظام آموزشی و مراکز فرهنگی و مذهبی برای ترویج و تحکیم ارزش‌های هویتی، می‌تواند راهکاری مؤثر برای مقابله با تهدیدات هویتی و اجتماعی باشد.

در راستای تکمیل این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که در مطالعات آینده، عوامل زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای امنیت اجتماعی نیز بررسی شوند. این موارد می‌توانند به تکمیل مدل پارادایمی امنیت اجتماعی در چارچوب اسلامی کمک کنند. همچنین، مطالعات تطبیقی میان امنیت اجتماعی در جوامع اسلامی و غیر اسلامی می‌تواند به درک عمیق‌تر تفاوت‌های مبنایی این دو رویکرد کمک کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
- الطایبی، علی. (۱۳۷۸). بحران هویت قومی در ایران. تهران: شادگان.
- بوزان، باری. (۱۳۹۵). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت (مترجم: علی رضا طیب). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان؛ باری. (۱۳۹۰). مردم، دولت‌ها و هراس (مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خانی، عبدالله. (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- رهبری، مهدی. (۱۳۸۸). معرفت و قدرت معمای هویت. تهران: کویر.
- زهیری؛ علی رضا. (۱۳۸۹). جمهوری اسلامی و مسئله هویت ملی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صبحی صالح. (۱۳۸۷). نهج البلاغه (چاپ اول). بیروت.
- صدوق (محمد بن علی). (۱۴۱۷ق). الامالی. قم: البعثة.
- صدوق (محمد بن علی). (۱۴۰۳). الخصال. قم: نشر اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا). تفسیر المیزان. قم: نشر اسلامی.
- طوسی (محمد بن حسن). (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالتحافه للطباعة و النشر و التوزیع.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی. (۱۴۱۵ق). الوافی. اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین علی علیه السلام.
- لیثی واسطی، علی. (بی‌تا). عیون الحکم و المواعظ (محقق: بیرجندی). بی‌جا: دارالحديث.

مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا). تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. بی جا: بی نا.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۸). تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید (مترجم: ناصر موفقیان) تهران: نشر نی.

نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. بیروت: آل البیت.

نویدینا، منیژه. (۱۳۸۸). امنیت اجتماعی: کاربرد این مفهوم در فرایند تشکیل هویت کردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

An Examination of the Principle of Commitment and the Mutual Duties of the Islamic Republic of Iran and Afghan Refugees¹

Abolfazl Norian¹ **Ali Akbar Jahani²** **Ali Akbar Izadifard³**

1. PhD Candidate in Jurisprudence and Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).

Email: Alaviesayyedali@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Email: ali85akbar@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Email: ezadifard@umz.ac.ir



Abstract

The Islamic Republic of Iran, in both its domestic and foreign policy, has been able to present a worthy model in the international arena by using jurisprudential principles. The presence of refugees is one of the major issues for many countries, each of which responds to them according to its interests and policies. The jurisprudential Principle of Commitment is one of the most important rules related to refugees, and the Iranian government, based on this principle, must adopt it as a guiding framework in its policies toward Afghan refugees. This includes preserving the legal personality of refugees in all domains and fostering appropriate cultural awareness regarding conduct toward them. In contrast, Western countries, due to their utilitarian policies, often fall short of respecting refugee rights, while simultaneously presenting themselves in the media as defenders of such rights. This article aims first to explain the content

۱۰۰
فقه و
سیاست

سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ (پیاپی ۸)

1. Norian, A., Jahani, A. A., & Izadifard, A. A. (2023). An Examination of the principle of commitment and the mutual duties of the Islamic Republic of Iran and Afghan refugees. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 4(8), 100-128. <https://doi.org/10.22081/IJP.2025.71794.1071>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/05/06 • **Revised:** 2025/05/19 • **Accepted:** 2025/09/16 • **Published online:** 2025/10/13

and foundations of the jurisprudential Principle of Commitment and to clarify its status and implications with a specialized approach. It then discusses the rights of refugees in various fields (political, economic, cultural), derived from jurisprudential and legal sources, and critically examines the behavior of the Islamic Republic of Iran toward Afghan refugees. The findings indicate that failure to implement laws related to Afghan refugees has caused multiple problems for the Iranian government in recent years. Addressing these problems requires mutual observance and adherence by both the Iranian government and Afghan refugees to their respective rights and duties. Neglecting this matter can have significant consequences in the areas of security, economy, and culture for both Iranian and Afghan societies. This study employs a descriptive-analytical approach, with a comparative research design and the method of fundamental theory analysis for data examination.

Keywords

Principle of Commitment, Afghan Refugees, Migration, Political Jurisprudence, Governmental Jurisprudence.

دراسة حول قاعدة الالتزام والواجبات المتبادلة بين حكومة

جمهورية إيران الإسلامية واللاجئين الأفغان^١

أبو الفضل نوريان^١ علي أكبر جهاني^٢ علي أكبر إيذدي فرد^٣

١. طالب دكتوراه في الفقه والقانون، جامعة مازندران، بابلسر، إيران (المؤلف المسئول).

Alaviesayyedali@gmail.com

٢. أستاذ مساعد، قسم الفقه والقانون، جامعة مازندران، بابلسر، إيران.

ali85akbar@yahoo.com

٣. أستاذ مساعد، قسم الفقه والقانون، جامعة مازندران، بابلسر، إيران.

ezadifard@umz.ac.ir



الملخص

إنّ الجمهورية الإسلامية الإيرانية تمكنت من أن تكون نموذجاً يحتذى به على الساحة الدولية بتطبيقها القواعد الفقهية في سياستها الداخلية والخارجية. وتعتبر قضية اللاجئين من القضايا المهمة للدول، حيث تتعامل كل دولة معها وفقاً لمصالحها وسياساتها. تعدّ قاعدة الالتزام الفقهية من أهمّ القواعد والمبادئ وأكثرها صلةً باللاجئين. وبناءً على هذه القاعدة، ينبغي على الحكومة الإيرانية إعطاء الأولوية لهذا المبدأ في سياساتها تجاه اللاجئين الأفغانين، وحماية الشخصية القانونية للاجئين في جميع المجالات، وترسيخ ثقافة سلوكية وأخلاقية مناسبة تجاههم في هذا الصدد. بسبب السياسة النفعية للدول الغربية، تنتهك حقوق اللاجئين، في حين تُقدّم هذه الدول نفسها باستمرار في وسائل الإعلام على أنها داعمة لحقوق اللاجئين. تسعى هذه الدراسة إلى توضيح محتوى وأسس قاعدة

١٠٢
فقه
سیاسی

سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ (پیاپی ۸)

١. **الاستناد إلى هذه المقالة:** نوريان، أبو الفضل؛ جهاني، علي أكبر؛ إيذدي فرد، علي أكبر. (١٤٠٢). دراسة حول قاعدة الالتزام والواجبات المتبادلة بين حكومة جمهورية إيران الإسلامية واللاجئين الأفغان. الفقه والسياسة، ٤(٨)، صص ١٠٠-١٢٨.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.71794.1071>

■ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

■ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٥/٠٦ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٥/١٩ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٠/١٣

الإلزام الفقهية، ومكانة هذه القاعدة ودرجة فعاليتها بشكل متخصص، ثم من خلال بيان حقوق اللاجئين في مختلف المجالات (السياسية، والاقتصادية، والثقافية) المستمدة من المصادر الفقهية والقانونية، تنتقد وتدرس سلوك حكومة الجمهورية الإسلامية الإيرانية تجاه اللاجئين الأفغان.

الكلمات المفتاحية

اللاجئون الأفغان، الهجرة، الفقه السياسي، الفقه الحكومي.

بررسی قاعده التزام و وظایف متقابل دولت ج.ا.ایران و پناهندگان افغانستان^۱



ابوالفضل نوریان^۱ علی اکبر جهانی^۲ علی اکبر ایزدی فرد^۳

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Alaviesayyedali@gmail.com

استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

ali85akbar@yahoo.com

استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

ezadifard@umz.ac.ir

چکیده

۱۰۴

فقه و سیاست

سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ (پیاپی ۸)

ج.ا.ایران در عرصه سیاست داخلی و خارجی خود با بهره‌مندی از قواعد فقهی توانسته است الگوی شایسته در عرصه بین‌الملل باشد. مسئله حضور پناهندگان یکی از موضوعات مهم برای کشورها محسوب شده و هر یک براساسی منافع و سیاست‌های خود در قبال آنان رفتار می‌کنند.

قاعده فقهی التزام، یکی از قواعد و اصول مهم و مرتبط پیرامون پناهندگان بوده و دولت ایران براساس همین قاعده می‌بایست در سیاست‌های خود در قبال پناهندگان افغان، این اصل را سرلوحه خود قرار بدهد و در تمام عرصه‌های مختلف، شخصیت حقوقی پناهندگان را حفظ و در این زمینه فرهنگ‌سازی مناسب نسبت به رفتار و منش خود در قبال آنها داشته باشد. با توجه به سیاست منفعت‌گرایانه کشورهای غربی، نسبت به حقوق پناهندگان، اجحاف و کوتاهی می‌شود؛ این در حالی است که این کشورها پیوسته در رسانه‌ها، خود را مدافع حقوق پناهندگان معرفی می‌کنند.

مقاله حاضر درصدد است نخست با تبیین مفاد و مبانی قاعده فقهی التزام، جایگاه و تاثیرگذاری این قاعده را

۱. **استناد به این مقاله:** نوریان، ابوالفضل؛ جهانی، علی اکبر؛ ایزدی‌فرد، علی اکبر. (۱۴۰۲). بررسی قاعده التزام و وظایف متقابل دولت ج.ا.ایران و پناهندگان افغان. فقه و سیاست، ۴(۸)، صص ۱۰۰-۱۲۸.

10.22081/IJP.2025.71794.1071 <https://doi.org/>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

با رویکردی تخصصی تبیین کرده، سپس با بیان حقوق پناهندگان در عرصه‌های مختلف (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) برگرفته شده از منابع فقهی و حقوقی، رفتار دولت ج.ا.ایران را در قبال پناهندگان افغان نقد و بررسی نماید.

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که عدم اجرای قوانین مرتبط با پناهندگان افغان، موجب بروز مشکلات متعدد برای دولت ایران در سال‌های اخیر شده است و حل این مشکلات در سایه رعایت و پابندی طرفینی دولت ایران و پناهندگان افغان نسبت به حقوق و وظایف خود در قبال یکدیگر بوده و عدم توجه به این مسئله عواقب متعددی در حوزه امنیت، اقتصاد و فرهنگ برای جامعه ایران و افغان در پی خواهد داشت.

در این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی، با نوع تحقیق تطبیقی و روش تحلیل نظریه مبنا برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها

قاعده التزام، پناهندگان افغان، مهاجرت، فقه سیاسی، فقه حکومتی.

مقدمه

انسان همواره در طول تاریخ در مقابل برخی از تهدیدات و حوادث در صدد آن بوده است که مأمّن و پناهی مناسب و مطمئن برای ادامه زندگی خود تهیه کند. هرکس بنا به عواملی، جان یا حقوق خود و عزیزانش را به خطر بیند، حق دارد به کشور یا سرزمین دیگری پناهنده شود.

هر شخصی که پناهنده می‌شود، افزون بر آنکه خواهان تأمین امنیت خود است، باید بتواند نیازهای اساسی خود و خانواده‌اش را رفع کند؛ بنابراین اقامت در کشوری با ثبات سیاسی و استفاده از امکانات رفاهی آن، رویا و نهایت آرزوی هر پناهنده‌ای است. پناهندگی حقی است که به موجب آن هر شخصی که به علل مذهبی، ملیتی، نژادی یا عضویت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی، نسبت به جان و یا حقوق خود و خانواده‌اش مورد تهدید قرار بگیرد، می‌تواند از آن بهره‌مند شده و به کشور یا سرزمین دیگری پناهنده شود.

پناهندگی در فقه و مبانی اسلامی از جمله عقود است که ذیل عنوان استجاره، امان و زنهار آمده است و اکثر فقها و اندیشمندان اسلامی در باب جهاد بحث و بررسی مفصلی داشته‌اند. استجاره و امان در واقع نوعی مصونیت و قرارداد سیاسی است که به موجب آن دولت اسلامی می‌تواند به بیگانه‌ای که قصد اقامت در کشور اسلامی را دارد، امان داده و او را همانند شهروندان خود، دارای حقوق فرض کند.

در عصر حاضر حضور گسترده پناهندگان افغانی در ج.ا.ایران، به‌عنوان یکی از مسائل مهم و اساسی برای دولت ایران محسوب شده و عدم اجرای قوانین پیرامون پناهندگان افغانی و نداشتن برنامه‌ریزی درست و منطقی، زمینه بروز مشکلات مهم در زمینه‌های مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است.

بدیهی است با تعهد و تقید به اجرای کامل قوانین و مصوبات حقوقی پیرامون پناهندگان می‌تواند زمینه‌ساز حل این مشکلات و تبدیل آن به فرصت و ظرفیت جهت پیشرفت و سربلندی کشور ایران در عرصه داخلی و خارجی شود.

سوالات پژوهش

سوال اصلی

وظایف متقابل دولت ایران و پناهندگان افغان با توجه به قاعده التزام چگونه ترسیم می شود؟

سوال فرعی

- ۱- مبانی و مستندات قاعده التزام در فقه اسلامی و مبانی حقوق ایران چیست؟
- ۲- پناهندگان در عرصه های مختلف دارای چه حقوقی هستند؟
- ۳- راهکار پیشنهادی برای حل مشکلات و معضلات حضور پناهندگان افغان در ایران چیست؟

پیشینه تحقیق

الف: ادبیات پژوهش پیرامون قاعده التزام

- ۱- الفت (۱۳۸۶) در مقاله خود با عنوان «تأملی در مبانی و مقاد الزام و التزام در قراردادهای» به بررسی قاعده التزام می پردازد. وی ابتدا با بررسی لغوی و اصطلاحی واژه لزوم و التزام در کتب لغوی و حقوقی، به سراغ سیر تاریخی و تحولات مباحث مربوط به مبانی التزام رفته و منشأ و جایگاه آن را از اولین حضور این قاعده تاکنون معرفی می کند. بررسی مبانی فقهی و حقوقی پیرامون قاعده التزام در مستندات حقوق اسلامی و غربی به عنوان فصل اصلی مقاله حاضر بوده و نویسنده با رویکردی تطبیقی مبانی قاعده مذکور را در این منابع جست و جو کرده و به تحلیل هر یک می پردازد.
- ۲- موسوی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «قاعده التزام به قراردادهای»، با بیان مباحث مقدماتی در صدد آن است که با بیان مفهوم، مفاد و منابع قاعده التزام، جایگاه اصل التزام در فقه و حقوق، تفاوت های آن را با اصل لزوم و اصول و قواعد مشابه در حقوق ایران و غربی تبیین، و مقصود ماده ۲۱۹ قانونی مدنی را توضیح دهد. نویسندگان در مقام جمع بندی با بیان اینکه ماده ۲۱۹ قانون مدنی، التزام به قراردادهای را

پذیرفته، اصل را بر لزوم قراردادهای می‌داند و لزوم عقد و قراردادهای را شعبه‌ای از التزام به مفاد و محتوای آنها می‌باشد.

۳- صراف (۱۴۰۲) در مقاله خود «لزوم وفا به قرارداد با غیر مسلمانان (مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق ایران)» به بررسی حیطه اصل لزوم و وفای به عهد پیرامون قراردادهای منعقد شده بین مسلمین و سایر ادیان پرداخته و با بیان مبانی لزوم وفای به عهد، تفاوتی بین کفار و مسلمین نسبت به موضوع مذکور در موضوعات مختلف اعم از سیاسی، نظامی و فرهنگی نمی‌داند. وی با بررسی موارد جواز نقض عهد و پیمان در صدد است تا اصل لزوم و وفای به عهد را به عنوان اصل اولی و ضمنی در تمامی عقود و قراردادهای برای مسلمین مطرح کرده و نسبت به این امر، مبانی فقهی و دینی در مقام تأکید دستوراتی را در قالب آیات و روایات فرموده‌اند.

ب: ادبیات پژوهش پیرامون مسئله پناهندگی

۱- وزیری و حمیسی (۱۳۸۶) در مقاله خود تحت عنوان «اصول مشروعیت پناهندگی و موارد مشابه آن در حقوق موضوعه» با بیان این مطلب که در قرآن و روایات مواردی متعددی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به موضوع پناهندگی اشاره کرده‌اند و می‌توان با بررسی این مستندات، به جمع‌بندی و طرح دوازده اصل اشاره کرد. این اصول تحت عنوان اصول مشروعیت پناهندگی تعریف شده و هر یک با قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) قابل اثبات می‌باشد. نویسندگان در صدد آن هستند که تمام آنچه که نظام بین‌الملل در زمینه پناهندگی مطرح کرده‌اند و نسبت به آن دغدغه دارند، ذیل این اصول استخراج شده از منابع اسلامی قرار گرفته و می‌توان از این منظر آن را مورد توجه قرار داد.

۲- قدیر و کاظمی فروشانی (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان «بررسی پدیده پناهندگی از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل» با رویکردی تطبیقی حقوق پناهندگان با تأکید بر منابع و مستندات اسلامی و حقوق بین‌الملل، مطالب خود را تبیین کرده‌اند. آنها در جمع‌بندی خود با ذکر تشابه‌های فراوانی که بین اسلام و منابع بین‌الملل در موضوع

حقوق پناهندگان است، به این جمع‌بندی رسیده‌اند که دین مبین اسلام با نگاهی جامع و بدون تعصب، تمامی نیازها و مواردی که شخص پناهنده به جامعه اسلامی برای داشتن زندگی‌ای در آرامش نیازمند است را بیان کرده و به‌عنوان اولین کسی که در این موضوع سخن گفته است، شایسته تعریف و تمجید می‌باشد. اسناد بین‌المللی نیز وام‌دار این نگاه اسلام بوده و در این مسئله، تحت تأثیر بوده‌اند.

۳- محمد نژاد چاووشی و کارجو اجیرلو (۱۳۹۸) در مقاله خود تحت عنوان «نقش رعایت حقوق شهروندی مهاجرین و پناهندگان در توسعه پایدار از دیدگاه قرآن» صرفاً با تأکید بر قرآن کریم به‌عنوان تنها منبع و مستند مورد استفاده در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان با بیان این مطلب که دغدغه قرآن به‌عنوان منبع اصلی و اساسی در اسلام، رعایت عدالت در همه موضوعات و نسبت به تمامی افراد می‌باشد. از این‌رو مهاجرین نیز مثل مسلمین از حق برخوردار بوده و می‌بایست در تمام موضوعات حقوق آنها مورد توجه قرار بگیرد.

۴- مردانی و نویسندگان (۱۳۹۹) در مقاله خود تحت عنوان «وضعیت حقوق بیگانگان در ایران و ماهیت بین‌المللی» در صدد نشان دادن اهمیت و نقش مقررات بین‌المللی و کمیسیون عالی پناهندگان در سازمان ملل متحد و همچنین جایگاه قوانین و منافع داخلی کشورها در شرایط مناسب برای پناهندگان باشد. همچنین شرایط سخت و دشواری که در کشورهای مبدأ، به‌عنوان عامل توسعه پناهندگی بوده و چنانچه سایر دولت‌ها به کمک و رفع مشکلات کشور مبدأ همکاری کنند، می‌توانند نسبت به این مسئله و جلوگیری از آن موثر باشند؛ بنابراین، بار این مسئولیت بر دوش کشورهای میزبان بوده و تا زمانی که این پدیده از ناحیه کشور مبدأ حل نشود، این چالش در سطوح مختلف جاری خواهد بود.

۵- ذکی (۱۴۰۱) در مقاله خود تحت عنوان «حقوق پناهندگان در اسلام و اسناد بین‌المللی» با طرح مفاهیم کلیدی و انواع پناهندگی و شرایط پذیرش پناهنده در منابع و مستندات دینی و بین‌المللی بحث خود را طرح کرده است. وی در جمع‌بندی نهایی با بیان حقوق اساسی پناهنده مثل امنیت، آموزش، اقامت، شغل و عدم استرداد و تبعیض

آن را به عنوان فصل مشترک بین منابع اسلامی و بین المللی دانسته و دولت ها را مکلف به رعایت آنها در حق مهاجرین و پناهندگان می داند.

با توجه به پیشینه مطرح شده، پژوهش حاضر در صدد آن است با رویکردی تطبیقی بین مفاد و محتوای اصل لزوم و مسئله پناهندگان افغانی به ج.ا.ایران، وظایف متقابل هر یک نسبت به دیگری را مطرح و به نقد و بررسی بپردازد. از آنجا که دولت ایران در قبال پذیرش پناهندگان افغانی دارای وظایفی بوده و از طرفی برای تحقق شخصیت حقوقی متناسب برای مردمان افغان، لازم به تصویب قوانین و رعایت آنها به صورت کامل است، جایگاه قاعده التزام به عنوان اصلی مهم مشخص می شود. متأسفانه هر یک از طرفین به نسبت، در انجام وظایف خود کوتاهی کرده اند و همین مسئله سبب بروز مشکلات در حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی شده است. نوآوری مقاله حاضر تبیین اصل التزام در موضوع پناهندگان افغانی بوده و تبیین جایگاه و اثرات آن می تواند در حل مشکلات پیش آمده در جامعه ایران تأثیر بسزایی داشته باشد.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. قاعده التزام

منظور از قاعده التزام، لزوم وفای به عهد نسبت به عقود و پیمان هایی است که منعقد می شود؛ به این بیان که نمی توان آنها را یک جانبه و بدون جلب رضایت طرف مقابل فسخ کرد. گسستن عقد در صورتی مجاز است که یا موجبات فسخ قانونی فراهم باشد یا هر دو طرف بر انحلال و زوال آن توافق کنند.

فقها بر این باور هستند که نمی تواند از اجرای شروط ضمن عقد طفره رفت، مگر اینکه با توافق طرفینی یا در شرایطی که شارع تحت عنوان اختیارات تعریف کرده است، انجام شود (بجنوردی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۱).

۲-۱. پناهندگی

در کنواسیون ۱۹۵۱ ژنو، پناهنده چنین تعریف شده است که کسی به دلیل ترس

موجه مربوط به نژاد، مذهب، ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا دارا بودن عقاید سیاسی، شکنجه و تحت فشار قرار بگیرد، و در خارج از کشور محل سکونت خود به سر می‌برد و نمی‌تواند و یا به علت قصد ندارد خود را تحت تابعیت آن کشور قرار دهد. بنابراین پناهندگی به کاری گفته می‌شود که شخص برای هدف مذکور انجام می‌دهد.

در فقه، سخنی از پناهنده یا پناهندگی وجود ندارد و بجای آن از تعبیرهایی مانند امان، استجاره و معاهده استفاده شده است. براین اساس، فقها مستأمن را چنین تعبیر می‌کنند «آن کس یا آن کافر حربی که با هر دین و تابعیتی با انگیزه مشروع برای مدتی موقت و بدون قصد اقامت دائم با اجازه و تضمین دولت اسلامی یا یکی از شهروندان آن وارد دارالاسلام شود (قدیر و کاظمی، ۱۳۹۷، ص ۵).

۲. مبانی نظری

۲-۱. قاعده التزام

۲-۱-۱. مفاد قاعده

برای روشن شدن این قاعده ابتدا باید معنای لزوم را تعریف کنیم. لزوم عبارتست از عدم امکان فسخ یک قرارداد به صورت مطلق از طرف یکی از متعاقدين در حالی که طرف دیگر راضی به فسخ نباشد (حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۲).

با توجه به معنای لزوم، مفاد اصل این است زمانی که در قراردادی از جهت لزوم و جواز شک و تردیدی به وجود آید و دلیل و اماره‌ای وجود نداشته باشد که این تردید را برطرف کند، نوبت به اجرای اصل مذکور می‌رسد. بنابراین امکان فسخ از طرف یکی از متعاقدين وجود نخواهد داشت مگر اینکه طرف دیگر به انجام فسخ رضایت بدهد. از این معنا به اصل لزوم قراردادها به تعبیر شده و براساس آن امکان فسخ از یک طرف قرارداد منتفی و بی اعتبار می‌شود.

اول: قرآن کریم

الف: آیه مبارکه: به قراردادهای وفادار و پایبند باشید (سوره مائده، آیه ۱).
آیه در مقام بیان حکم تکلیفی نبوده بلکه ارشاد به لزوم و اخبار از آنچه مورد انشاء عقلا در هنگام قراردادهای است، می‌باشد؛ به بیان دیگر، این آیه امضای قولی است برای اعتبار سیره عقلا نسبت به معاملاتی که در بین خود منعقد می‌شود.
برخی از فقها در مقام اشکال به مفاد آیه شریفه بر وجوب التزام بر این باور هستند که آیه شریفه صرفاً دستور به التزام به مفاد و مقتضای عقود را می‌دهد، اعم از اینکه عقود به نحو جایز یا لازم وضع شده باشد. لذا ممکن است عقد به صورت جایز منعقد شده باشد و دیگر امکان فسخ و تخلف آن وجود دارد و در این صفت عقد جایز است (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۵۵).

با توضیحی که در بیان نحوه استدلال به آیه شریفه مطرح شد، این اشکال برطرف می‌شود، چرا که این آیه مبارکه بیان کنند حکم تکلیفی نیست بلکه مفاد آن اخبار و ارشاد به آنچه میان عقلا متداول است می‌باشد؛ در واقع عقلا عقود و قراردادهای را صورت مطلق انشاء می‌کنند و آیه در مقام امضا، سیره مزبور را امضا می‌کند. بنابراین آیه شریفه مدعای بحث را اثبات می‌کند و می‌توان آن را به عنوان دلیل و مدرک معتبر این قاعده فقهی به محسوب می‌شود.

ب: «...لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض منکم...» (نساء، ۲۹).
نسبت به صدر و ذیل آیه شریفه استدلال شده و فقها در دو مرحله بحث و بررسی کرده‌اند. در صدر آیه، خداوند دستور می‌دهد که تصرف و نقل و انتقال در مال بدون رضایت مالک، تصرف و اکل به باطل است و در صورتی که انتقالی بصورت عقد و قرارداد بدون حضور و اجازه مالک جایز نمی‌باشد و حرام خواهد بود (انصاری، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۸۵).

نسبت به قسمت دوم که به صورت مستثنی ذکر شده است صرفاً رضایت مالک (در صورت فقدان و عدم حضور مالک به عنوان طرف قرارداد) می‌تواند موجب تجارت و

معامله صحیح شده و این رضایت معقب می‌تواند معامله را صحیح کند (انصاری، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۸۵).

البته در این نحوه از استدلال به این آیه مبارکه جای اشکال است که این استدلال در صورتی صحیح است که ما به دنبال حکم تکلیفی باشیم ولی مدعای بحث اثبات حکم وضعی لزوم است و در نتیجه آیه، مدعای بحث که حکم وضعی لزوم باشد را ثابت نکرده و صرفاً ناظر به عقوبت انعقاد چنین قراردادی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۷۵).
به بیان دیگر مراد از باطل در این آیه عبارتست از اسباب و عللی که مورد امضاء شرعی قرار نگرفته و نمی‌تواند موجب نقل و انتقال و آثار عقود شود. معنای آیه اینگونه خواهد بود که تصرف در اموالی که با سبب شرعی به دست نیامده، حرام بوده و مورد نهی است. آنچه که از عبارت «لا تاكلوا» فهمیده می‌شود، حرمت تکلیفی است و از این رو صرفاً ثابت می‌شود که حکم تکلیفی تصرف در اموال بدون اذن مالک چیست؛ ولی حکم وضعی لزوم به این آیه ثابت نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان برای اثبات حکم وضعی به این آیه استناد نمود (آهنگران، ۱۳۹۷، ص ۱۳).

دوم: روایات

منظور از روایات احادیثی است که به صورت عام و کلی اثبات لزوم را در همه قراردادها ضروری می‌داند و در مقام بیان نوع خاصی از قرارداد نیست. سه روایت که نحوه استدلال به آن نیازمند به بحث و بررسی می‌باشد، ذکر می‌شود.
الف: نبوی مشهور صلی الله علیه و آله: مومنین نسبت به شروط و قول خود مسئول هستند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۲۷۶).

این روایت ثابت می‌کند افراد مومن می‌بایست پایبند به تعهدات خود باشند و این پایبندی به معنای لزوم و عدم تخلف از آن است (انصاری، ۱۴۱۳ق، ج ۵۱، ص ۷۰).
این روایت دارای اشکال محتوایی بوده، به این بیان که نبوی دلیل بر لزوم پایبندی به شرط است و شرط الزام و التزام مربوط به التزام دیگر است؛ چنان که این مطلب مورد تصریح صاحبان کتب لغوی می‌باشد و آنها شرط را این طور معنا کرده‌اند؛ لذا بین الزام

و التزام نسبت به معنای شرط متفاوت بوده و نمی‌تواند یکسان باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳ ص ۴۵).

در واقع آیه شریفه تنها نسبت به شروط و تعهداتی که ذیل عقد برای هر یک از طرفین وضع می‌شود دستور به رعایت و پایبندی به آن می‌دهد و این تعهد را نشانه‌ای از ایمان می‌داند. این مطلب غیر از لزوم عقد و عدم جواز تخلف از آن است. چراکه ممکن است که عقد لزومی نداشته باشد اما شروطی که متعاقدین برای یکدیگر قرار می‌دهند، لازم الاجرا است. به بیان دیگر معنا و ماهیت عقد الزام و التزام نیست؛ بلکه عقد به معنای پیمان و توافق دو قصد و اراده انشائی (اعتباری) است که این قصد و اعتبار در هر قراردادی شکل خاص به خود را دارد و نباید چنین تصور شود که تعهد (معنای شرط) مضمون و مفاد هر عقدی را در بر گرفته و لازم الاجرا می‌شود (آهنگران، ۱۳۹۷، ص ۱۵).

ب: نبوی مشهور: مردم نسبت به اموال و دارایی‌های خود مسلط هستند (مجلسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۰۶).

این روایت در مقام بیان اصل احترام مالکیت افراد و ممنوعیت تجاوز به حق مالکیت آنان بوده و تصرف هر کسی نسبت به دارایی و اموال خود را محترم شمرده و بر این طریق عرفی امضا می‌کند. معنای این اصل آن است که هر فردی می‌تواند از مال خود، هر گونه استفاده‌ای بکند و همچنین می‌تواند دیگران را از بهره‌وری نسبت به آن مال منع کند. بعد از هر عقدی، شخص، مالک مورد معامله می‌شود و فسخ آن عقد و معامله موجب می‌شود که مالکیت تحصیلی وی نسبت به مال از بین رفته و با قاعده تسلیط منافات دارد؛ بنابراین فسخ جایز نبوده و در نتیجه لزوم عقد اثبات می‌شود؛ بنابراین دلالت روایت بر قاعده التزام تمام بوده و دارای خدشه و اشکال نخواهد بود.

ج: حدیث نبوی: جایز نیست کسی نسبت به مال دیگری تعدی و تصرف داشته باشد مگر اینکه از طیب و رضایت مالک آن صورت گرفته باشد (حرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳).

نحوه استدلال به این روایت نیز به این صورت است که چنانچه بواسطه قراردادی مالکیتی برای شخصی ثابت شود، مالک قبلی نمی‌تواند در مال وی تصرف کند حتی

اگر مسبوق به فسخ و اقاله توسط آن شخص باشد. چرا که آن مال دیگر در ملکیت او نبوده و در صورت تعدی و تصرف، تصرف بغیر اذن و اجازه خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵ ص ۱۶۷).

سوم: سیره عقلاء

هر قراردادی یک معنای مطابقی دارد که مضمون آن قرارداد را تشکیل می‌دهد؛ مثلاً عقد بیع به معنای تملیک عین در مقابل عوض معلوم است. این مدلول مطابقی، یک مدلول التزامی نیز دارد و آن عبارتست از التزام هر یک از طرفین به آنچه که طرف دیگر قرارداد انشاء نموده و نسبت به آن تخلف ننماید (بجنوردی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۴). بر طبق این بیان اصل لزوم به واسطه دلالت التزامی که در بنای عقلا وجود دارد، ثابت می‌شود. با اثبات جریان سیره عقلا به بیانی که ذکر شد، سیره مزبور مورد ردع و منع شارع قرار نگرفته، در نتیجه حجت و معتبر بوده و لزوم یا عدم امکان فسخ قراردادی که به صورت فوق منعقد می‌شود، به اثبات می‌رسد (آهنگران، ۱۳۹۷، ص ۱۷؛ انصاری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۱).

۲-۲. پناهندگی و پناهنده

انواع پناهندگی

پناهندگی سرزمینی (درون سرزمینی): وقتی کشوری در خاک و قلمرو خود به یک تبعه خارجی که وارد محدوده دولتی او شده و درخواست پناهندگی و اقامت می‌کند، پناهندگی دهد. این نوع پناهندگی حقی است که در داخل قلمرو دولت به او داده می‌شود (بایرامی فرد، محمد نسل و مددی، ۱۳۹۶، ص ۳۸).

پناهندگی مذهبی: پناهندگی مذهبی در صورتی است که فرد بخواهد تغییر آیین و مذهب دهد و دین انتخاب شده، مورد قبول کشورش نباشد. پناهندگی مذهبی، شرایط و قوانین خاصی دارد و شخص بدون ارائه مدارکی که نشان می‌دهد دین و مذهبی مورد نظر وی، مورد قبول و پذیرش کشورش نیست.

پناهندگی اجتماعی: در صورتی است که فرد در جامعه خود به دلایلی مانند: فقر، جنگ، بی آبی و.... دچار فشار و شرایط سخت اجتماعی و طبیعی شود و به پیدا کردن مکانی دیگر برای زندگی بهتر اقدام به پناهندگی می کند تا بتواند شرایط مناسبی برای خود و خانواده اش فراهم کند (بایرامی فرد، محمد نسل و مددی، ۱۳۹۶، ص ۳۸).

پناهنده نژادی: در صورتی است که فرد به دلیل نژاد، رنگ پوست، زبان و... در کشورش مورد آزار قرار گیرد. در واقع در کشور خود به دلیل تعصبات نژادی، زندگی خود در تنگنا قرار گرفته و او را بخاطر داشتن این ویژگی ها، مورد آزار و اذیت از سوی هموطنان خود قرار بگیرد.

پناهندگی سیاسی: در صورتی است که فرد افکار و عقاید سیاسی خاصی دارد و فعالیت ها و کارهایی نیز انجام می دهد و به دلیل همین عقاید و فعالیت ها، زندگی و آزادی اش تحت الشعاع قرار گرفته و می تواند زندگی او را مختل کند. در این صورت درخواست پناهندگی به کشور دیگری را می دهد.

پناهندگی جنسی: در صورتی است که فرد در گیر چالشی جنسیتی مانند همجنس گرایی یا تراجنسیت شده و این مشکل در کشورش مورد قبول قرار نگرفته باشد. به همین دلیل مورد تبعیض و بدرفتاری قرار می گیرد؛ در نتیجه برای اعمال تغییرات جنسیتی خود درخواست پناهندگی می دهد.

پناهندگی جنگی: در صورتی است که در کشور فرد، جنگ و نا امنی بوده و فرد برای پیدا کردن مکانی امن، مکان پناهنده می شود.

پناهندگی به دلیل عضویت در گروه اجتماعی خاص: زمانی که فرد عضو گروه خاصی است که به صورت علنی کارها و فعالیت هایی انجام می دهند که مخالف با دولت، سیاست و نظام کشورش باشد. به همین دلیل فرد مورد تعقیب و مجازات قرار گرفته و عقاب و مجازاتی در انتظار او خواهد بود.

پناهندگی برون سرزمینی: نوعی از پناهندگی است که یک دولت در خارج از قلمرو حکومت خود، سفارتخانه ها، کنسولگری ها و کشتی های شناور در آب های آزاد و بین المللی به یک فرد بیگانه می دهد؛ چرا که بیشتر افراد به سفارتخانه ها و

کنسولگری‌ها پناه می‌برند که محل ماموریت‌های دیپلماتیک است. به این نوع پناهندگی، پناهندگی دیپلماتیک نیز گفته می‌شود (اردلان، ۱۳۸۷، ص ۵).

در پژوهش حاضر حضور پناهندگان افغان در قالب پناهندگی اجتماعی و جنگی تعریف می‌شود. چراکه باتوجه به جنگ‌های متعدد داخلی و اشغال افغانستان توسط کشورهای بیگانه (شوروی، ایالات متحده آمریکا)، شیوع نا امنی به نحوه گسترده در تمامی شهرهای این کشور حاکم شده و مردم برای تأمین امنیت و آرامش و ایجاد رفاه اجتماعی به ایران پناهنده شدند. گفتنی است با انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام به محوریت روحانیت، امید و اطمینان مردم افغان برای ایجاد زندگی بهتر در ایران بیشتر شده و به عنوان مقصد اول برای پناهندگی انتخاب شد.

۲-۳. حقوق پناهندگان در اسلام

۲-۳-۱. حقوق عمومی پناهندگان در اسلام

حق برخورداری از اقامتگاه و آزادی در انتخاب محل سکونت و گردشگری: مستلزم بهره‌مندی مستامن مقیم در دولت و جامعه اسلامی، بهره‌مندی او از داشتن اقامتگاه است؛ چراکه محرومیت وی از داشتن اقامتگاهی ثابت و در نتیجه سرگردانی اجباری او در داخل کشور، با اصل برخورداری بیگانگان از حداقل حقوق انسانی منافات دارد. علاوه بر آن، یک مستامن از حق آزادی گردشگری، عبور و مرور مناطق مختلف قلمرو اسلامی نیز برخوردار است (زجیلی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۹۹).

مصونیت و آزادی فردی و خانوادگی: حفظ و مصونیت شخص مستامن نسبت به خودش و خانواده‌اش خواهد بود. حداقل مصونیت و آزادی شخصی مستامن و پناهنده به جامعه اسلامی آن است که جان و ناموس و آبروی او محترم و عزیز باشد؛ بنابراین نه تنها از طرف دولت اسلامی نباید مورد تهدید واقع شود، بلکه دولت اسلامی موظف به حفظ و حمایت از او در برابر تعدی و تجاوزهای اجتماعی شهروندان خود (مسلمانان و ذمی‌ها) برعهده دارد (طوسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۸).

حق بهره‌مندی از خدمات عمومی و زندگی شرافتمندانه: از بررسی مجموع احکام

اسلامی، این چنین فهمیده می‌شود که رعایت حداقل معیشت و مقدمات زندگی نسبت به کلیه ساکنان کشور اسلامی از جمله پناهندگان، لازم. ضروری است. بیگانه‌ای که به‌طور قانونی در سرزمین دولت اسلامی اقامت دارد، همچون اتباع آن دولت، از داشتن حق زندگی شرافتمندانه و در حد شأن خود، بهره‌مند و برخوردار است (اسماعیل‌نسب، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴).

آزادی عقیده و مذهب: دولت و حکومت اسلامی، حکومتی دینی و مبتنی بر اسلام است ولی در عین حال بیگانگانی که پیرو سایر ادیان هستند نیز از حق و آزادی عقیده و رفتار مذهبی و دینی برخوردارند، البته این نکته گفتنی است که حکومت اسلامی آزادی رفتار دینی و مذهبی را تا زمانی محترم می‌شمرد که با اساس و مبنای دولت اسلامی و ارزش‌ها و مقدسات جامعه سیاسی اسلام و مسلمانان و مبانی و مسائل انسانیت در تعارض و تضاد نباشد (موسی‌زاده و کهریزی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۵).

آزادی اندیشه، بیان، آموزش و تشکلات اجتماعی: اصولاً پناهندگان از حق و آزادی اندیشه، بیان، آموزش و تشکیل اجتماعات برخوردارند و قاعدتاً این آزادی‌ها مطلق نیست و با شرط عدم تعارض آن با اخلاق حسنه و نظم عمومی محدود می‌شود؛ همچنان‌که این محدودیت‌ها برای مسلمین ساکن در جامعه اسلامی نیز وجود دارد (عظیمی شوشتری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸).

تنها استثنایی که ممکن است فرض و مطرح شود این است که ممنوعیت ایجاد گرایش خاص دینی خود، در فرزندان است. چراکه دولت اسلامی برای حفظ آزادی بیشتر افراد برای انتخاب دین در هنگام بلوغ و کمال، درصدد است که فرد از زمان کودکی آزاد باشد تا بدون هیچ اکراهی و زوری، تنها براساس عقل و برهان، دست به انتخاب دین و مذهب و آیین خود بزند (فلسفی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳).

حق کسب تابعیت و شهروندی اسلامی: بیگانگان مستامن و مقیم، در جامعه اسلامی مثل بیگانگان خارجی و غیر مستامن، از حق برخورداری تابعیت و شهروندی دولت اسلامی برخوردارند. حکومت اسلامی موظف است که به درخواست آنان، پاسخ مثبت داده و با انعقاد عقد و پیمان تابعیت دولت اسلامی را به آنان اعطا کند. حتی هر زمان که

بیگانه‌ای برای تحقیق و شنیدن پیام اسلام، تقاضای امان و ورود به حکومت اسلامی را داشته باشد، پذیرش درخواست او بر فرد فرد مسلمین یا دولت اسلامی واجب و ضروری بوده و بدین صورت بیگانه حتی قبل از انعقاد قرارداد امان در مورد ورود به جامعه اسلامی و اقامت و سکونت در آن دارای حق و دولت اسلامی دارای تکلیف است، البته کسب این حق از مسیر عقد امان، میسر می‌گردد (طوسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۸۴).

۲-۳-۲. حقوق اقتصادی و اجتماعی پناهندگان در اسلام

حق مالکیت و مصونیت مالی: احترام به مالکیت، حق تملک و تملیک و مصونیت مالی مستامن، وظیفه حمایتی دولت اسلامی نسبت به اموال بیگانگان از اصول و مبانی مسلم نظام حقوقی اسلام و مورد اتفاق تمام اندیشمندان اسلام است. این اصل آن قدر مسلم و واضح است که نیازی به ذکر آن در عقد مهادنه یا امان نبوده و بیگانه به تبع امانی که برای شخص خویش می‌گیرد، خود به خود اموال خود را نیز در امان و مصونیت قرار می‌دهد.

حق اشتغال و آزادی شغل: اتباع جامعه اسلامی و بیگانه، از هر گروهی که باشند در اصل برخورداری از این حق، مساوی و مشترک هستند و بیگانگان تا زمانی که به‌طور مشروع و قانونی در کشور اسلامی به سر می‌برند، از این حق بهره‌مند می‌باشند. برخورداری بیگانگان از این حق، روشن و بدیهی است که نه تنها نیازی به ذکر آن در قراردادها و مربوط به حضور بیگانه در جامعه اسلامی نیست، بلکه اصولاً انجام کار در قلمرو اسلامی، یکی از فلسفه‌های مهاجرت بیگانگان به مملکت اسلامی بوده است تا آنجا که اگر تاجری، حتی بدون داشتن امان رسمی، با مال التجاره خویش وارد قلمرو اسلامی می‌شد، عنوان مستامن بر او تطبیق شده و از حقوق و مزایای مستامن بهره‌مند می‌گشت (زیدان، ۱۳۹۶، ص ۵۷۳).

۲-۳-۳. امنیت قضایی پناهندگان در اسلام

یکی از حقوق اولیه شخص پناهنده، مصونیت شخصی، خانوادگی و مالی پناهنده

حتی ترافع و امنیت قضایی است؛ چراکه بدون چنین حقی برای پناهنده و سایر بیگانگان مقیم جامعه اسلامی، سخن گفتن از مصونیت بی مفهوم و بی معنی خواهد بود؛ بنابراین هر زمان شخص بیگانه‌ای، شخصیت و آبروی او و یا دارایی و اموال او مورد تعرض و تعدی اتباع دولت اسلامی قرار گیرد یا در یک واقعه و اتفاق حقوقی، خسارتی به او وارد شود، حق مراجعه به دادگاه دولت اسلامی را دارد و دادگاه موظف و مکلف به رسیدگی است (زیدان، ۱۳۹۶، ص ۵۷۴).

ظاهراً در وجود اصل حق ترافع قضایی چه در مسائل کیفری و چه مسائل حقوقی در وقتی که خواهان، بیگانگان مستامن و خوانده ذمی یا مسلمان باشد، هیچ بحث و اختلاف نظری وجود ندارد؛ چراکه مستلزم عقد امام حمایت از مستامن در برابر اتباع دولت اسلامی است، اما آنجا که خوانده، بیگانه‌ای دیگر باشد، محل بحث و بررسی است. در کل می‌توان بیگانگان و مستأمن را از حق ترافع قضایی خصوصاً اگر اهل کتاب باشند، بهره‌مند دانست؛ هر چند در مورد قلمرو و محدوده استفاده از این حق اختلاف نظر وجود دارد (قاضی ابن براج، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۱).

۲-۳-۴. تکالیف و معافیت پناهندگان در اسلام

پناهندگان و مستأمنین در زمان حضورشان در جامعه اسلامی با توجه به وضعیت و موقعیت حاکم بر آنان، دارای یک سری معافیت‌هایی می‌باشند. نخستین معافیت، معذور بودن از تکلیف خدمت سربازی و دفاع مسلحانه از کشور اسلامی که در آن ساکن است، می‌باشد. حاکم اسلامی چنین حقی ندارد بیگانگان و پناهندگان را به خدمت سربازی یا اعزام در جبهه‌های نبرد مجبور کند. البته این نکته گفتنی است که شرکت آنان در دفاع، در صورتی که شخصاً راضی به انجام آن باشند، در صورت مصلحت و نیاز، مشکلی نخواهد داشت (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰).

دومین معافیت، معذورت از پرداخت مالیات‌های اعلام شده توسط دولت اسلامی است. پناهندگان قاعدتاً از پرداخت مالیات‌هایی که مخصوص اتباع دولت اسلامی است، معاف‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۸). اتباع مسلمان دولت اسلامی مکلف به

پرداخت مالیات‌هایی همچون خمس و زکات می‌باشند، در مقابل اتباع غیر مسلمان بجای آن با پرداخت جزیه به دولت اسلامی از پرداخت هر سه نوع مالیات مذکور معاف‌اند؛ چراکه عقد امان که به موجب آن شخص بیگانه در کشور اسلام حضور می‌یابد، بخصوص نسبت به بیگانه‌ای که برای شنیدن پیام اسلام امان گرفته، عقدی است بلاعوض، هر چند ذکر شرطی بر خلاف آن در ضمن عقد، منع و محذوریت قانونی ندارد (طوسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۹).

۳. رابطه قاعده التزام و مسئله پناهندگی

اصل التزام و پابندی به قراردادهای به‌عنوان دستوری مهم در مبانی دینی و حقوقی مطرح شده است و طرفین قرارداد می‌بایست نسبت به هر آنچه که در مفاد قرارداد خود ثبت و امضا کرده‌اند، پایبند باشند. بدیهی است که با عدم انجام وظایف و رعایت نکردن تعهدات توسط هر یک از طرفین، دیگر اهداف و آثار قرارداد محقق نشده و هر یک در مقام اعتراض قرار خواهند گرفت.

پناهندگان افغانی بعد از انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام پهلوی، به امید زندگی بهتر در سایه امنیت و آرامش، به‌صورت قانونی و غیر قانونی وارد کشور ایران شدند. حضور آنها در این سال‌ها به قدری زیاد شده است که در اکثر شهرها، آنها مشغول کار و فعالیت شده‌اند و با تمام محرومیت‌ها و فشارهای روحی و روانی همچنان در جامعه ایران زندگی می‌کنند.

در سال‌های اخیر به خصوص در برهه‌هایی که فشار اقتصادی بر دولت ایران در سایه تحریم‌ها و سوء مدیریت‌های داخلی ایجاد شده است، مسئله اخراج پناهندگان افغانی بشدت از سوی رسانه‌های داخلی و خارجی مطرح شده و دولت ایران در صدد است تا با برگرداندن این پناهندگان (ادله مخالفین و موافقین اخراج پناهندگان افغانی در مقاله‌ای مجزا شایسته بحث و بررسی است)، نسبت به آنها سیاستی مشخص و معین در پیش بگیرد و بتواند قسمتی از مشکلات ایجاد شده در سایه عدم مدیریت و سامان‌دهی حضور پناهندگان افغانی را حل کند.

متأسفانه پس از انقلاب اسلامی و درگیر شدن دولت ایران در جنگ با عراق و بازسازی‌های پس از آن موجب غفلت از تصویب و برنامه‌ریزی در قبال پناهندگان افغانی شده و همین امر سبب بروز مشکلات متعدد در عرصه‌های گوناگون شده است. حضور پررنگ پناهندگان افغانی در زندگی مردم ایران و رابطه عمیق و تنگاتنگ ایرانیان و افغانی‌ها باعث شده است که اخراج آنها می‌تواند سبب بروز مشکلاتی مهم در زندگی روزمره ایرانیان و حتی اداره کشور (خصوصاً بخش مشاغل خاص) شود. چراکه در این چهار دهه گذشته، پناهندگان افغان قسمت عمده‌ای از کارهای طاقت‌فرسا و مشکل را انجام می‌دهند که قابلیت جایگزینی توسط کارگر ایرانی وجود ندارد.

حقوق پناهندگان در این سال‌های اخیر متأسفانه با عدم تصویب و رعایت قوانین متناسب، رعایت نشده است و این مسئله علت اصلی ایجاد ناهنجاری‌های فرهنگی و امنیتی برای دولت ایران شده است. به‌عنوان مثال عدم ایجاد فرهنگ‌سازی درست نسبت به نژاد مردمان افغان و معرفی نشدن آنان به‌عنوان ایرانیان اصیل (چراکه افغانستان در گذشته قسمتی از کشور ایران بوده و جزء اقوام ایرانی محسوب می‌شدند)، سبب بروز نگاهی تحقیرآمیز از طرف ایرانیان به آنها شده و این طرز تفکر به قدری تأثیرگذار بوده که در سنین مختلف پناهندگان افغانی با آن درگیر می‌شوند و همواره از این مسئله سرشکسته شده‌اند.

همچنین عدم سامان‌دهی و تشخیص در هویت پناهندگان افغانی و نداشتن کارت معتبر از سوی دولت ایران، زمینه‌ساز بروز مشکلات امنیتی شده و سبب بروز جرائم مختلف از سوی افغان‌ها شده است. واضح است چنانچه دولت ایران از همان سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی نسبت به سرشماری و تعیین و تشخیص هویت این پناهندگان اقدامات لازم را انجام می‌داد، هم اکنون شاهد بروز این مشکلات در زمینه امنیتی نبودیم.

از سوی دیگر پناهندگان افغانی با عدم رشد فرهنگ و تربیت متناسب با جامعه ایران، همچنین عدم تعهد و تقید به قوانین و مصوبات حقوقی پیرامون پناهندگان، سبب

تشدید این مشکلات شده‌اند. چرا که آنان فقط در زندگی خود در صدد ایجاد رفاه نسبی برای آینده خود و خانواده‌شان بوده‌اند و نسبت به وظایفی که به‌عنوان یک پناهنده داشته‌اند، کوتاهی کرده‌اند.

رفت و آمد آنان به‌صورت قاچاقی از مرزهای مختلف، ترویج و تبلیغ پوشش‌های نامناسب و خلاف شئون اسلامی در بطن جامعه و فضای مجازی، داشتن پرونده‌های متعدد در زمینه سرقت در کلان‌شهرها نمونه‌ای از عدم التزام پناهندگان افغان به چارچوب‌های حقوقی دولت ایران بوده است.

قاعده فقهی التزام در این موضوع جایگاه مهم و اساسی دارد؛ بنابراین چنانچه دولت ایران و پناهندگان افغانی به وظایف خود در قبال یکدیگر عمل کنند و این مسئله به‌صورت شایسته فرهنگ سازی شود، دیگر شاهد بروز چالش و مشکلات مختلف نخواهیم شد. بدیهی است که پیش‌فرض التزام هر یک از طرفین به مفاد قرارداد، تصویب قوانین و مصوبات حقوقی متناسب و با رعایت منافع طرفین است.

تاریخ ج.ا. ایران شاهد نمونه‌ای از نسل‌تربیت شده جوانان افغانی بوده که با حضور پررنگ خود به‌عنوان مدافعین حرم (در قالب تیپ فاطمیون) پا به پای ایرانیان در مبارزه با داعش در سوریه و عراق جنگیده و برای حفظ امنیت و سربلندی ایران اسلامی از جان خود گذشتند. مصاحبه‌ها، نوشته‌ها و کتاب‌هایی که در سرگذشت مدافعین حرم افغانی چاپ و منتشر شده است، همگی نشان‌دهنده دلدادگی آنها به انقلاب اسلامی ایران است.

رشادت، بصیرت و دفاع همه‌جانبه مردمان افغان در مبارزه با دشمنان جبهه مقاومت (با اینکه در کمترین امکانات رفاهی و شهروندی برخوردار بودند)، حاکی از آن است که چنانچه بتوان با تصویب قوانین منطقی و درست، همچنین با رعایت و احترام نسبت به حقوق پناهندگان و حفظ شخصیت آنها در بین مردم ایران، می‌توان به نحو شایسته از وجود آنها در سیاست‌های داخلی (عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و دینی) و خارجی (مبارزه با دشمنان خارجی و حفظ امنیت مرزها) از آنها بهره‌مند شده و از آسیب‌های احتمالی جلوگیری کرد.

نتیجه‌گیری

قاعده فقهی التزام به عنوان اصلی مهم و اساسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ج.ا.ایران مطرح می‌شود. دولت ایران برای تحقق اهداف و منافع خود در موضوع حضور پناهندگان افغان در ایران نیازمند قوانین و مقررات کارشناسی شده است تا بتواند در سایه تعهد و اجرای آن از بروز مشکلات و چالش‌های مختلف جلوگیری کند.

متأسفانه پس از انقلاب اسلامی و درگیری دولت ایران و نهادهای قانون‌گذاری به مسئله دفاع مقدس و سرکوب گروهک‌های تجزیه طلب (جنگ هشت ساله، قائله کردستان، نا امنی‌های گروهک‌های تکفیری در سیستان و بلوچستان)، از حضور پناهندگان افغانی غفلت شده و بسترهای قانونی برای استفاده از ظرفیت آنها و جلوگیری از مشکلات ایجاد شده توسط آنها به فراموشی سپرده شد.

در قدم نخست نتیجه این امر موجب عدم سرشماری و تعیین هویت آنها شده و زمینه‌ساز رفت و آمد آنان به صورت قاچاقی از مرزها شد و مشکلات دیگر در حوزه‌های امنیتی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از این سوء مدیریت و عدم کنترل آنها ناشی شده است.

البته در سال‌های اخیر مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای حقوقی دولت ایران در صدد تصویب قوانین در این زمینه بوده‌اند و هم اکنون شاهد اجرای آن (البته به صورت ناقص) هستیم.

بنابراین طبق مفاد قاعده التزام، چنانچه هر یک از دو طرف قوانین و مصوبات حقوق پناهندگان (یعنی دولت ایران و پناهندگان افغانی) ملتزم و متعهد به رعایت مفاد آن به صورت کامل باشند، می‌تواند در جلوگیری از بروز این مشکلات تأثیرگذار بوده و با حفظ شخصیت حقوقی پناهندگان و استفاده از ظرفیت این پناهندگان در پیشبرد اهداف و آرمان‌های ج.ا.ایران حضور آنان در کشور ایران بلامانع بوده و حتی دولت ایران در مقام حمایت جدی از آنها قرار بگیرد.

این هدف در گرو سامان‌دهی اساسی به ظرفیت اقشار مختلف افغان (کودکان، نوجوانان، جوانان) بوده و بدیهی است با توجه به تفاوت‌های هر یک از این دسته

افراد، نیازمند برنامه‌ای کارشناسی شده، مدون و مطابق با فرهنگ و روحیات مردمان افغان است.

پیشنهادهات

با توجه به خلاها و ظرفیت‌های موجود نسبت به حضور پناهندگان افغان و آسیب‌شناسی‌ها و نظریه کارشناسان می‌توان برای جلوگیری و سامان‌دهی برای حضور افغان‌ها این اقدامات را توصیه کرده و بعد از نقد و بررسی تفصیلی توسط کارشناسان، به صورت سیاست کلی مد نظر گرفته شود.

۱- الزام به صدور کارت آمایش برای تمامی پناهندگان افغان به طور منظم به صورت سالیانه.

۲- الزام نسبت به رعایت چارچوب‌های فرهنگی و حجاب اسلامی به صورت شرط جهت زندگی در جامعه اسلامی ایران.

۳- ایجاد کارت بانکی شخصی برای کنترل و مدیریت تراکنش‌های مالی.

۴- بهره‌برداری از فضاهای آموزشی و تربیتی کودکان و نوجوانان افغان و تدوین دروس و سر فصل کلاس‌ها جهت آشنایی با مبانی انقلاب و اسلام شیعی.

۵- استفاده از طلاب افغانی جهت تبلیغ در محله‌ها و مکان‌های منتسب به افغان‌ها در ایام تبلیغی و نمازهای یومیه.

۶- ترویج و تبیین همبستگی فرهنگی و دینی بین مردم ایران و افغان در قالب سایت‌ها، کانال‌ها و برنامه‌های پخش شده از رسانه ملی.

۷- گسترش روابط دیپلماسی و سیاسی بین سران ایران و افغان و ایجاد زمینه‌های رفاهی برای پناهندگان افغان در کشور افغانستان به جهت بازگشت به کشورشان.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

آهنگران، محمد رسول. (۱۳۹۷). واکاوی مبانی فقهی اصل لزوم در قراردادها به منظور ارزیابی چارچوب شرعی ماده ۲۱۹ قانون مدنی، دو فصلنامه حقوق اسلامی، ۱۹ (۴۸)، صص ۳۰۱-۳۱۸.

ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: انتشارات دارالفکر، چاپ اول
اردبیلی، محمد بن احمد (مقدس اردبیلی). (۱۴۰۹ق). مجمع الفائده و البرهان (چاپ اول). قم:
موسسه انتشارات اسلامی.

اردلان، اسعد. (۱۳۸۷). پناهندگی دیپلماتیک، نشریه سیاست خارجی، ۲۲ (۸۸)، صص ۹۵۱-۹۸۰.
اسماعیل نسب، حسین. (۱۳۹۳). مجموعه مهمترین اسناد کاربردی حقوق بین الملل (چاپ اول).
تهران: انتشارات جنگل.

الفت، نعمت الله. (۱۳۸۶). تأملی در مبانی ومفاد الزام و التزام در قراردادها، فصلنامه فقه و
حقوق، ۳ (۱۲)، صص ۹۳-۱۱۵.

انصاری، مرتضی. (۱۳۷۵ق). المكاسب (چاپ اول). تبریز: انتشارات اطلاعات.
انصاری، مرتضی. (۱۴۱۳ق). المكاسب المحرمه (چاپ دهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
بایرامی فرد، بهمن و همکاران. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی پناهندگی در فقه اسلامی و حقوق بین
الملل، نشریه مطالعات بین المللی پلیس، ۷ (۳۱)، صص ۳۲-۴۹.

بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۰ق). القواعد الفقهیه (چاپ دوم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
حراعلی، محمد. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه (چاپ اول). قم: موسسه آل البيت.
حرانی، حسن. (۱۴۰۰ق). تحف العقول (چاپ اول). تهران: انتشارات اسلامیه.
حسینی مراغی، میر عبدالفتاح. (۱۴۲۵ق). العناوین (چاپ اول). قم: انتشارات جامعه مدرسین.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۵ق). مختلف الشیعه (چاپ اول). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
ذکی، شفیقه. (۱۴۰۱). حقوق پناهندگان در اسلام و اسناد بین المللی، پژوهش نامه اسلامی حقوق،
۳(۵)، صص ۴۷-۶۷.

زحیلی، وهبه. (۱۴۱۹ق). آثار الحرب فی الفقه الاسلامی (چاپ چهارم). دمشق: دار الکفر.
زیدان، عبدالکریم. (۱۳۹۶ق). احکام الذمیین و المستامنین (چاپ چهارم). بغداد: العلوم
الاسلامیه.

صراف، حسین. (۱۴۰۲). لزوم وفا به قرارداد با غیرمسلمان (مطالعه تطبیقی در فقه و حقوق
ایران)، فصلنامه پژوهش های حقوق اقتصادی و تجاری، ۱(۳)، صص ۷۹-۱۰۹.
ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۵). اسلام و حقوق بین الملل (چاپ دوم). تهران: شرکت
سهامی انتشار.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۹ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی (چاپ سوم). بیروت: دار
الکتاب العربیه.

عظیمی شوشتری، عباسعلی. (۱۳۷۸). حقوق اقلیت ها براساس قانون قرارداد ذمه (چاپ سوم).
تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فلسفی، نصرت الله. (۱۳۹۵). حق بر آموزش در حقوق بین الملل و حقوق ایران (چاپ اول).
تهران: انتشارات جنگل.

قاضی ابن دراج، عبدالعزیز. (۱۴۱۰ق). المذهب (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم.

قدیر، محسن؛ کاظمی فروشانی، حسین. (۱۳۹۷). بررسی پدیده پناهندگی از منظر اسلام و
حقوق بین الملل، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۵(۱۵)، صص ۱۱۹-۱۴۸.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۲۷ق). بحار الانوار (چاپ اول). قم: انتشارات فقه.

محمد نژاد چاووشی و کارجو اجیرلو. (۱۳۹۸). نقش رعایت حقوق شهروندی مهاجرین و
پناهندگان در توسعه پایدار از دیدگاه قرآن، نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۰(۳۷)،
صص ۲۳-۳۶.

- مردانی و نویسندگان. (۱۳۹۹). وضعیت حقوق بیگانگان در ایران و ماهیت بین المللی، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، ۳(۱۰)، صص ۶۴-۹۵.
- موسوی، سید احمد؛ نوجوان، علیرضا؛ علوی، سیدمحمدتقی. (۱۴۰۱). قاعده التزام به قراردادهای، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق خصوصی، ۱۱(۴۰)، صص ۹۳-۱۲۷.
- موسی زاده، ابراهیم؛ کهریزی، رزیتا. (۱۳۹۴). حقوق پناهندگی در اسلام: منبعی برای توسعه حقوق بین الملل پناهندگی، اندیشه های حقوق عمومی، ۲(۷)، صص ۳۹-۵۶.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام (چاپ اول). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- وزیری و حمیسی. (۱۳۸۶). اصول مشروعیت پناهندگی و موارد مشابه آن در حقوق موضوعه، فصلنامه حقوق، ۳۸(۲)، تابستان ۱۳۸۷، صص ۳۶۳-۳۸۰.



An Analysis of the Role of Jurisprudential Principles in Talent Management in the Islamic Government¹

Iman Kakavand

Graduate of Advanced Levels, Islamic Seminary of Qom

Email: imankakavandzaman@yahoo.com



Abstract

Every human being has an inherent talent granted by God, and therefore, society contains a variety of talents. The Holy Quran also refers to the existence of differences among human beings and their talents. For any government, managing these latent talents within society is a necessity, and for many years, scholars have addressed this subject and produced numerous studies. In the Islamic government, talent management is likewise a crucial and essential task. Hence, with the centrality of jurisprudence in the structure of the Islamic government, the question arises: What role do jurisprudential principles play in talent management within a jurisprudential government? This study, conducted using library sources and a descriptive–analytical method, investigates jurisprudential principles and concludes that seven principles—namely the principles of preserving the system, justice, no harm (*la darar*), trust, cooperation, solidarity, and winning hearts (*ta'lif al-qulub*)—contribute to the preservation and management of talents. These principles obligate the Islamic government to safeguard talents and apply each in its appropriate

1. Kakavand, I. (2023). An analysis of the role of jurisprudential principles in talent management in the Islamic government. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 4(8), pp. 129-157. [In Persian]. <https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72477.1088>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/07/27 • **Revised:** 2025/08/01 • **Accepted:** 2025/09/16 • **Published online:** 2025/10/13

domain to maintain the stability of the Islamic society, foster cohesion and solidarity, and ensure that the people support one another and nurture talents in pursuit of the lofty goals of Islam.

Keywords

Talent, management, jurisprudential principles, Islamic government.



تحليل دور القواعد الفقهية في إدارة الاستعدادات في الدولة الإسلامية^١

إيمان كاكاوند

خريج المستويات العليا في الحوزة العلمية
imankakavandzaman@yahoo.com



الملخص

لكل إنسان استعداد وموهبة فطرية، وقد أودع الله فيه قدرات، ولذلك تتنوع القدرات والاستعدادات في المجتمع. ويشير القرآن الكريم أيضاً إلى وجود اختلافات في الاستعدادات البشرية. ومن الضروري لإدارة المجتمع من قبل أي حكومة إدارة هذه الاستعدادات والمواهب الكامنة فيه، وقد درس الباحثون هذه المسألة لسنوات طويلة، وجرى نشر العديد من الدراسات حولها. في الحكومة الإسلامية تعتبر إدارة القدرات والاستعدادات أمراً ضرورياً وهاماً، ولذلك ونظراً لمركزية الفقه في بنية الحكومة الإسلامية فإن السؤال الذي يطرح نفسه هو ما هو دور القواعد الفقهية في إدارة القدرات والاستعدادات والمواهب البشرية في الحكومة الفقهية؟ في هذه الدراسة، وبالا اعتماد على المراجع المكتبية والمنهج الوصفي التحليلي، تم دراسة القواعد الفقهية، وفي الختام، خلص البحث إلى أن القواعد الفقهية السبع، ومنها: قواعد حفظ النظام، وقاعدة العدل، ولا ضرر، والأمانة، والتعاون، والتضامن، وتأليف القلوب، تلزم بصيانة القدرات والاستعدادات وإدارتها. وتؤكد هذه القواعد على حماية هذه القدرات والاستعدادات من جانب

١. الاستناد إلى هذه المقالة: كاكاوند، إيمان. (١٤٠٢). تحليل دور القواعد الفقهية في إدارة الاستعدادات في الدولة الإسلامية. الفقه والسياسة، ٤(٨)، صص ١٢٩-١٥٧.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72477.1088>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٧/٢٧ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٨/٠١ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٠/١٣

الحكومة الإسلامية، واستخدام كل منها في مكانه المناسب، بما يضمن استقرار المجتمع الإسلامي، ويسود فيه التماسك والتآلف، ويدعم عامة الناس بعضهم بعضاً، ويدعمون المواهب لتحقيق مقاصد الإسلام السامية.

الكلمات المفتاحية

الاستعداد، القدرات، الإدارة، القواعد الفقهية، الحكومة الإسلامية.



تحلیل نقش قواعد فقهی بر مدیریت استعداد در حکومت اسلامی^۱

ایمان کاکاوند

دانش آموخته سطوح عالی حوزه علمیه.
imankakavandzaman@yahoo.com



چکیده

هر انسانی دارای استعداد ذاتی است و خداوند در وجود او استعدادی قرار داده است، بنابراین در جامعه استعدادها متنوعی وجود دارد. در قرآن کریم نیز به وجود تفاوت‌ها در انسان‌ها و استعدادها اشاره شده است. لازمه مدیریت جامعه برای هر حکومتی، مدیریت استعدادهای نهفته در جامعه است و سال‌های متمادی محققان به این موضوع پرداخته و پژوهش‌های بسیاری تألیف شده است. در حکومت اسلامی هم مدیریت استعدادها امری ضروری و مهم است؛ بنابراین با توجه به محوریت فقه در ساختار حکومت اسلام، این سوال مطرح می‌شود که قواعد فقهی در زمینه مدیریت استعدادها در حکومت فقهی چه نقشی دارند. در این پژوهش با استنادات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی قواعد فقهیه پرداخته شده و در پایان چنین استنتاج شد که هفت قاعده فقهی شامل: قاعده حفظ نظام، عدالت، لاضرر، امانت، تعاون، تکافل و تالیف قلوب بر حفظ و مدیریت استعدادها دلالت دارند و حکومت اسلامی را موظف می‌کنند نسبت به حفاظت از استعدادها دقت داشته باشند و هر کدام در موضع مناسب خودشان به کار گیرند تا پایداری جامعه اسلامی حفظ، انسجام و همدلی در جامعه جریان داشته باشد و عامه مردم پشتیبان یکدیگر و پشتیبان استعدادها برای رسیدن به اهداف متعالی اسلام باشند.

کلیدواژه‌ها

استعداد، مدیریت، قواعد فقهی، حکومت اسلامی.

۱. **استناد به این مقاله:** کاکاوند، ایمان. (۱۴۰۲). تحلیل نقش قواعد فقهی بر مدیریت استعداد در حکومت اسلامی. فقه و سیاست، ۴(۸)، صص ۱۲۹-۱۵۷.

<https://doi.org/10.22081/IJP.2025.72477.1088>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱

بیان مسئله

در قرآن کریم، آیات متعددی ناظر به مفهوم استعداد وجود دارد. در قرآن کریم واژه‌های فطرت، وسع، درجات، اختلاف، اطوار و عبارت «تفضل بعض علی بعض» ناظر به مفهوم استعداد هستند (علم الهدی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۴). از طرفی بین استعداد و نیاز رابطه مستقیم برقرار است؛ بنابراین در جامعه هم نیازهای متنوع و هم استعدادها متنوع وجود دارد. این تناسب و تلازم بین نیاز و استعداد مستلزم طرح بحث مدیریت استعدادها شده است. مدیریت استعدادها، موضوعی است که از دیرباز محل بحث و نظر بوده و اندیشمندان و صاحب نظران از دهه ۱۹۶۰ میلادی وارد این عرصه شدند و مرحله شروع پژوهش‌ها در این حوزه است. در این مرحله، محققان به خاستگاه مدیریت استعداد، ارتباط میان اندازه سازمان و شدت نیاز به استعدادگزینی و نیز عملکرد سازمان پس از مدیریت استعداد توجه داشتند. پس از آن و در دهه ۷۰ همزمان با مرحله رشد مطالعات، کوشش‌های محققان افزون بر خاستگاه نیروی مستعد، متمرکز بر ویژگی‌های استعداد، تناوب انتخاب نیروهای مستعد، ارتباط استعدادها و مدیران و چهارچوب و گونه‌شناسی مدیریت استعداد شده است. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، یعنی مراحل مرور مطالعات و رشد فراوان پژوهش‌های این حوزه، نظر پژوهشگران بر حوزه‌هایی جدید از قبیل واکنش بازار به تغییر مدیریت سازمان، برنامه‌ریزی مدیریت استعداد، فرایند مدیریت استعداد، نتایج مدیریت استعداد و تطابق مدیران متمرکز شد. مدیریت استعداد به عنوان یکی از مسائل مهم استراتژیک پیش‌روی مدیران در قرن بیست و یکم مطرح است؛ بنابراین در دنیای امروز یک مسئله بسیار مهم است به گونه‌ای که مدیریت استعداد به عنوان یکی از پراهمیت‌ترین چالش‌های سرمایه انسانی قرن ۲۱ معرفی شده است (Collings and Mellahi, 2009, p.305). در حکومت اسلامی نیز بالتبع این موضوع مورد توجه است، زیرا اسلام به شایسته سالاری و قرار گرفتن استعدادها در جایگاه خود توجه کرده است. در منظومه حکومتی اسلام، که بر پایه اصول شریعت و عدالت استوار است، کارآمدی و پویایی نظام، ارتباط مستقیمی با نحوه بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی دارد. مدیریت استعدادها، به عنوان فرآیندی نظام‌مند برای شناسایی،

جذب، توسعه، نگهداشت و به کارگیری افراد شایسته و توانمند در راستای اهداف سازمان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این حال، در بستر حکومت اسلامی، این فرآیند فقط یک رویکرد مدیریتی صرف نبوده و تحت تأثیر مبانی و الزامات فقهی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه اسلام دین جامع‌الاطراف و نسبت به ضروریات جامعه اهتمام ویژه داشته است و مدیریت استعدادها یک ضرورت محسوب می‌شود آیا اسلام حکومت را موظف حفظ استعدادها کرده است؟ اگر این وظیفه بر عهده حکومت اسلامی نهاده شده چه زیرساخت نظری برای آن تعبیه شده است؟ بنابراین پرسش اساسی این مقاله این است که چه الزامات و مبانی فقهی بر مدیریت استعدادها در حکومت اسلامی وجود دارد؟ در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی با استنادات کتابخانه‌ای به پاسخ این پرسش پرداخته خواهد شد.

بیان اهمیت

مدیریت استعدادها در دنیای امروز به قدری مهم است که در برخی پژوهش‌ها از عبارت «جنگ استعدادها» سخن به میان آمده است (تسلیمی مقدم، ۱۳۹۵، ص ۳). این عبارت نشان از اهمیت ویژه این مسئله دارد. امروزه کشورهای پیشرفته نه تنها استعدادهای ملی خود را مورد توجه و مدیریت قرار می‌دهند بلکه یک پله بالاتر می‌روند و در پی جذب استعداد سایر کشورها هستند. برای نمونه کشوری مانند ایالات متحده آمریکا که طبق آمار بین‌المللی در رتبه سی‌ام آی کیو قرار دارد^۱ اما این کشور توانسته با مدیریت استعدادهای ملی خود و جذب استعدادهای سایر کشورها جزء رتبه‌های برتر علم و فناوری قرار بگیرد.^۲

این مسئله نشان می‌دهد توجه به مدیریت استعدادها در دنیای امروز اهمیت دوچندان پیدا کرده است و نیاز به مدیریت بسیار قوی دارد. در حکومت اسلامی این مسئله اهمیت بیشتری دارد چراکه اگر استعدادها به درستی مدیریت نشوند در طولانی مدت

1. https://international-iq-test.com/en/test/IQ_by_country

2. <https://www.wipo.int/en/web/global-innovation-index/2024/science-technology-clusters>

باعث ضعف حکومت اسلامی شده و در نهایت به اصل دین و ناکارآمدی دین می‌رسد؛ بنابراین لازم است این مهم بحث شود که فقه چه الزاماتی برای این مسئله بسیار ضروری برای حکومت اسلامی قرار داده است. حکومت اسلامی برای تحقق اهداف متعالی خود در زمینه‌های مختلف (علمی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دفاعی و غیره) نیازمند بهره‌گیری از نخبگان و افراد مستعد در عرصه‌های گوناگون است. مدیریت صحیح این استعدادها، موتور محرکه پیشرفت و تعالی جامعه اسلامی خواهد بود. بهره‌مندی از افراد توانمند و متخصص در مناصب مختلف حکومتی، موجب افزایش کارآمدی و اثربخشی نظام اسلامی در اداره امور و پاسخگویی به نیازهای جامعه می‌شود. در دنیای امروز، جوامع برای دستیابی به پیشرفت و اقتدار، نیازمند بهره‌گیری بهینه از سرمایه‌های انسانی خود، بویژه استعدادها و نخبگان هستند. حکومت اسلامی نیز برای حفظ جایگاه خود در عرصه بین‌المللی، نیازمند توجه ویژه به مدیریت استعدادها است. از طرفی اداره جوامع امروزی با پیچیدگی‌های فراوانی روبرو است و نیازمند تخصص و دانش بالای مدیران و کارگزاران است. مدیریت صحیح استعدادها می‌تواند به تربیت و جذب نیروهای متخصص و متعهد برای اداره امور حکومت اسلامی کمک کند. حکومت اسلامی برای مواجهه با چالش‌های گوناگون داخلی و خارجی، نیازمند بهره‌گیری از توانمندی‌های نخبگان و استعدادها برتر در زمینه‌های مختلف است. مدیریت صحیح این استعدادها، قدرت و اقتدار نظام را در مقابله با این چالش‌ها افزایش می‌دهد. همچنین باعث بهبود فرآیندهای اداری و اجرایی، افزایش بهره‌وری و توسعه، تحقق عدالت اجتماعی و شایسته‌سالاری و مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی شود. عدم توجه کافی به این الزامات فقهی می‌تواند منجر به چالش‌هایی نظیر عدم شایسته‌سالاری در انتصابات، نادیده گرفتن حقوق افراد مستعد، عدم بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های موجود در جامعه اسلامی و در نهایت، تضعیف کارآمدی نظام حکومتی و فرار مغزها یا فرسوده شدن استعدادها شود. از سوی دیگر، تبیین و اعمال صحیح این الزامات می‌تواند زمینه‌ساز عدالت، پیشرفت و تعالی در حکومت اسلامی شود و الگویی برای سایر کشورها باشد.

مدیریت استعدادها مسئله‌ای پر بحث و با سابقه است. نزدیک به نیم قرن است که این بحث در میان محققین محل نظر بوده و در این زمینه در حال تولید علم هستند. اما طرح این مسئله با رویکرد دینی و اسلامی تاکنون استقبال چندانی نداشته و تولیدات علمی در این زمینه اندک است. براساس تتبعی که انجام گرفت چند پژوهش به این مسئله ورود کرده‌اند. آقای پهلوان شریف در پایان نامه دکتری خود با عنوان «طراحی چارچوبی برای مدیریت استعداد در پرتو روش پژوهش قرآنی» که در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه شریف با راهنمایی استاد سیدرضا سیدجوادین، دفاع شده مسئله مدیریت استعداد را با بررسی منابع تفسیری شیعه و اهل سنت بحث کرده و نتیجه این امر را با دسته بندی هفتگانه‌ای شامل: مبانی کلی، مبانی فرایندی، زمینه‌های مؤثر، موانع، راهکارها و عوامل، لوازم تحقق و ویژگی‌های طرفین برنامه الهی پرورش استعدادهای سازمانی ارائه داده است. آقایان محمدنژاد و پهلوان شریف در مقاله‌ای با عنوان «مبانی مدیریت استعداد مبتنی بر رویکرد اسلامی» که در مجله «مدیریت اسلامی» شماره سی و دوم و در تابستان ۱۴۰۳ چاپ شده است به این موضوع ورود کرده و مدیریت استعدادها را با نگاه کلی به مبانی اسلامی مورد بررسی قرار داده است. این مقاله قائل است در کشور ما، جذب استعدادها و به کارگیری آنها، فقط براساس مدل‌های مدیریتی غربی و غربی انجام گرفته و فرهنگ سازمانی براساس رویکردهای ارزشی دینی اسلامی نادیده انگاشته شده است؛ بنابراین به بررسی جامع مبانی مدیریت استعداد و چگونگی و همسویی شیوه‌های آن با میراث غنی فرهنگ اسلامی ایران پرداخته است. در این تحقیق با تعریف استعداد، استعدادیابی و جذب، استعداد پروری، استعداد داری یا نگهداشت استعدادها با رویکرد اسلامی بحث را به پیش برده است و در پایان چنین نتیجه گرفته است که نقص و محدودیت سایر نظریه‌های مبتنی بر نگاه تک بعدی به انسان با توجه به تعریفی که اسلام نسبت به استعداد ارائه می‌دهد حل شده و با در نظر گرفتن جهان‌بینی توحیدی، ملاحظات اخلاقی و ارزشی، رعایت عدالت و انصاف، شایسته‌گماری و شایسته پروری، امانتداری، رعایت حقوق دیگران، و تعهد و وفاداری در زمینه استعدادیابی؛ جان‌شین

پروری و ارتقا و نگهداشت استعدادها از اهمیت ویژه‌ای در متون اسلامی برخوردار است. مزیت این پژوهش‌ها به‌عنوان شروعی برای ورود مسئله مدیریت استعدادها به حیطه منابع اسلامی بسیار شایسته است اما ضعف آن نگاه کل‌نگرایانه است و نگاه کل‌نگرایانه نمی‌تواند پاسخی قانع‌کننده باشد و در میدان عملی کارایی ندارد؛ چراکه اسلام مجموعه‌ای از مبانی مختلف است و باید در هر بخش با مبانی خاص خود بحث شود. این ضعف در پژوهش حاضر و در بخش فقهی سعی شده است که تا حد وسع رفع شود و مسئله مدیریت استعدادها از دید مبانی و الزامات فقهی بررسی شود. همچنین برای اینکه پژوهش به جنبه عملی هم مرتبط باشد مبانی بررسی شده که ناظر به حکومت اسلامی باشد؛ بنابراین در این پژوهش مبانی و الزاماتی که حکومت اسلامی را ملزم به جدیت نسبت به مدیریت استعدادها می‌کند بحث خواهد شد. این پژوهش با بررسی هفت قاعده فقهی حفظ انسجام و پویایی جامعه را به‌عنوان غایت مدیریت استعدادها مطرح می‌کند، چراکه امروزه در جهان ایدئولوژی برتر در صحنه عمل است که خودنمایی می‌کند برای همین با تمرکز ویژه بر مدیریت استعدادها در حکومت اسلامی که محل بحث پژوهش حاضر است می‌توان با ایجاد یک جامعه منسجم و پیشرفته بر مبنای مدیریت استعدادها حکومت اسلامی را یک روش حکومتی مطلوب با یک ایدئولوژی کارآمد معرفی کرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. حکومت اسلامی

حکومت اسلامی، نظامی است که فرمانروایان آن بر پایه نصوص دینی، دارای شرایط و اختیاراتی ویژه هستند و شکل حکومت، خواه پادشاهی باشد، خواه جمهوری یا ترکیبی از آن دو، تفاوتی در این اصل نمی‌آفریند. در این تفسیر، نه تنها دین اسلام بنیان نظم سیاسی است و قواعدی خاص برای حیات سیاسی وضع کرده، بلکه شرایط و اختیاراتی خاص نیز برای حاکمان جامعه اسلامی در نظر گرفته است (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۲۲). حکومتی که نه تنها [در درجه اول] ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط رهبران آن را

دین تعیین و تعریف می کند؛ بلکه [در درجه دوم] حتی شیوه استقرار حاکم در رأس هرم دولت و به طور کلی ساختار نظام سیاسی و روش های مدیریت امور عمومی جامعه نیز به کمک دین بیان می شود (حسینی طهرانی، بی تا، ص ۲۰۱). حکومت اسلامی در دیدگاه آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی) به معنای مجموعه کارگزاران قوا و نهادهایی است که در اداره کشور نقش دارند این دولت ماهیتی کاملاً دینی و اسلامی دارد و با الگوگیری از دولت نبوی و دولت علوی و متناسب با شرایط امروز شکل می گیرد و دارای ویژگی ها شاخص ها و وظایف مهمی است که باید از عهده آنها برآید؛ در غیر این صورت با چالش جدی روبرو خواهد شد. هدف نهایی حکومت اسلامی توسعه معرفت الله و رستگاری انسان است (نوری، ۱۳۹۷، ص ۱۴۴).

۲-۱. مفهوم استعداد

استعداد در لغت مصدر باب استفعال از ریشه (ع. د. د) به معنای آمادگی و مهیا شدن است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۹۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۹۷). در لغت نامه های فارسی استعداد به آماده شدن، مهیا شدن، آمادگی، توانایی کاری را داشتن، قابلیت، گنجایش، توانایی، ظرفیت، ذوق، نزدیک یا دور بودن شیء معنا شده است (دهخدا، ۱۳۳۰، ج ۶، ص ۲۱۷۲؛ عمید، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۳). استعداد در اصطلاح به مجموعه ای از توانایی ها، قابلیت ها و ظرفیت های طبیعی انسان که در زمینه ای خاص آشکار شده و در جهت کمال و شکوفایی انسان به کار گرفته می شود تعریف شده است (خطیب، ۱۳۹۶، ص ۵۱). استعدادها شامل طیف گسترده ای از توانایی ها در زمینه های مختلف زبانی، بصری، هنری، مدیریتی، اجتماعی، حرکتی و... هستند. در دنیای کسب و کار با استعداد به افرادی گفته می شود که هم مهارت های ذاتی و هم مهارت های اکتسابی دارند (Silzer & Dowel, 2010, p13).

۳-۱. مدیریت استعداد

اصطلاح «مدیریت استعداد» در کتاب «جنگ برای استعدادها» به معنای نشان دادن یا جایگزین کردن مدیریت منابع انسانی است (کوهی خور و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳). از زمان

ظهور حرفه‌ای مدیریت منابع انسانی چندین اصطلاح برای آن به کار رفته است که عبارت‌اند از مدیریت کارکنان، مدیریت منابع انسانی، مدیریت منابع انسانی راهبردی و در حال حاضر مدیریت استعداد به کارگیری افراد مناسب در نقش‌های محوری در زمان مناسب است. اشتون و مورتون، مدیریت استعداد را رویکردی جامع و راهبردی به برنامه‌ریزی نیروی انسانی و کسب و کار دانسته و آن را مسیر جدیدی برای اثر بخشی سازمانی می‌دانند. دوتاگوپت، مدیریت استعداد را مدیریت راهبردی از جریان استعداد از طریق سازمان می‌داند که هدف آن تضمین عرضه استعداد در دسترس برای هماهنگی افراد مناسب با مشاغل مناسب در زمان مناسب بر اساس اهداف راهبردی کسب و کار است. سیلز و دوول، نیز آن را مجموعه‌ای از فراگردها برنامه‌ها و هنجارهای فرهنگی می‌دانند که در سازمان طراحی و اجرا می‌شود تا با جذب، توسعه، استقرار و حفظ استعداد برای کسب اهداف راهبردی و تحقق نیازهای آینده تلاش شود (کوهی خور و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۴).

۲. یافته‌های پژوهش

مدیریت استعداد از جمله گزاره‌های مهم مدیریت کلان جامعه است و فقه باید قاعده‌های کلی این ضرورت کلان را بیان کند. فقه اسلامی بنابر قواعدی که در بطن خود دارد برای حفظ پایداری و شکوفایی حکومت اسلامی الزاماتی را برای حکومت در نظر گرفته است تا حکومت را ملزم به مدیریت‌های استعدادها کند. این قواعد مجموعاً هفت قاعده شامل: قاعده حفظ نظام، عدالت، لاضرر، تعاون، تکافل، امانت، تألیف قلوب می‌باشند.

۳. قواعد فقهی ناظر به وظیفه حکومت اسلامی در مدیریت استعدادها

۳-۱. قاعده حفظ نظام اجتماعی

مفهوم و تطبیق قاعده

قاعده حفظ نظام از مهمترین قواعد فقهی بوده تا جایی که امام خمینی علیه السلام در بیان حکم

حفظ نظام چنین می گوید: «همانا حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است و ایجاد اخلال در امور مسلمانان از امور مورد غضب است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۱۹). منظور از نظام اجتماعی اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته است، به گونه ای که اگر اختلال در نظام اجتماعی رخ دهد، زندگی اجتماعی مختل شود و معیشت مردم با خطر مواجه خواهد شد. بدین ترتیب در صورتی که مفهوم نظام، در قاعده حفظ نظام را نظام کلان اجتماعی تعریف کنیم، معنای این قاعده تلاش در جهت حفظ نظم، امنیت و مصالح جامعه و پرهیز از ایجاد خلل در آن خواهد بود. این معنا از حفظ نظام، بیشترین کاربرد را در ادبیات فقهی شیعه به خود اختصاص داده است (خمینی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵). برای تطبیق قاعده مذکور بر مؤلفه مدیریت استعداد چند مقدمه ذکر می شود:

مقدمه اول: استعداد یک مفهوم نسبی است و همه یا اکثر انسان ها دارای استعداد هستند و استعداد یک مفهوم تشکیکی دارد. استعدادها از نظر میزان، نوع و کیفیت متفاوت هستند. یعنی افراد مختلف، استعدادهای متفاوتی دارند و حتی یک استعداد خاص نیز می تواند در افراد با شدت های مختلفی وجود داشته باشد (مثلاً یک نفر در ریاضی استعداد بیشتری دارد و دیگری کمتر، یا یک نفر در موسیقی استعداد دارد و دیگری در ورزش)؛ بنابراین استعداد یک ویژگی عمومی انسانی است و مختص عده خاصی نیست. استعداد یک توانایی بالقوه است که در وجود هر انسانی به ودیعه نهاده شده است. این توانایی بالقوه برای شکوفایی و بروز خود نیازمند شرایط و بستر مناسب است و چه بسا در صورت فراهم نشدن امکانات و شرایط مناسب هرگز بروز نیابد. می توانیم این توانایی بالقوه را به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم کنیم؛ به این صورت که توانایی های عمومی در میان انسان ها مشترک اند و البته بسته به اشخاص مختلف دارای شدت و ضعف اند و توانایی های اختصاصی نیز آنهایی هستند که در بین انسان ها متفاوت و گوناگون اند و همه انسان ها از آن برخوردار نیستند (علم الهدی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۲).

مقدمه دوم: دلالت التزامی مقدمه اول مستلزم این است که تنوع استعدادها موجب بروز نیازهای اجتماعی تشکیکی می شود، یعنی در هر استعداد به سطوح مختلف مهارتی

نیاز است. میان استعدادهای انسان و نیازهای او ارتباط برقرار است و استعدادها براساس نیازها به انسان اعطاء می گردد؛ به این معنا که رابطه نیاز و استعداد یک رابطه دو سویه و متقابل است (علم الهدی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۰).

مقدمه سوم: هر نظام اجتماعی در سطح کل به نظام‌های فرعی کوچکتری تقسیم می شود. به نظر پارسونز در کلی ترین سطح تحلیل، می توان ارگانیسم رفتاری، شخصیت، فرهنگ و نظام اجتماعی را به عنوان چهار نظام فرعی فراگیر نظام عمومی کنش تلقی کرد (رضادوست و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۱۹). در یک جامعه نظیر هر نظام کنشی، خرده نظام‌ها در عین خودمختاری، متقابلاً به یکدیگر وابسته و متکی اند (رضادوست و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۲۰).

نتیجه: اصل اساسی برای پایداری و حفظ نظام اجتماعی این است که استعدادها متناسب با نوع تشکیک آنها در جای خود باشند. به عبارت دیگر، هر فرد باید بتواند استعدادهای خود را در جایگاهی به کار گیرد که بیشترین همخوانی را با نیازهای جامعه داشته باشد. چراکه هر نظام کلی از تعدادی خرده نظام شکل می گیرد و این یک قاعده منطقی نیز است که کلی ضمن افرادش محقق می شود. نظام اجتماعی هم یک کلی است که بقای او در گرو حفظ خرده نظام‌های زیر مجموعه آن است و پایداری هر خرده نظام وابسته به کارایی موفق آن است خرده نظام است که این نیز در گرو استعدادهای مرتبط با آن خرده نظام است. پایداری خرده نظام‌ها نیز با توجه به ارتباطی که با یکدیگر دارند باعث پایداری و انسجام نظام کل خواهند بود.

۲.۳. قاعده عدالت

مفهوم قاعده

عدالت در فقه در دو معنا به کار رفته است. عدالت در عبادات ملکه راسخ اجتناب از معاصی است (یزدی، ۱۴۱۵ق، ص ۷۸)، اما عدالت در موضوعات اجتماعی و معاملات معنای دیگری دارد. اصل عدالت در فقه اجتماعی به صورت یک قاعده معین و مشخص مورد بحث قرار نگرفته اما در لا به لای برخی احکام مورد استناد بوده است به همین

دلیل برخی از محققین به این مسله اشاره و از ضرورت این اصل سخن گفته‌اند. شهید مطهری در این زمینه تذکر داده و در این باره چنین می‌نویسند: «اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون «بالوالدین احساناً» و «اوفاوا بالعقود» عموماً در فقه به دست آمده است ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد مع هذا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطالب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۱). گروهی از فقها عدالت را به مثابه قاعده‌ای مسلم و معیار و مقیاسی ارزشمند برای استنباط، جرح و تعدیل احکام حقوقی می‌دانند در این رویکرد از نصوص قرآنی و روایی پیرامون عدالت به اهتمام ویژه شارع به عدالت به عنوان یکی از مقاصد شریعت مبانی و اهداف اولیه آن پی می‌بریم، از این رو برخی از متفکرین شیعی عدم توجه به اصل و قاعده عام و کلی عدالت در فقه را سبب رکود فکر اجتماعی فقیهان می‌دانند (نوحی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱؛ شیروانی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۲)؛ بنابراین یکی از ملاکات احکام طبق نظر برخی، اصل عدالت است و اگر در جایی حکمی با اصل عدالت ناسازگار شد، یا با شریعت سهله و سَمحه منافات پیدا کرد و ایجاد دشواری و تنگی برای جامعه و فرد کرد، می‌توان آن را اصلاح نمود، زیرا شارع از اول، حکم را در ظرف خاصی قرار داده که بر خلاف عدالت نباشد، یا برخلاف سهولت و سماحت نباشد (ایازی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹). در فقه نیز براساس این اصل فتوا صادر شده است مانند: مسئله ارش (نجفی، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۹۴)، ضمان مثلی. بنابر نظر علامه حلی (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۴۶۰) لزوم تسلیم ما وقع علیه العقد توسط متعاقدين، چرا که امساک مال غیر ظلم است و اگر یک طرف ظلم کرد و امساک نمود طرف دیگر حق ندارد ظلم کند (خمینی ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۷۱) و... بنابراین شواهد، عدالت در فقه اجتماعی و معاملی مقابل ظلم معنا می‌شود، پس اصل عدالت یعنی اصلی که مانع ظلم شود.

تطبیق قاعده

مدیریت استعدادها براساس اصل عدالت، رویکردی است که در آن حکومت باید

تلاش کند تا اطمینان حاصل کند نسبت به هیچ استعدادی ظلمی صورت نگیرد و تمامی استعدادها، صرف نظر از پیشینه، جنسیت، نژاد، مذهب یا هر ویژگی فردی دیگری، فرصت‌های برابر برای رشد، توسعه و پیشرفت در کشور را داشته باشند. چراکه عدالت اجتماعی مستلزم رعایت مصالح عمومی، شناخت و احترام به حقوق طبیعی و قراردادی تمام افراد جامعه، تقسیم کار و دادن مزد به کارگران مطابق با کارایی [استعداد] آنها است (برهانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). این اصل بر این باور استوار است که استعداد در همه افراد وجود دارد و وظیفه سازمان است که محیطی عادلانه و فراگیر ایجاد کند تا این استعدادها شکوفا شوند؛ بنابراین قرار دادن افراد در شرایطی که هرکس براساس لیاقت و استعدادی که دارد سزاوار کسب امتیاز باشد (برهانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳). اصل عدالت حکومت را موظف می‌کند که در پی شناسایی استعدادها باشد و با طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های متنوع بتواند استعدادهای مختلف را در اقصی نقاط کشور شناسایی کند. بعد از مرحله شناسایی بستر شکوفایی استعدادها را فراهم کند و در مرحله سوم در نیازهای اساسی کشور به کار گیرد.

۳-۳. قاعده لاضرر

مفهوم قاعده

قاعده لاضرر از قواعد فقهی مهمی است که بنابر اعتراف شهید اول در کتاب القواعد والفوائد جزء پنج قاعده مهم فقهی است که بسیاری از مسائل فقهی بر آن استوار است (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۴). ایشان در بررسی این قاعده، مصادیق متعددی از کاربرد این قاعده در موضوعات اجتماعی ذکر کرده و ملاک کلی ضرر را چنین تقریر می‌کنند: «الضرر المنفی وحاصلها: أنها ترجع إلى تحصیل المنافع، أو تقریرها لدفع المفساد، أو احتمال أخف المفسدتين» (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱). شهید اول سه ملاک برای قاعده لاضرر بیان می‌کند که عبارت‌اند از: تحصیل منافع، دفع مفسد یا اخذ مفسده کمتر در تراحم دو مفسده. طبق این قاعده شریعت هر نوع ضرر رساندن به دیگری را نفی کرده است و این نظر را شیخ الشریعه اصفهانی نیز پذیرفته است (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۵۴).

تطبیق قاعده

ملاک اول: جلب منفعت

مدیریت استعدادها و قرار دادن هر استعدادی در موضع خودشان و تخصیص افراد به نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که به بهترین شکل با نقاط قوت و قابلیت‌های آنها همخوانی دارد. باعث بهینه‌سازی منابع انسانی و قرار دادن فرد مناسب در شغل مناسب است. هنگامی که استعدادها به‌طور موثر مدیریت و به درستی به کار گرفته شوند، به‌طور مستقیم به توسعه و شکوفایی کلی جامعه کمک می‌کند. این به معنای افزایش کارایی، نوآوری و بهره‌وری است که در نهایت به نفع همه خواهد بود.

ملاک دوم: دفع مفسده

شناخت و پرورش استعدادهای فردی و سپس استفاده استراتژیک از آنها در جایی که بیشترین تأثیر را دارند، یک جامعه می‌تواند به رفاه بیشتر، سطوح بالاتر رضایت عمومی و احساس قوی‌تری از ارزش فردی و جمعی دست یابد. اما اگر استعدادها مورد توجه قرار نگیرند و در موضع خودشان قرار نگیرند باعث اتلاف منابع انسانی کارآمد شده و نظم جامعه مختل می‌شود. در چنین شرایطی افراد در جایگاه مناسب خود قرار نخواهند گرفت و موجب ایجاد مفسده در جامعه می‌شود.

ملاک سوم: اخف مفسدتين

شناخت و پرورش استعدادهای فردی و سپس استفاده استراتژیک از آنها در جایی که بیشترین تأثیر را دارند در نگاه ایده‌آل سبب رفع کامل مشکلات می‌شود اما در صورتی هم که به خاطر موانع، مشکلات به‌طور کامل حل نشود در نگاه حداقلی سبب می‌شود آسیب و مفسده کمتری بر مردم مترتب شود؛ چرا که اگر امور را افرادی که فاقد استعداد متناسب هستند، انجام دهند، آسیب و مفسده بیشتری در پی دارد تا اینکه امور به دست افراد مستعد با مهارت باشد؛ بنابراین اگر افراد مستعد عهده‌دار امور شوند، اگر هم به نحوه ایده‌آل موجب حل مسئله و مشکل نشوند با کمترین آسیب امور را به سرانجام می‌رسانند.

۳-۴. قاعده تعاون

مفهوم قاعده

تعاون در لغت به معنای «أَعَانَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» کمک طرفینی و به یاری یکدیگر شتافتن است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۱۶۹). همچنین برخی تعاون را «أن کلا منهم معینا لغيره لا أنهم مجتمعون علی أمر فمعنی تعاون زید و عمرو: أن کلا منهما معین للآخر و ظهیر له. فإذا هیأ کلّ منهما مقدمات عمل الآخر یصدق أنّهما تعاونا»؛ هر کسی دیگری را کمک کند نه اینکه همه بر انجام یک کار اجتماع کنند، معنا کرده‌اند؛ بنابراین معنای اینکه زید به عمر کمک کرده است یعنی زید پشتیبان و مقدمات کار عمر را مهیا کرده باشد (منتظری نجف آبادی، بی تا، ص ۳۷۰). این قاعده، شامل عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی می‌شود و افزون بر کمک به افراد در انجام وظایف خود یا انجام کار نیک، کمک‌های جمعی و کمک‌های بین‌المللی در عرصه‌های مختلف را در بر می‌گیرد. این کمک‌ها با اهداف رتق و فتق امور مسلمین، وحدت مسلمانان، کمک به مظلومان، ردّ ظالمان، کمک به اقامه دولت اسلامی و کمک به سقوط ظالم می‌باشد (شریعتی، ۱۳۸۷، صص ۲۹۰-۲۹۳)

تطبیق قاعده

طبیعت انسان با مدنیت و زندگی اجتماعی سرشته شده و زندگانی و معیشت او جز در سایه تعاون و اجتماع و مبادله امکانات و افکار تمامیت و کمال نمی‌یابد (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۶)؛ بنابراین اولین ضرورت حیات انسانی حفظ مدنیت و زندگی اجتماعی است و این ضرورت جز با تعاون ممکن نیست. تعاون نیز یعنی هر فرد در جامعه باید مقدمات حیات فرد دیگر را مهیا کند تا به‌طور کلی حیات جامعه حفظ شود. با توجه به اینکه هر فرد استعداد ذاتی خودش را دارد و استعداد او مقدمه شکوفایی استعداد فرد دیگر می‌شود؛ بنابراین لازم است هر استعدادی در موضع مناسب خودش باشد تا مقدمه شکوفایی استعداد فرد دیگر شود و در نهایت به مثابه پازلی که هر قطعه در جای مناسب خودش است تا حیات جامعه به‌عنوان یک ضرورت اضطراری حفظ

شود. با قرار گیری استعدادها در جایگاه پازلی خود، انفاس عموم از گزند آسیب‌های روحی و جسمی حفظ می‌شود. چراکه آسیب‌ها، راه حل می‌خواهند و راه حل توسط استعدادهای شکوفا شده کشف و آسیب‌ها رفع می‌شوند. این مهم مستلزم مدیریت استعدادهای مذکور و جلوگیری از فرسایش آنهاست.

پس از دو مرحله اول که حیات جامعه حفظ و آسیب‌ها هم کنترل شد باید از هلاکت جامعه نیز جلوگیری شود. این امر مهم برای تحقق نیاز به شبکه سازی و هماهنگی بین نیروهای کارآمد و با استعداد برای اقامه حق و عدل دارد و باید با استفاده از استعدادها مقدمات اقامه حق در جامعه فراهم شود تا جامعه بر مبنای حق حرکت کند و حق را به حق‌دار برسانند، چراکه ظلم عامل سقوط و هلاکت جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۳۸۷). همچنین شبکه‌سازی استعدادها و به کارگیری استعدادها در جایگاه‌های صحیح و با یک برنامه‌ریزی منسجم باعث هماهنگی بین نهادهای آموزشی، بازار کار و سازمان‌ها برای تأمین نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز است. وقتی هر بخشی از جامعه وظیفه خود را در شناسایی و هدایت استعدادها به درستی انجام دهد، از بی‌نظمی در توزیع نیروی کار و کمبود متخصص در برخی حوزه‌ها جلوگیری می‌شود. این همکاری، به ایجاد یک ساختار منظم و کارآمد در جامعه است و باعث اتحاد بیشتر در جامعه می‌شود. این اتحاد مانع یکی دیگر از عوامل فروپاشی جامعه شده، چراکه اتحاد و انسجام افراد جامعه عامل صعود و اختلاف، سهمگین‌ترین سبب انحطاط و سقوط جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۳۵۴).

۳-۵. قاعده تکافل

مفهوم قاعده

تکافل به معنای کفالت کردن، عهده‌دار شدن امری، به عهده گرفتن چیزی در عوض کسی است. تکافل یک امر متقابل و دوطرفه است، یعنی مسئولیت‌ها و تکالیفی که اعضاء جامعه نسبت به هم دارند. تکافل یک نوع تعاون و معاضدت افراد یک جامعه

در جهت مرتفع ساختن مسائل و گرفتاری‌های فردی و اجتماعی است و یک نوع امداد نیازمندان جامعه و تأمین احتیاجات محتاج‌ها می‌باشد (ربانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹). تکافل اجتماعی در موارد تأمین نیاز نیازمندان، چاره برای بیچارگان، اشتغال بی‌کاران توانمند، سرپرستی یتیمان و بی‌سرپرستان، پناه دادن به بی‌پناهان و در راه ماندگان، تکریم والدین، رعایت حقوق همسایگان، حمایت خویشان و ارحام، ارشاد منحرفین و گمراهان، اکرام سالمندان، نجات دادن ورشکستگان و بلادیدگان، همدردی با مصیبت‌زدگان و.... تجلی می‌کند. نتیجه این تکافل اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای با نشاط، سالم، پویا و پرتفاهم است (زاهدی اصل، ۱۳۷۲، صص ۸۵-۸۶).

تطبیق قاعده

حاکم اسلامی برای تحقق زمینه‌های رشد عمومی جامعه لاجرم باید از استعدادها و افراد دارای توانایی استفاده کند. مثلاً برای ایجاد رشد اقتصادی باید از افرادی که هوش اقتصادی دارند استفاده کند. برای تحقق اهداف فرهنگی باید افرادی که دارای استعداد و مهارت لازم هستند به کار گیرد. همچنین سایر زمینه‌ها باید با تفکیک استعدادها و به کارگیری آنها سپس با شبکه کردن، آن‌ها را متکفل ایجاد آرامش در زندگی عموم مردم کند. حاکم اسلامی به عنوان یک تسهیل‌گر و هماهنگ‌کننده متکافل عمل می‌کند؛ استعدادهای افراد ماهر را در بخش‌های مختلف شناسایی، به کار می‌گیرد و به هم مرتبط می‌سازد به عبارت دیگر هر استعداد متکفل یک استعداد دیگر می‌شود. هدف نهایی تنها رشد به خاطر خود رشد نیست، بلکه استفاده از این رشد به عنوان پایه‌ای برای ایجاد آرامش و آسایش در زندگی تمامی شهروندان است.

۳-۶. قاعده امانت

مفهوم قاعده

در نگرش اسلامی و براساس آموزه‌های دینی حکومت و مدیریت به عنوان ودیعه و

امانتی است که در اختیار حاکم و مدیر قرار می‌گیرد و حاکمان و مدیران اسلامی موظف هستند برای حفظ و صیانت و به کارگیری صحیح این امانت نهایت تلاش و کوشش خود را به کار گیرند (خدمتی، ۱۳۹۲، ص ۸۹). این مسئله در آیات و روایات فراوانی مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله آیه شریفه که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحب آنها باز دهید و آنگاه که میان مردم داوری می‌کنید از روی عدل و داد حکم کنید (نساء، آیه ۵۸). قطعاً یکی از مصادیق امانت در این آیه شریفه حاکمان و مدیران جامعه اسلامی هستند؛ چنان‌که آیت‌الله سبحانی حکومت را حق اجتماعی مردم می‌داند و اعطای آن به حاکم به معنای امانت بودن آن نزد حاکم است (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۰۶)؛ بنابراین با توجه به آیه، حاکم باید با این نگرش وارد کارهای حکومتی و مدیریتی شده و سرمایه‌های ملی اموال بیت‌المال، پست‌ها و مسئولیت‌ها را که امانت الهی است به صاحبانشان بازگرداند و به‌عنوان مثال در تقسیم بیت‌المال عدالت و در واگذاری پست‌ها شایستگی افراد را در نظر داشته باشند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نیز چنین نگرشی داشته و در پاسخ جناب ابوذر غفاری، که از وی درباره زمامداری و مدیریت پرسید، ضمن امانت دانستن حکومت و مدیریت بدست آوردن آن از طریق غیر قانونی و نامشروع یا کوتاهی در ادای وظیفه امانتداری را موجب ندامت و حسرت در روز قیامت اعلام کرده و فرمود: «انها امانة و انها يوم القيامة حسرة و ندامة الأمن أخذها بحقها وادی الذی علیه فیها» حکومت و مدیریت در دست حاکم و مدیر امانت و در روز قیامت هم حسرت و ندامت است، مگر کسی که از راه مشروع به آن برسد و به وظیفه خود عمل نماید (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۸۵). بنابراین مسند مدیریت و پست و مقام از نظر آموزه‌های اسلامی امانتی است که به مدیر سپرده می‌شود.

تطبیق قاعده

یکی از لوازم این نگرش به مدیریت امانت‌داری مدیران نسبت به پست و مقام

خویش و خیانت نکردن به آن است؛ بنابراین کسی که در رأس سازمانی قرار دارد و برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری سازمان دهی هماهنگی هدایت و رهبری کنترل و نظارت گزینش نیروها، دادن مسئولیت‌ها، استفاده از بیت المال، برخورد با مراجعان و غیره در اختیار اوست، باید در انجام صحیح این کارها، کمال امانت‌داری را رعایت کند و بداند هر گونه سوء استفاده از پست و مقام بی‌توجهی، کارشکنی، کم‌کاری، ضعف و غیره، خیانت به این امانت است (خدمتی، ۱۳۹۲، ص ۹۱). استقلال و آبروی ملت امانت است (جواد آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). در حکومت اسلامی برای اینکه مسئولین حکومتی بتوانند امانت واگذار شده به آن‌ها را حفظ کنند و موجب رشد آن شوند باید تصمیم‌گیری، جهت دهی و مدیریت در وهله اول، توسط یک حلقه از افراد با استعداد و مهارت صورت گیرد. این مستلزم آن است که حاکم اسلامی تلاش کند یک حلقه از افراد با استعداد را مدیریت کند و این حلقه برای سازمان‌دهی امکانات تلاش کنند. این حلقه به مرور باعث سازمان‌دهی سایر استعدادها شده و در نهایت باعث حفظ استقلال و آبروی ملت می‌شوند، چراکه وقتی تقسیم کار براساس استعداد افراد انجام گرفت کارها به بهترین شکل پیش خواهد رفت و باعث رشد و پویایی جامعه می‌شود.

۷-۳. قاعده تألیف قلوب

مفهوم قاعده

تألیف به معنای الفت و دوستی و مهربانی با افراد است. تألیف قلوب در اصطلاح عبارت است از ایجاد الفت و مهربانی در دل افراد که برای مقاصد نیکی مانند دعوت به دین، دفع شر آنان و باقی ماندن در دین صورت می‌گیرد. امروزه اهداف دیگری از قبیل استحکام بخشیدن به مسائل امنیتی، نظامی و دفاعی کشور با تألیف قلوب برخی از کشورها، حمایت سیاسی از حکومت اسلامی در صحنه جهانی، یاری و حمایت نظامی از کشور اسلامی در صورت جنگ و جلوگیری از ظلم نیز وجود دارد (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹).

تطبیق قاعده

یکی از اهداف والای اسلام تألیف قلوب و تأسیس امت واحده و ایجاد هماهنگی بین افراد است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۴۳). ایجاد امت واحده، نیازمند بنیان‌های نظامی، امنیتی و سیاسی پایدار و مستحکم است. فقط وجود نیروهای مسلح یا نهادهای اطلاعاتی و سیاسی کافی نیست. آنچه این ارکان را در برابر چالش‌ها و تهدیدات مقاوم می‌سازد، نزدیک بودن قلوب آنها به یکدیگر است. برای نزدیک کردن قلوب مردم به یکدیگر باید نیازهای آنها به صورت معقول تأمین شود و حس مشترک یک‌دل بودن در جامعه ایجاد شود. این هدف با مدیریت استعدادها محقق می‌شود، چراکه وقتی مردم حس کنند دغدغه‌هایشان شنیده و درک می‌شود و افراد کارداران و مستعد آن‌ها را حل می‌کنند احتمال بروز تنش‌های داخلی، نارضایتی‌ها، و حتی شورش‌ها بشدت کاهش می‌یابد. در کافی شریف شخصی از امام باقر (ع) در مورد آیه شریفه «الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» سوال می‌کند و امام ضمن پاسخ از کارکرد تألیف قلوب برای ثابت قدم کردن افراد صحبت می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۱). ثبات قدم افراد جامعه با هدف جامعه پایدار است؛ بنابراین برای نزدیک کردن قلوب آحاد جامعه باید در ابتدا با ارزش قائل شدن برای افراد با استعداد قلوب این افراد را به هم و به حکومت اسلامی نزدیک کرد و با حل و فصل کردن مشکلات و نیازهای عامه مردم به واسطه افراد مستعد تألیف قلوب را در سطح جامعه پیگیری کرد، به‌طور کلی چون هر فردی استعداد خاص خودش را دارد هر فرد نیاز فرد دیگر را تأمین می‌کند سبب می‌شود قلوب آحاد جامعه، زنجیروار به هم متصل شوند و ثبات جامعه حفظ شود.

۴. نهاد پیاده‌سازی قواعد فقهی

آنچه در پژوهش حاضر بررسی و تحلیل شد ناظر به وظیفه کلی نظام اسلامی است و مربوط به بخش خاصی نمی‌شود چراکه هر بخشی اعم از بخش دولتی یا خصوصی، هر کدام وظایفی برعهده دارند و این وظایف جز با به کارگیری افراد با استعداد میسر نیست

و با به کارگیری افراد با استعداد است که نهادهای مختلف به نتایج مطلوب می‌رسند. اما مخاطب اول این قواعد فقهیه، نهادهای سیاست گذار کلان کشور هستند و در این نهادها است که باید قوانین و مقررات سیاست‌های کلان به سمتی برود که امور به وسیله افراد با استعداد انجام شود. نکته حائز اهمیت این است که طبق مبنای این پژوهش اکثر قریب به اتفاق جامعه دارای استعداد هستند و فرد بی‌استعداد در جامعه وجود ندارد، به همین دلیل زمانی که گفته می‌شود امور به دست افراد با استعداد باشد به معنای کنار گذاشتن برخی افراد با عنوان «بی استعداد» نیست بلکه منظور این است که سیاست‌گذاری‌های کلان و دستورالعمل‌های اجرایی آنها به گونه‌ای باید باشد که افراد به سمت استعدادهای خودشان سوق دهد. البته نقش ساختار فرهنگی در مدیریت اذهان عموم بسیار مهم است، چراکه ساختار فرهنگی نیز باید به گونه‌ای باشد که بتواند ساختار ذهنی عموم را به گونه‌ای ساماندهی کند که افراد اهداف خودشان را بر مبنای استعداد خودشان تنظیم کنند و در نهایت بخش سیاست‌گذاری به همراه بخش فرهنگی افراد را در جایگاه مطابق استعداد خودشان قرار دهند. آنچه در این پژوهش بحث شد الزامات فقهی بخش سیاست‌گذاری کلان کشور اعم از بخش خصوصی یا دولتی برای مدیریت استعدادهای است.

نتیجه‌گیری

اکثر قریب به اتفاق انسان‌ها دارای استعداد ذاتی هستند و خداوند بالقوه در آن‌ها یک استعداد قرار داده است. این استعداد تشکیکی است و برخی استعداد بسیار بالایی دارند که نخبه گفته می‌شوند و برخی استعداد متوسط و برخی نیز استعداد معمولی. به همین تناسب هم نیازهای جامعه تشکیکی می‌شوند و برخی نیازها به استعدادهای نخبه نیاز دارد و برخی امور به استعدادهای متوسط و معمولی؛ بنابراین تشکیکی بودن نیازها و استعدادهای نیاز به مدیریت دارد تا متناسب با هر نیاز، استعداد مناسب آن نیاز به کار گرفته شود. مدیریت این مسئله از وظایف حکومت اسلامی است. فقه نیز حامل قواعدی

است که حکومت اسلامی را ملزم به مدیریت استعدادهای می‌کند. قاعده حفظ نظام، حکومت را ملزم می‌کند برای حفظ کیان جامعه، باید نیازهای مردم تأمین، و تأمین نیازها متوقف بر سپردن امور به افراد مستعد است. اصل عدالت برای توازن جامعه و تعادل اجتماعی حکومت را موظف می‌کند هر کس را متناسب با استعداد خودش رشد و پرورش داد و شکوفا کرد تا توازن بین نیازها و پاسخ‌ها در جامعه حفظ شود. قاعده لاضرر نافی ضررهای فردی و اجتماعی جامعه است و در مرتبه اول حکومت را موظف می‌کند با شناسایی و پرورش استعدادهای از ضرر و زیان اتلاف استعدادهای جلوگیری شود و در مرحله دوم با به کارگیری استعدادهای موجب رشد جامعه شود و از خسارت‌ها جلوگیری کند. قاعده امانت حکومت، مسئولیت و مردم را امانت می‌داند و مسئولان حکومت را موظف می‌کند که باید از مردم محافظت شود تا حکومت باقی بماند و مسئولیت‌ها به درستی انجام شود تا در نهایت امانت کلی که اسلام و قرآن است در عرصه جامعه زنده و پویا جریان داشته باشد. قاعده تعاون حکومت را موظف می‌کند که از بین ارتباط بین افراد، جامعه را بر حسب استعداد آن‌ها حفظ کند تا روند زندگی به صورت عادی جریان داشته باشد و نیازها بر طرف شود، چرا اگر کارها به واسطه افراد مستعد آن کار انجام شود کار به درستی پیش رفته و این سبب می‌شود حیات جامعه استمرار داشته باشد و مردم با یکدیگر انسجام داشته باشند و به یکدیگر برای رفع نیازهای دیگری کمک کنند. قاعده تألیف قلوب مانند قاعده تعاون عمل می‌کند، اما این قاعده ناظر به جوانح مردم است و برای جلب قلوب، ثبات قدم و استقامت درونی آن‌ها کاربرد دارد چنان که در مصرف زکات هم ثبات قدم بیان شده است. در جامعه وقتی حکومت استعدادهای را متناسب با استعداد آن‌ها به کار گیرد موجب الفت بین آن‌ها و حکومت می‌شود و همچنین باعث الفت بین مردم نیز می‌شود چون در مواقع نیاز کسی هست که نیاز آن‌ها را حل و فصل کند بنابراین طبق این قاعده نیز حکومت موظف است استعدادهای ذاتی افراد را تشخیص، سپس شکوفا کند. قاعده تکافل نیز به نوعی جمع میان تعاون و تألیف قلوب است؛ چون طبق این قاعده هر کس متکفل رفع نیاز

دیگری می‌شود و این هم شامل جوارح می‌شود هم جوانح، چراکه برخی نیازهای مردم به جوارح آنها مربوط است و برخی به جوانح؛ بنابراین قاعده، حکومت با پرورش استعدادها، هر کسی را متکفل رفع نیاز فرد دیگری قرار دهد اعم از نیاز جوانحی یا جوارحی. در این مقاله هفت قاعده فقهی ذکر شد و هر کدام دارای یک اثر اجتماعی بودند اما می‌توان گفت که ماحصل همه این قواعد به حفظ نظام بر می‌گردد و در نهایت نظام اجتماعی اسلامی حفظ می‌شود.

فهرست منابع

- ایازی، محمدعلی. (۱۳۸۹). ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بجنوردی، محمد. (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه (چاپ سوم، ج ۱). تهران: موسسه عروج.
- برهانیان، عبدالحسین. (۱۳۸۶). بررسی مبانی بیمه در اسلام (چاپ اول). قم: نشر زمزم هدایت.
- تسلیمی مقدم، فرهنگ؛ زارعیان باغگاه، فاضل. (۱۳۹۵). جنگ استعداد و بحران اعتماد در سازمان‌ها، کنفرانس بین‌المللی نخبگان مدیریت.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم (چاپ سوم، ج ۹). قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). آفاق اندیشه (چاپ اول). قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم (چاپ سوم، ج ۱۷). قم: نشر اسراء.
- جوهری، أبونصر. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة (چاپ چهارم، ج ۶). بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین. (بی‌تا). وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام (تنظیم محسن سعیدیان). بی‌جا: بی‌نا.
- خدمتی، ابوطالب. (۱۳۹۲). کاربرد قواعد فقهی در مدیریت و سازمان با تأکید بر آراء و مبانی امام خمینی، پایان نامه مقطع دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- خطیب، سید مهدی. (۱۳۹۶). تبیین مفهومی و فرآیندی استعداد براساس منابع اسلامی، پژوهشنامه روانشناسی اسلامی، ۳(۷)، صص ۴۵-۵۸.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۱۵ق). کتاب البیع (چاپ پنجم، ج ۲، ۵). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۳ق). ولایت فقیه. تهران: موسسه تنظیم و نظر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۰). لغت نامه دهخدا (ج ۶). تهران: گلشن.
- ربانی، محمدباقر. (۱۳۹۶). فقه و جامعه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- رضادوست، کریم؛ حیدری، نگار؛ موسوی اصل، مهسا. (۱۴۰۲). کاربرد نظریه خرده نظام‌های کارکردی در تبیین انحراف اجتماعی، فصلنامه پژوهشنامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۴(۵۴)، صص ۱۱۱-۱۲۹.
- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر خدمات اجتماعی در اسلام. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- زبیدی، محمدمرتضی بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۵). بیروت: دار الفکر.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۱ق). مفاهیم قرآن (چاپ سوم، ج ۲). قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- شریعتی، روح الله. (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شهید اول. (بی تا). القواعد والفوائد (چاپ اول، ج ۱). قم: مکتبه المفید.
- شیروانی، خدیجه؛ آیین، علیرضا. (۱۳۹۸). عدالت به عنوان اصلی مستقل؛ پذیرش یا انکار؟، فصلنامه تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۲، صص ۱۶۶-۱۸۶.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين (ج ۳). تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- علم الهدی، جمیله؛ قاسم‌زاده، عاتکه؛ مهاجر دارایی، هاجر. (۱۳۹۸). مفهوم‌شناسی استعداد به مثابه یکی از عوامل رشد در قرآن از منظر علامه طباطبائی و صدرالمآلهین، مجله آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۶(۳۰)، صص ۲۷-۵۴.
- عمید، حسن. (۱۳۶۵). فرهنگ فارسی عمید (چاپ دوم، ج ۱). تهران: سپهر.
- فیرحی، داوود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام (چاپ اول). تهران: سمت.
- کلینی. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم، ج ۲). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کوهی خور، محمد؛ کمالیان، امین رضا؛ یعقوبی، نورمحمد؛ پور عزت، علی اصغر. (۱۳۹۹).
فرا ترکیب مدل یکپارچه مدیریت استعداد، مجله چشم انداز مدیریت دولتی، سال یازدهم،
شماره اول، صص ۱۲۰-۱۴۳.

مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی (ج ۹). تهران: المكتبة الاسلامية.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن (چاپ اول). قم: مدرسه امام علی بن
ابی طالب (علیه السلام).

منتظری نجف آبادی، حسین علی. (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی (مترجم: محمود
صلواتی، ابوالفضل شکوری، چاپ اول، ج ۱). قم: مؤسسه کیهان.

منتظری نجف آبادی، حسین علی. (بی تا). مجمع الفوائد. قم: بی نا.
نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام (چاپ هفتم، ج ۲۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نوحی، حمید رضا. (۱۳۸۶). قواعد فقهی در آثار امام خمینی (چاپ دوم). قم: نشر عروج.
نوری، عباس. (۱۳۹۷). ماهیت دولت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای، فصلنامه
حکومت اسلامی، سال بیست و سوم، شماره چهارم، صص ۱۳۵-۱۶۴.

یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۵ق). سوال و جواب (چاپ اول). تهران: مرکز نشر العلوم الاسلامیه.
Silzer, D, & Dowell, B. E. (2010). *Strategy-Driven Talent Management*. A Leadership
Imperative. San Francisco: John Wiley & Sons.
Collings, David G., and Mellahi, Kamel (2009), "Strategic Talent Management: A
Review and Research Agenda", *Human Resource Management Review*, 19(4),
304-313.

Editorial board
(Persian Alphabetical Order)

Mohammad Javad Arasta

Associate professor College of Farabi University of Tehran

Ahmad Rahdar

Assistant professor Baqir al- OlumUniversity

Seyed Javad Rasivarai

Associate professor Research Institute of Howzah and University

Seifollah Sarrami

Associate Professor, Islamic Sciences and Culture Academy

Seyed Kazem Seyedbaqeri

Associate professor Research Institute for Islamic Culture and Thought

Abul- Qasem Alidoost

Professor Research Institute for Islamic Culture and Thought

Najaf lakzaee

Professor Baqir al-Olum University

Ahmad Mobaleghi

Assembly of experts for leadership

Mansour Mirahmadi

Professor Shahid Beheshti University

Reviewers of Thid Volume

Ali Akbari Moallem, Seifollah Sarrami, Najaf Lakzai.



Jurisprudence and politics

Journal of jurisprudence and politics

Vol. 4, No. 2, Autumn & Winter 2023

8

Islamic Sciences and Culture Academy

(Research Center for Jurisprudence And Law)

www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Najaf Lakzaei

Editor in Chief:

Seifollah Sarrami

Secretary of the Board:

Ali Akbari Moallem

Translator of Abstracts and References:

Mohammad Reza Amouhosseini

Arabic Translator

Amin Fathi

Tel.: + 98 25 31156855 / 31156912 • P.O. Box.: 37185/3688

ijp.isca.ac.ir

ir.ac.isca./ijp: http

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

فقهی و اصولی	آینه پژوهش	نقد و نظر	فقه	حوزه
یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰
آیین حکمت	تاریخ اسلام	علوم سیاسی	اسلام و مفاصلات اجتماعی	پژوهشهای قرآنی
یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰
نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی:	نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی:	نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی:	نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی:	نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی:
شماره حساب سیمابانک ملی: ۰۹۹۹۶۰۶۱۰۰۵	شماره حساب سیمابانک ملی: ۰۹۹۹۶۰۶۱۰۰۵	شماره حساب سیمابانک ملی: ۰۹۹۹۶۰۶۱۰۰۵	شماره حساب سیمابانک ملی: ۰۹۹۹۶۰۶۱۰۰۵	شماره حساب سیمابانک ملی: ۰۹۹۹۶۰۶۱۰۰۵

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تحقیق محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
شماره پستی: ۳۰۰۳۴۲۵۰۰۰۰۰
تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
رایانامه: magazine@ica.ac.ir

شماره حساب سیمابانک ملی: ۰۹۹۹۶۰۶۱۰۰۵ | نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی